

مجله آموزش و پرورش  
مجله تخصصی برای معلمان و کارشناسان آموزش و پرورش  
از انتشارات آموزش و پرورش



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش  
دوره سی و ششم - اردیبهشت ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۳۱۴ - ۶۴ صفحه - ۱۱۰۰۰ ریال

رشد

ای معلم  
نام تو شور  
نام تو لبخند



ویژه نامه  
شماره چهارم  
سیستان و بلوچستان



ویژگی های معلم فکور  
در اندیشه های  
شهید مطهری



وقتی می خواهید تدریس  
بانشاطی بسازید



معلم خود باشیم



معلمی: خواندن و نوشتن

ISSN: 1606-9129  
www.roshdmag.ir

# مدرسه به روایت شاهد عینی



رضا گلچین کوهی / گیلان / رشت / هشتمین دوره جشنواره عکس رشد



فاتح شافعی / تهران / هشتمین دوره جشنواره عکس رشد



محمد ابراهیم سقایی / گلستان / گرگان / نهمین دوره جشنواره عکس رشد





وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی  
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: محمدرضا حشمتی  
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:  
سعیده باقری، علی اصغر جعفریان  
نصرا... دادار، بهارک طالب‌لو  
اشرف‌السادات فاطمی، لیلی محمدحسین  
منصور ملک‌عباسی، فرزانه نوراللهی  
کارشناس بخش شعر: سعید بیابانکی  
کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان  
کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی‌نژاد  
مدیر داخلی: شهلا فهیمی  
ویراستار: جعفر ربانی  
طراح گرافیک: سید جعفر دهنی  
ویژه‌نامه سیستان و بلوچستان:  
دبیر ویژه‌نامه: فرزانه نوراللهی  
با همکاری:

محمد حیدری، سمیه حیدری، غلامرضا پورنیه، محمدنعیم  
محمدحسینی لوطک، رضا محمدی، ابراهیم پهلوان، زهرا  
برهان زهی، محمود همت، حمید میری، فرهاد نامجو،  
حسینعلی جامعی، محمدامیر یادگارزانی، حمیدرضا  
رخشانی، زهرا نهانی، صدیقه رمروزی  
نشانی دفتر مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲  
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸  
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰  
roshdmag

وبگاه: www.roshdmag.ir  
پایان‌نگار: moallem@roshdmag.ir

نشانی امور مشترکین:  
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱  
امور مشترکین:  
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸  
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳  
شمارگان: ۲۵۲۰۰ نسخه  
عکس روی جلد:  
ثریا ابراهیمی

- ما را نقد کنید/ ۲  
عاشق نیستی، بگذار و بگذر! / ۳  
یک عمر معلمی، یک قرن زندگی / شکوفه راستگوچهرمی ۴  
معلمی: خواندن و نوشتن / شکوفه راستگوچهرمی ۶  
پیامدهای جانبی در یادگیری تعاملی / دکتر محمد نیرو ۸  
یادگیری در طبیعت / محمد تابش ۱۰  
دو سر منحنی نرمال / بهناز پورمحمد ۱۴  
چه چیز را ارزیابی کنیم؟ / زینب وکیل ۱۷  
شعر ۲۰  
معلم خود باشیم / ایمان دهدشتی نسب ۲۲  
وقتی می‌خواهید تدریس بانشاطی بسازید / منصوره میرزاپور، بهاره میرزاپور ۲۴  
معلم شیشه‌ای! / حسین حق‌پناه ۲۶  
تأکید بر سند تحول در اجرای برنامه درسی / زهره صفار ۲۸  
آموزش کار آفرینی در مدارس / دکتر امید مهرابی ۳۰  
فرهاد کوه‌کن! / زهرا صنعتگران ۳۲  
نکات حقوقی امتحانات و اسناد آموزش و پرورش / حسین عاملی ۳۵  
بازنگری نوشته ما را کامل می‌کند / سیدحسین حسینی‌نژاد ۳۶  
معلم فکور در اندیشه‌های شهید مطهری / فاطمه رهبری ۳۸  
باز خورد دادن به والدین دانش‌آموزان / دکتر نیره شاه‌محمدی ۳۹  
چگونه معلمی باشیم؟ / فرشته علیجانی ۴۰  
بورسیه‌ای دلچسب با بیمه / حسین نامی ساعی ۴۳  
مجلات رشد و ارتباط با دانش‌آموزان / محمد دشتی ۴۴  
روزنگار / محمدحسین دی‌زجی ۴۶  
هر آنچه از دل بر آید، می‌نشیند لاجرم بر دل / دکتر سعیده باقری ۴۸

- استان سیستان و بلوچستان در یک نگاه/ ۵۰  
خانه معلم نه، خانه معلمان! / ۵۲  
مدرسه زیبایی سار تاپ / صدیق کهرازی ۵۴  
عبور از خان هشتم / محمد نصرت ناهوکی ۵۷  
هنرمندان آینده/ ۵۸  
یک تلاش جوان / دکتر سمیه لیاقت ۵۹  
بازدید یهویی / فرزانه نوراللهی ۶۰  
کتابخانه استاد کامبوزیا / دکتر سعیده باقری ۶۲

## ویژه‌نامه شماره چهارم سیستان و بلوچستان

### قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



# ما را نقد کنید

منصور ملک‌عباسی

عضو شورای برنامه‌ریزی مجله رشد معلم

ارتباط‌اند، بازخورد حاصل از نظرات همکارانشان، خود بخش دیگری از ارزیابی این تولیدات فرهنگی را شامل می‌شود.

علاوه بر این‌ها، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی (واحد ارزیابی) نیز هر از گاهی، با توزیع پرسش‌نامه، نظرخواهی از نمایندگان مجلات در سراسر کشور، بررسی سایت‌های مجلات رشد، پایش میزان درخواست‌ها و شمارگان سالانه مجلات، یعنی سازوکارهای مختص خود، از برون‌دادها، بازخوردهایی دریافت می‌کند.

با هماهنگی قبلی با ادارات کل و نمایندگان مجلات در هر استان و یا شهرستان، سردبیر مجله به‌همراه یک یا دو نفر از اعضای شورای برنامه‌ریزی، طی سفرهای استانی، در مدت دو تا سه روز، در جمع معلمان حضور به‌هم می‌رسانند و از نزدیک با دیدگاه‌های مخاطبان آشنا می‌شوند.

بیان امکانات یا محدودیت‌های مجله از یک‌سو و طرح انتظارات و تقاضاها از سوی دیگر، زمینه مناسبی را برای ارتقای کیفی سطح مجله پدید آورده است. برای نمونه، طرح موضوعات و مقالاتی با عنوان «حقوق معلم»، همواره از مطالبات معلمان محسوب می‌شد و امروزه این بخش به‌صورت مشخص در مجلات وارد شده است.

در پایان، در سفرهای استانی یک نکته قابل ذکر را شاهد بودیم که جز با این روش و مدل «رو در رو» کمتر به آن توجه می‌شد. در این رفت و آمدها و حضور در استان‌ها، به روشنی معلوم گردید که مسائل و موضوعات هر بخش از کشور پهنوار ما با مسائل موضوعات سایر بخش‌ها متفاوت است. در هر گوشه با نوعی فرهنگ، آداب و رسوم، توان و یا کمبود خاص منطقه آشنا شدیم که تاکنون به این وضوح درک نکرده بودیم.

منتظر نظرات شما همکاران محترم هستیم.

از آنجا که شایسته است تولید هر محصول مادی پس از مدتی مورد توجه و بازنگری قرار گیرد و کیفیت آن از دید مصرف‌کننده، ارزیابی شود، تولید محصول فرهنگی هم، از جمله «مجله رشد معلم»، هر از گاه باید ارزشیابی شود.

بد نیست یادآوری کنیم که در فرایند تولید هر مجله فعالیت‌هایی در امور فنی، مالی، بازرگانی، حروفچینی، طراحی، عکاسی، گرافیکی، تهیه ماکت، صحافی، چاپ، تکثیر، مالی و سپس توزیع در سطح کشور صورت می‌گیرد تا مجله در اختیار نمایندگان مجلات رشد در استان‌ها و بالاخره دبیران محترم قرار گیرد.

در حالی که علاوه بر این‌ها، برای تهیه و تدوین محتوا، از مدت‌ها قبل، علاوه بر جلسات متعدد شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی، به‌منظور تهیه و سفارش مقالات براساس اهداف و خط‌مشی‌های مصوب مجله، مقالات در اختیار کارشناسان موضوعی قرار داده می‌شوند. مجموعه این مقالات، مطالب واصل شده از دبیران محترم، سؤالات، نظرات و تجربیات از گوشه و کنار جمع‌آوری، پالایش و دسته‌بندی محتوایی می‌شوند.

بدیهی است حاصل این فرایند که به انتشار ماهانه مجله رشد معلم منتهی می‌شود، ضرورت دارد هر از گاهی بازنگری شود و بازخورد مخاطبان مشخص شود تا مجله در مسیر تعالی، کارایی و مشکل‌گشایی به راه خود ادامه دهد.

امروزه این ارزیابی به شکل‌های متنوعی صورت گرفته است و می‌گیرد. یکی از این موارد، ارزیابی توسط خود اعضای شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی مجله است. این عزیزان به‌شکل تطبیقی، هر شماره از مجلات را از ابعاد محتوایی، کاربردی، طراحی، صفحه‌آرایی، ژورنالیستی و ... مورد توجه و اظهارنظر قرار می‌دهند.

از آنجا که خود اعضای شورای برنامه‌ریزی از طبقه فرهنگی و آموزشی کشور هستند و با دبیران در



# عاشق نیستی، بگذار و بگذر!

فاطمه رضایی

معلم منطقه ۳ تهران

بعد از ساعات تدریس، ذره‌ای احساس خستگی نمی‌کنید. تکرار می‌کنم: «باورهای ما اتفاقات و شکل زندگی ما را رقم می‌زنند. ما هر یک انسانی هستیم که قدرت خود را نشناخته‌ایم.»

به رونالدو بگوئید ما ثروت همه فوتبال‌یست‌های دنیا را به تو می‌دهیم، فقط تو بعد از این پا به توپ زن! می‌پذیرد؟ به فرشچیان بگوئید تابلوهای تو را نکشیده می‌خریم، دست به قلم زن! حال چطور می‌شود اگر کسی به تو بگوید: ماهی یک میلیارد به تو می‌دهیم، سرکلاس نرو؟! نقاش نمی‌تواند نقاشی نکند و فوتبال‌یست نمی‌تواند بازی نکند. هویت آن‌ها و زنده بودنشان به خاطر عشقشان است. پرستار ا ز

بیداری شبانه غر نمی‌زند، چون ساعات کارش را دوست دارد. این احساس زنده بودن است.

دندان پزشکی را می‌شناسم که در لحظه ترمیم دندان مریض همان شادمانی و لذتی را دارد که کودکی در زمان بازی با اسباب‌بازی! کارش بی‌نظیر است و تعداد مریضان در انتظارش بسیار. در مقابل، پزشکی از دوستان او، به خاطر نداشتن مریض، وسایل گران‌قیمت مطبخ را فروخت و با سرمایه حاصل به کار ساخت و ساز مشغول شد و البته بسیار موفق و ثروتمند! چون به آن کار عاشق بود. دنبال کاری باشیم که عاشق آنیم.

محرك اصلی عشق است؛ آنچه مشکل‌ها را آسان می‌کند. اگر با این باور در کلاس باشی، مثل حضرت موسی (ع) ید بیضا داری؛ مثل حضرت ابراهیم (ع) آتش برای ت گلستان می‌شود. زمانی که برخی دوستان شهید مطهری به او اعتراض کردند که شما شب نمی‌خوابید و برای روزنامه زن روز (آن زمان!) که در شأن شما نیست مطلب می‌نویسید، پاسخ دادند: «سیاری از مخاطبان تنها اینجا هستند تا من برایشان از نظام حقوق زن در اسلام بگویم.»

به این گونه معلمی می‌گویند شغل انبیا! با این اندیشه، بعد از ساعات تدریس خسته نمی‌شوی و با صدای زنگ، بچه‌های کلاستان ناباورانه می‌گویند: حتما اشتباه شده! چرا این قدر ساعت درس شما زود تمام می‌شود؟!

بعد از ساعات تدریس، ذره‌ای احساس خستگی نمی‌کنید. تکرار می‌کنم: «باورهای ما اتفاقات و شکل زندگی ما را رقم می‌زنند. ما هر یک انسانی هستیم که قدرت خود را نشناخته‌ایم.»

به رونالدو بگوئید ما ثروت همه فوتبال‌یست‌های دنیا را به تو می‌دهیم، فقط تو بعد از این پا به توپ زن! می‌پذیرد؟ به فرشچیان بگوئید تابلوهای تو را نکشیده می‌خریم، دست به قلم زن! حال چطور می‌شود اگر کسی به تو بگوید: ماهی یک میلیارد به تو می‌دهیم، سرکلاس نرو؟!

نقاش نمی‌تواند نقاشی نکند و فوتبال‌یست نمی‌تواند بازی نکند. هویت آن‌ها و زنده بودنشان به خاطر عشقشان است. پرستار

ا ز



از کلامی که در هر فضا جاری است، می‌توان به موج «افکار» و در قدم بعد به منشأ «باور»هایی که افکار از آن جاری می‌شوند پی برد. باورهای ما اتفاقات و شکل زندگی ما را رقم می‌زنند و شرایط را طوری که ما - آگاهانه یا ناخودآگاه - می‌خواهیم، می‌سازند.

اگر می‌خواهید به افکار و باورهای خود در مورد چیزی آگاه شوید به «کلام خود» درباره آن، یا محیط کاری و پیرامون آن دقت کنید. برای نمونه، در متن گفت‌وگویی که در مدرسه با همکاران دارید قدری تأمل کنید تا به باور خود در مورد حرفه معلمی برسید.

آیا هیچ وقت از یک نقاش یا مجسمه‌ساز پرسیده‌اید شما در روز چند ساعت کار می‌کنید و چند ساعت تفریح؟ قطعاً فکر می‌کنید ساعات کار او جزو تفریحش به حساب می‌آیند.

آیا از استاد قلم‌زنی که با ۷۰ سال سن و با لرزش دست هنوز به کار مشغول است، می‌پرسید: «استاد، شما کی بازنشسته می‌شوید؟! یا اساساً این سؤال به نظر تان مسخره است؟!»

دوباره به متن گفت‌وگوهایی که در حرفه‌تان دارید فکر کنید. آیا با این گونه پرسش‌ها مواجه شده‌اید؟ شما چه پاسخی داده‌اید؟ با این اندیشه که «کار من تفریح من است. من عاشق کارم هستم!»

## یک عمر معلّمی، یک قرن زندگی

شکوفه راستگو جهرمی، دبیر ناحیه ۱ شیراز  
عکاس: حمیدرضا رازقی

گفت‌وگو با بیگم سلیمی



خوش حالیم که دیدارمان با بانوی پیشکسوت، سرکار خانم سلیمی جرقه‌ای شد برای برگزاری مراسم تجلیلی که توسط شاگردان ایشان در شهرستان نیریز برگزار شد. دانش آموزان و دوستداران ایشان ۲۵ شهریورماه ۱۳۹۶ گرد معلم ۹۴ ساله خود جمع شدند و مراتب سپاس و قدردانی خود را از این معلم مهربان به جا آوردند. اما با کمال تأسف کمتر از دو ماه پس از این بزرگداشت در تاریخ ۱۳ آبان با خبر شدیم ایشان دار فانی را وداع گفتند و روحشان پس از ۹۵ سال زندگی و تلاش در جهت تعلیم و تربیت فرزندان نیریزی آرام گرفت. فقدان ایشان را به خانواده محترم و همچنین به شاگردان و فرهنگیان شهرستان نیریز تسلیت عرض می‌کنیم.

است. هر صبح پیش از آمدن به مدرسه باید لباس زیر بچه را بشویم و بعد به مدرسه بیایم. عصر که مدرسه تعطیل شد به خانم طباطبایی، مدیرمان، گفتم من باید پدر این بچه را ببینم. فردا پدرش به مدرسه آمد. گفتم شما خبر دارید که دخترتان کلاس چندم است؟ کی به مدرسه می‌رود و برمی‌گردد؟ پدرش گفت من آن قدر گرفتاری دارم که به این چیزها نمی‌رسم. گفتم این اشتباه است، و جریان را برایش گفتم، بسیار ناراحت شد. گفتم ناراحت نشو، به وقت نری با خانم دعا کنی! یک درد بشه دو درد! طوری به خانم بگو که او هم

نشسته بود. جثه نحیف و کوچکی داشت. ریز نقش بود. درست مثل مادر بزرگ‌های قصه‌ها، چارقند سفیدی بر سر داشت که با یک سوزن زیر گلو، آن را سفت کرده بود. صورتی گرد و چهره‌ای مهربان داشت. یک عینک قهوه‌ای با قاب مستطیلی هم بر چشمانش بود. دستش را که گرفتم تا عرض ادب کنم آهسته پرسید: پس آقای دکتر کجاست؟ انگار منتظر بود مصاحبه‌کننده یک آقا باشد.

پرسیدم: مادر جان از چه سالی وارد آموزش و پرورش شدید؟ جواب داد: از ۱۷ سالگی؛ و دخترش اضافه کرد از سال ۱۳۲۶ استخدام شده‌اند. پرسیدم: معلمی را دوست داشتید؟ خیلی! را کشیده و با تأکید خاصی گفت و بلافاصله ادامه داد اینقدر به بچه‌ها علاقه داشتم! داشتم را کشیده گفت. با شوق گفتم: مادر! از آن روزها برایمان خاطره‌ای بگوئید.

خنده دلنشینی کرد و گفت: «شاگردی داشتم که هر صبح دیر به مدرسه می‌آمد و من مجبور بودم درس را دوباره تکرار کنم. یک روز وقتی زنگ راحت زده شد همه شاگردان بیرون رفتند آن دختر را نگه داشتم و علت دیرآمدنش به کلاس را پرسیدم. او شروع کرد به گریه کردن. دوباره سؤال کردم، چرا دیر آمدی؟ گفت: من مادر ندارم و پدرم زن دیگری گرفته

در ابتدای فیلمی که از دودن آقای فرج‌زاده از نیریز تا شیراز تهیه شده است بانوی کهن‌سالی دیده می‌شود که خوابیده بر تخت، از کمبود کلاس و مدرسه در شهر نیریز می‌گوید. صحنه قابل توجهی است. گویی درد معلمی حتی در آستانه ۹۴ سالگی هم او را رها نمی‌کند. چه درست گفت نظام وفا:

«دو چیز مرا کشت؛ بالای عشق و درد معلمی».

مشتاق دیدار این خانم معلم بازنشسته نیریزی شدم، و وقتی از آقای فرج‌زاده خواستم که قراری بگذارد تا به عیادتش برویم تازه متوجه شدم که این بانوی محترم مادر هنرمند خوش‌نویس آقای طغرای است.

قرارمان برای ساعت ۹ و نیم بود، اما تا برسیم چند دقیقه‌ای دیر شده بود. هنرمند خطاط را عصباً به دست سر خیابان دیدیم که برای استقبال از ما منتظر ایستاده است. حسابی شرمند شدم. به اتفاق وارد حیاط کوچک و باصفایشان شدیم. پسر دیگر خانم سلیمی و تنها دخترش دم در حیاط به استقبالمان آمدند. وارد که می‌شدی ابتدا حال کوچک و مرتبی را می‌دید که تختی در یک طرف آن قرار داده شده بود. ما را به اتاق پذیرایی هدایت کرد. این بار خانم معلم بر روی تخت نبود، بلکه در اتاق پذیرایی بر روی مبل







«جای مشخصی نداشت. مرتب جابه‌جا می‌شد. هر از گاهی مدرسه در خانه یکی از بزرگان نی‌ریز تشکیل می‌شد. اوایل که رفتم مدرسه در خانه حاج محمد طغریایی بود که خودش رییس فرهنگ بود و با اسب می‌آمد و به ما سر می‌زد. اما یادم هست که امتحان ششم را در منزل محمدحسن خان فاتح دادیم. عده‌ای از بچه‌های شهرهای دیگر هم آمده بودند. املا و انشا و حساب را کتبی و بقیه درس‌ها مثل تاریخ و جغرافی و قرآن را شفاهی امتحان می‌دادیم. معلم‌هایی که امتحان می‌گرفتند از شیراز آمده بودند»

پرسیدم: «مادر جان از دوران تدریستان بگویند.» گفت: «من معلم کلاس اول مدرسه آرم بودم تا اینکه مدرسه دیگری بنام مدرسه عفت در منطقه دیگری افتتاح شد و رئیس فرهنگ گفت باید آنجا بروی. آن مدرسه خیلی دور بود. مدرسه‌ها هم دو شیفت بود؛ هم صبح و هم عصر! وسیله که نبود. من مجبور بودم تمام روزهای زمستان و هنگام برف و باران، روزی ۴ بار از بازار تا مدرسه کوجه‌های تنگ و بازار ملکی‌دوزان (نوعی گیوه) آن زمان را پیاده طی کنم تا به مدرسه برسم. البته رودخانه‌ای هم جلوی راه داشتیم. یادم هست یک نفر داشتیم به نام اسماعیل که فراش مدرسه بود. بنده خدا در موقع بارندگی چوبی وسط رودخانه می‌گذاشت و دست بچه‌ها را می‌گرفت تا از رودخانه عبور کنند. البته بعد از ۵ سال مجدداً به مدرسه آرم برگشتم و ناظم مدرسه شدم.»

گرچه گفت وگو با این خانواده هنرمند و پر مهر بسیار دلنشین بود اما برای اینکه بیش از این خانم معلم دوست‌داشتنی را خسته نکنیم عزم رفتن کردیم. هنگام خداحافظی کتاب زیبای خطاطی آقای طغریایی فرزند خانم سلیمی را هم هدیه گرفتیم. در مسیر همچنان به خانم سلیمی و این حجم عظیم عشق و لذتشان از معلمی می‌اندیشم و میزان رضایت‌مندی معلمان دیروز از جایگاهشان را تجلیل می‌کنم.

ناراحت نشود. آن بنده خدا هم کلی تشکر کرد و دیگر هیچ وقت آن بچه دیر نیامد.»

پرسیدم: «هنوز هم از آن بچه خبر دارید؟» با ذوق گفت: «بله، دبیر یکی از دبیرستان‌های شیراز شد. هنوز هم وقتی به نی‌ریز می‌آید حتماً به من سر می‌زند و

همیشه می‌گوید هر چه دارم از شما دارم.» پرسیدم: «آن زمان که این اتفاق افتاد خودتان ازدواج کرده بودید؟» پیرزن خنده ریزی کرد و گفت: «نه هنوز!»

دختر خانم سلیمی ادامه داد: «مادرم و عمه جانم هم کلاسی بودند و در مدرسه‌ای که پدر بزرگم آن را راه انداخته بود و بی‌بی جانم مدیر آن بود درس می‌خواندند. بعدها عمه جان مدیر آن مدرسه و مادرم معلم کلاس اول شدند و مادرم را برای پدرم خواستگاری کردند.»

از خانم سلیمی خواستم که از مدرسه‌های آن سال‌ها برایمان بگوید. از پله‌های بلند مدرسه می‌گوید و اینکه مجبور بوده است دست بچه‌ها را بگیرد و یا حتی گاهی بعضی‌ها را که خیلی ریزاندام بوده‌اند بغل کند تا بتوانند از پله‌ها پایین بیایند و به حیاط مدرسه بروند.

پرسیدم: «مادر جان از دوران تحصیل خودتان برایم تعریف کنید.» لبخند دلنشین و ملیحی زد و گفت: «می‌خواهی برایت قصه ملا رفتن را بگویم؟» با اشتیاق گفتم: «بله بله تعریف کنید.»

«دیوار ما با دیوار ملا یکی بود. کلاس

توی سردابه خانه تشکیل می‌شد. روز اول از پله‌ها که پایین رفتم یک خمره بزرگ کنار دیوار بود. «ملا گفت حالا که اینجا آمدی اگر درس نخوانی میندازمت توی این خمره تا مار و مورها بخوردند. من هم یواشکی از پله‌ها بالا آمدم و فرار کردم و دیگر نرفتم! بعد مادرم که خودش قرآن خواندن را پیش زن کربلایی حسن یاد گرفته بود من و خاله‌ام را هم فرستاد پیش او. او هم الفبا یادمان داد.» پرسیدم چطوری درس می‌داد؟ جواب داد: «زبانی درس‌مان می‌داد. نه قلم بود و نه کاغذ! همه ساکت به حرف‌های زن ملاحسن گوش می‌دادیم. می‌گفت: الف هیچی نداره/ ب یکی به زیر داره/ پ سه تا به زیر داره/ ت دوتا به سر داره/ ث سه تا به سر داره/ ج یکی بغل داره/ خ یکی به سر داره/ چ سه تا بغل داره/ ح هیچی نداره خلاصه یک ماه به ما فرصت داد تا حروف را یاد بگیریم.» دختر خانم سلیمی اضافه کرد البته مادرم بعد از آن به دبستان دولتی رفتند. پرسیدم: «مادر جان مدرسه‌تان کجا بود؟» گفت:



گفت‌وگو با محمدابراهیم دانشی، معلم شیرازی

# معلمی: خواندن و نوشتن

شکوفه راستگو جهرمی  
دبیر ناحیه یک شیراز

شنیدن احوالات محمدابراهیم دانشی معلم سالمند ۹۶ ساله، که در این سن همچنان در حال تألیف و نوشتن است، ما را کنجکاو کرد که بیشتر از او بدانیم؛ به‌ویژه که دانستیم ایشان تنها فرزند به‌جامانده از مرحوم میرزا محمدعلی دانشی اصطهباناتی (ناظم‌الاسلام) مدیر روزنامه تخت جمشید و دانش‌پژوهان در دوران رضاخان است. قرار ملاقاتمان را ساعت ۷ عصر در منزل دخترشان گذاشتیم. کمی زودتر رسیده بودیم. بنابراین منتظر شدیم که تشریف بیاورند. فرزندان و نوه‌ها همه جمع شده بودند و همگی منتظر ورود ایشان بودیم. آقای دانشی عصا زنان با قامتی خمیده همراه با پسر خود وارد شد. صبر کردم بنشینند، سپس جلو رفتم و سلام کردم. خنده‌رو بود و چهره مهربانی داشت. به گرمی خوشامد گفت. خواستم خودم را معرفی کنم و هدفم از گفت‌وگو را توضیح دهم. اما معلوم بود که گوش‌هایش درست نمی‌شنود. سمعکش را جابه‌جا کرد و خودش راهنمایی کرد که شمرده شمرده حرف بزنم.

جبران‌ناپذیری به تحصیلاتم وارد شد و چون زندگی خانواده چهار نفری ما از درآمد مدرسه دانش اداره می‌شد پس از درگذشت پدرم به علی دستخوش پریشانی شد و بنده سال‌های دوم و سوم متوسطه را در دبیرستان فرصت که ضمیمه دانش‌سرا بود گذراندم. پس از آن دو سال دانش‌سرا را با موفقیت به

نهایی برگزار شد و بنده موفق به اخذ گواهی‌نامه ششم ابتدایی شدم. سپس به دستور پدرم برای کلاس هفتم وارد دبیرستان ملی «سلطانی» شدم. پس از آن پدرم امتیاز تأسیس «دبیرستان دانش» را گرفت و من مجدداً به مدرسه دانش برگشتم. متأسفانه به علت درگذشت پدرم در سال ۱۳۱۶ لطمه

لطفاً از دوران کودکی و تحصیلاتان بگویید.

بنده ۱۸ آبان‌ماه سال ۱۳۰۰ ه.ش در اصطهبانات متولد شده‌ام. تحصیلات شش ساله ابتدایی را در دبستان ملی «دانش» در شیراز گذراندم. در سال ۱۳۱۴ از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه امتحانات



پایان رساندم و در مهر ماه سال ۱۳۲۱ به عنوان دبیر در «دبیرستان صحبت لاری» مشغول به کار شدم. پس از دو سال به اصطهبانات منتقل شدم و تا پایان خدمت در دبیرستان های آنجا تدریس می کردم. البته در سال ۱۳۵۰ در کنکور سراسری شرکت کردم و در رشته زبان و ادبیات فرانسه با رتبه اول پذیرفته شدم. من هم زمان با پسر بزرگم و دامادم دانشجو شدم، اما پس از گذشت چند ترم که دروس را با معدل الف گذراندم از آنجا که با انتقالی من موافقت نشد و در اثر رفت و آمد و طی مسافت زیاد از اصطهبانات تا تهران هم دچار کسالت شده بودم انصراف دادم.

## لطفاً از پدرتان برایمان بگویید. ایشان در مدرسه دانش چه سمتی داشتند؟

پدرم مدیر و مؤسس مدرسه دانش در شیراز بود. گفتم که وقتی پدرم فوت کرد بنده فقط ۱۶ سال داشتم و متأسفانه محضر پدر را به اندازه کافی درک نکردم. پدرم در سال ۱۲۶۷ در اصطهبانات متولد شده بودند. پس از تحصیلات مقدماتی به شیراز رفته و تحصیلاتش را در صرف و نحو عربی ادامه داده بود. او به دلیل اشتیاق زیادی که به اعتلای فرهنگ داشت، از سال ۱۲۸۴ شروع به تدریس در مدارس مختلف کرد و در سال ۱۳۰۲ موفق به دریافت یک مدال علمی درجه یک شد. همان سال اجازه تأسیس یک دبستان ملی شش کلاسه ابتدایی به نام «دانش» را دریافت کرد و در سال ۱۳۱۵ دبستان دانش را با اجازه وزارت فرهنگ به دبیرستان دانش تبدیل کرد. ایشان در همان سال ۱۳۰۲ امتیاز نشر روزنامه دانش پژوهان را هم گرفت. این روزنامه فقط یک سال منتشر شد. در سال ۱۳۰۳ امتیاز روزنامه دیگری به نام تخت جمشید را گرفت که تا سال ۱۳۱۶ یعنی پایان عمر ایشان چاپ می شد. شنیده ام چند بار هم به دلیل اینکه مطالبی در این روزنامه چاپ می کرد که رایج های از انتقاد به عملکرد دولت وقت

در آن استشمام می شد، برای ایشان دستور تعقیب صادر شده بود. خلاصه، ایشان سال ها اوقات شبانه روزی خود را صرف نشر معارف و روزنامه کرد. او علاقه زیادی به گسترش و افزایش مدارس داشت. در شیراز برای راه اندازی مدارس دخترانه از جمله عصمتیه، ناموس و عفتیه همکاری کرد. در شهرستان ها هم در تأسیس دبستان در اصطهبانات و نی ریز و لار و فیروزآباد و داراب تلاش زیادی کرد. در سال ۱۳۰۹ چاپخانه تخت جمشید را با رنج فراوان راه انداخت که روزنامه را در همان چاپخانه درمی آورد.

## این چاپخانه هنوز هم وجود دارد؟

خیر پس از فوت ایشان همه این ها از دست رفت. روزنامه و مدرسه و چاپخانه هم تعطیل شد. ایشان به دلیل تلاش شبانه روزی و عدم استراحت در سال ۱۳۱۶ به مرض ذات الریه مبتلا و فوت شد. متأسفانه اداره فرهنگ فارس به جای قدردانی از خدمات آن مرحوم پس از فوتش دبیرستان را منحل کرد. البته همان زمان وزارت فرهنگ به اداره فرهنگ فارس اعتراض کرد و این اداره هم به ناچار، برای جبران، دبستان چهار کلاسه ای به نام دانش تأسیس کرد که بیشتر برای دانش آموزان کلیمی بود.

## از زمان تدریستان بگویید. شما چه درسی را تدریس می کردید؟

گاهی زبان و ادبیات فارسی تدریس می کردم. یک سال هایی هم درس عربی را تدریس می کردم. چون در دانشگاه زبان فرانسه خوانده بودم، گاهی کتاب های لانگاز و بروی هم تدریس می کردم. بعد که آموزش و پرورش تصویب کرد که زبان فرانسه در مدارس تدریس شود کتاب وزارت فرانسه آمد. البته مدتی بعد زبان انگلیسی جایگزین فرانسه شد و من هم همان درس های زبان و ادبیات فارسی و عربی را تدریس می کردم.

## از وضعیت آموزش در آن روزها بگویید.

خوب نبود. کلاً شرایط زندگی مردم در آن سال ها خوب نبود. برق نبود. امکانات رفاهی امروز نبود. طبعا آموزش و پرورش هم به همین شکل بود. اما در همین شرایط واقعاً معلمان انگیزه زیادی به تدریس و بالاتر رفتن سواد مردم داشتند.

## شنیده ام سال ها است در حال نوشتن و جمع آوری متونی هستی. لطفاً برایمان بگویید موضوع آن ها چیست؟

یک معلم به جز خواندن و نوشتن کاری ندارد. من هم کاری به جز این بلد نیستم. اشعار مرتبط با قرآن را از شعرای بزرگ انتخاب می کنم و با تفاسیری مثل تفسیر نمونه تطبیق می دهم و سپس آن ها را می نویسم. تا کنون چندین کلاسور تهیه شده است. خانم دانشی، دخترشان، کلاسورها را می آورد. ورق می زنیم. بسیار منظم و خوش خط و زیباست. بالای صفحات شماره خورده است. با تعجب می بینم تا کنون ۲۱۲۶ صفحه با خط خوش خود نوشته اند. در این سن و سال بدون ذره ای لرزش دست و اینقدر زیبا نوشتن حقیقتاً تحسین برانگیز است. می پرسم: از اشعار کدام شعرا استفاده کرده اید؟ می گوید به ترتیب فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی، انوری و این اواخر هم خاقانی را بررسی کرده ام و حالا چند روزی است در حال بررسی اشعار پروین اعتصامی هستم.

انگار عشق نوشتن و معلمی با تار و پود وجودش گره خورده است. حضورش انرژی عجیبی دارد. خنده های شیرینی دارد. گویا با خندیدنش دشتی پر از گل باز می شود. دیدن این مرد بزرگ بار دیگر این اعتقاد را در من راسخ تر می کند که معلمی شغل نیست، معلمی جنس روح و ذات آدم هاست. گویا عشق به آموختن جان را جلا می دهد، چهره را نورانی می کند. چشم ها را زیبا و لیخنه را شیرین می کند.



# پیامدهای جانبی

## در یادگیری تعاملی

دکتر محمد نیرو

دبیر ریاضی منطقه ۴ تهران

ذهن داریم بتوانیم خوب به زبان بیایوریم. «دانش آموز/ح» در مصاحبه نگارنده با وی به تقویت هوش هیجانی و فهم زبان بدن مخاطب به عنوان رهاورد این رویکرد چنین اشاره کرد: «لان از چهره‌های دیگران می‌فهمیم که باید برایشان چه‌طور بگیم که متوجه بشن؛ مثلاً کلی‌تر بگیم یا جزئی‌تر. مثلاً وقتی من به «دوستم» توضیح می‌دم و صورتش رو می‌بینم، می‌فهمم که متوجه نمی‌شه، می‌رم از اول، کل جزئیات رو هم می‌گم.»

اظهارنظر «دانش آموز/ح» مؤید تغییر گفتمان ریاضی و بهبود توضیح مستدل، به دنبال یادگیری تعاملی بود: «هرچی بیشتر جلو می‌رفتم با استدلال بیشتری صحبت می‌کردیم و راحت‌تر توضیح می‌دادیم.» نکته‌ی حائز توجه این است که برخی از دانش‌آموزان به تأثیر گفتار در کنترل ذهن و دستیابی به یافته‌های جدید به هنگام سخن گفتن پی بردند و به نوعی به رابطه‌ی زبان با اندیشه و یادگیری اشاره داشتند. این دستاورد همان است که ویگوتسکی (۱۹۷۸) بر آن تأکید می‌کند و پیوند محکم بین زبان و تفکر را تبیین می‌کند. می‌توان

در یادگیری تعاملی، دانش‌آموزان در تعامل با معلم یا با همتایان خود، علاوه بر دریافت نتایج اختصاصی که در شماره قبل بدان اشاره شد، به برخی آثار جانبی دیگر نیز به شکل فردی یا جمعی دست می‌یابند. ما به این موارد عنوان «پیامدهای جانبی» داده‌ایم. مطالب مربوط به این بخش را می‌توان در دو مقوله «بهره‌های فردی» و «بهره‌های جمعی» عنوان کرد که در ادامه به تبیین و شواهد آن‌ها که برخاسته از تجارب زیسته نگارنده است پرداخته می‌شود.

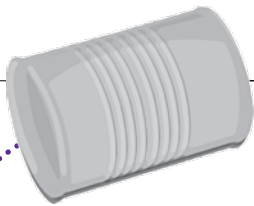
### بهره‌های فردی

در جریان تعاملات مربوط به رفع اشکال گروهی و گفت‌وگوهای حواشی آن، برخی توانایی‌ها در دانش‌آموزان تقویت یا پدیدار می‌شود. در این میان می‌توان به برقراری ارتباط بهتر و انتقال راحت‌تر پیام اشاره کرد. در مصاحبه‌ای که با یکی از دانش‌آموزان داشتم چنین گفت: «... توی کار گروهی دانش‌آموزان هم می‌تونن اشکالاتشون رو رفع کنن و هم این ارتباطی که بین افراد برقرار می‌شه، صرف‌نظر از کلاس ریاضی، باعث می‌شه بچه‌ها با هم بهتر ارتباط برقرار کنن و انتقال پیامی که می‌خوان بین خودشون صورت

بگیره راحت‌تر انجام بشه» برخی از دانش‌آموزان به تقویت فن بیان و قدرت تفهیم مطالب اشاره داشتند. نگارنده در کلاس‌های درس خود، از دانش‌آموزان می‌خواست که مفاهیم یا شیوه‌های حل مسئله را به صورت شفاهی و مستدل بیان کنند. این کار موجب می‌شد که گفتار ایشان تقویت شود و بتوانند به خوبی آنچه را که در ذهن دارند بر زبان جاری نمایند. این مدعا در میان نظرسنجی‌های مکتوب پایان سال نیز مورد تأیید قرار گرفت. از جمله، دانش‌آموزی درباره‌ی پیامدهای جانبی این رویکرد چنین نگاشته بود: «تقویت گفتار، به‌طوری که آنچه را که در







و هیچ دستی نداشتیم، کلاس ریاضی باعث نزدیکی من با ضیاء و دردت بشم و رابطه برقرار کنم.

کلاس ادبیت باعث صمیمیت میان من و فردین شد.

مصاحبه گروهی محقق به عنوان ویژگی های کلاس درس خود چنین گفت:

از ویژگی هایی که امسال به نظر خودم خیلی تأثیر داشت، گروهی بودن بیشتر فعالیت ها [بود]. هم در همبستگی بچه ها خیلی تأثیر داشت؛ وقتی بچه ها با هم کار می کنند و سعی می کنند با هم یک نتیجه ای بگیرند [و هم] روی رفاقت و صمیمیت بچه ها هم خیلی تأثیر داشت.

در میان نظرسنجی ها هم یادداشت هایی حاکی از پیامد مزبور به چشم می خورد که در ذیل به چند نمونه اشاره می کنیم:

... اوایل سال که من تازه به این مدرسه آمده بودم و هیچ دوستی نداشتیم، کلاس ریاضی باعث شد که من با خیلی ها دوست بشم و رابطه برقرار کنم...

... گاهی اوقات باعث صمیمیت بیشتری میان بچه ها [ها] و خود من می شد. اما گاهی هم عکس این قضیه اتفاق می افتاد. اختلاف نظر ها گاهی باعث تنش می شد...

به نظر می رسد که رویکرد حاضر، جدا از تسریع و تقویت دوستی ها، در تقویت همیاری در سایر امور نیز مؤثر افتاده است. این مطلب هم در اظهارات برخی از دانش آموزان دیده می شد و هم از سوی مربیان مدرسه قابل مشاهده بود. همچنین انجام کارهای گروهی به صورت فعالیت های عملی مانند پروژه ارتقاء سنجی در حیاط مدرسه (که در آن گروه های دانش آموزی با استفاده از مفاهیم مثلثات به تخمین ارتفاع ساختمان اقدام می کردند)، توان انجام کار تیمی، قدرت تصمیم سازی، ایده پردازی و تقسیم کار را در گروه های دانش آموزان افزایش می دهد. نکته دیگری که باید در اینجا به عنوان پیامد جانبی جمعی در نظر گرفت، این است که در شرایط رویکرد حاضر، به دلیل فعالیت عمومی دانش آموزان، کسالت و خستگی از جریان کلاس رخت برمی بندد. همچنان که «دانش آموزان» به سؤال نگارنده مبنی بر اینکه «به نظر شما کلاس خسته کننده هست؟»، چنین پاسخ گفت: «نه! در این حالت به طور کلی خستگی از بین می ره.» او فعالیت های گروهی مناسب را، کانون آموزش همکاری

و مسئولیت کار خودشان را بپذیرند. در این مورد او چنین گفت: «سعی می کنیم که خیلی متکی به معلم نباشیم... سعی می کنیم که به دوستانمون اعتماد داشته باشیم و از آن ها هم یاری و کمک بگیریم تا بتوانیم در ریاضی پیشرفت کنیم.» «دانش آموزان» ل نیز که از سرگروه های کلاس بود به افزایش اعتماد به نفس خود چنین اشاره کرد: «باعث می شه اعتماد به نفسم بیشتر بشه و کمتر خجالت بکشم... واقعا کمک می کنه. من از لحاظ اجتماعی، اعتماد به نفسم بالاتر رفته.»

برخی سرگروه ها به میوه شکلیابی در این رویکرد اشاره کردند و آن را محصول صبوری در تجربه تفهیم مطالبی که حتی به زعم خود بدیهی هستند، قلمداد نمودند. یکی از آن ها که در سال های گذشته عضو گروه بود، ریشه ناکامی های یادگیری خود از سرگروه سال قبل را نپیرداختن به جزئیات به ظاهر ساده و عبور ذهنی از آن ها می دانست، لذا سعی می کرد به عنوان سرگروه، بارفع این کاستی، نقشی اثربخش تر را برای اعضای گروه خود ایفا کند. بدین ترتیب دانش آموزان چگونه یاد دادن را نیز به تجربه یاد گرفتند.

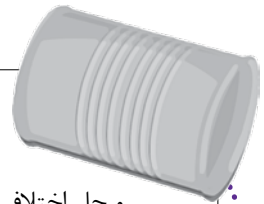
#### بهره های جمعی

تعلیمات گروهی دانش آموزان چه در مقام رفع اشکال در کلاس درس و چه در فعالیت های عملی خارج از کلاس، در ایجاد همبستگی و صمیمیت میان ایشان تأثیر گذار بود. این امر به ویژه برای دانش آموزان تازه وارد بیشتر جلوه گر شد. البته به دلیل اختلافات قبلی، گاهی هم ناهماهنگی و تنش میان آن ها ایجاد می شد که در کل ناچیز به نظر می رسید. شاهد مثال در موارد ذکر شده، اظهارات اطلاع رسان «دانش آموزان» ف است که در

گفت که زبان هم حامل پیام است و هم عامل اندیشه. زبان ذهن را مجهز به یک نظام نشانه ای قدرتمند می کند. در نتیجه انسان می تواند به خصوصیات جدیدی دست یابد که در پرتو آن ها می تواند دریافت خود را به موارد تجربه نشده نیز تعمیم دهد و به پیش بینی بپردازد. بدین ترتیب، زبان که خود ابزاری برای تفکر به شمار می رود، به صورت سازوکار و راهبرد تفکر درمی آید (کوزولین، ۱۳۹۲). بنابراین همچنان که تعاملات معلم با دانش آموزان و شاگردان با یکدیگر، هوش زبانی و مهارت های کلامی آن ها را افزایش می دهد، پیامدهایی از جمله ارتقای سطح تفکر و اندیشه را نیز به ارمغان می آورد.

برخی دیگر از دانش آموزان، در تعاملات گروهی، از اعضای تواناتر گروه به ویژه سرگروه های خود الگو می گرفتند و در شیوه بیان و انتقال مطلب و ایجاد ارتباط با دیگران آن را به کار می بستند. در مصاحبه با «دانش آموزان» که خود از اعضای به اصطلاح ضعیف درسی یکی از گروه ها بود، وی تغییر نگرش نسبت به مخاطب را یکی از دستاوردهای کار گروهی دانست: «... من یاد گرفتم که هر کی از من سؤال بپرسه، خیلی بدجور بهش نگاه نکنم.» عضو دیگر گروه هم در جریان مصاحبه، به پیامد جرئت ورزی در پرسش گری و حتی فراتر از درس ریاضی اشاره کرد. سرگروه این دو نیز به مسئولیت پذیری و همیاری مسئولانه اشاره کرد، آنچنان که ایشان گاه در زنگ های تفریح هم به طور خودخواسته و داوطلبانه کار را دنبال می کردند.

اظهارات «دانش آموزان» نیز به اتکا و اعتماد ایشان به دوستانشان برای رفع اشکال سوالات در کنار معلم دلالت داشت. به عبارتی این شیوه به آن ها کمک کرد تا دریابند که می توانند روی پای خود بایستند



# یادگیری در طبیعت

## بررسی شرایط و راه کارهای تحقق یادگیری به کمک طراحی معماری، مبلمان و تزئینات

محمد تابش

طراح و پژوهشگر در حوزه معماری مدارس



مدرسه طبیعت - مشهد

در مقابل آن بسیار ناچیز است؛ چرا که انسان به طور مداوم و بدون اینکه به آن فکر کند در حال آموختن دانش و مهارت‌هایی از محیط پیرامون خود است. به همین دلیل، در طراحی و یا بازسازی محیط‌های یادگیری، توجه به این موضوع بسیار ضرورت دارد. در این شماره بررسی می‌کنیم که چگونه می‌توان به کمک ویژگی‌های یادگیری محیطی در طراحی محیط، ضمن توسعه مهارت‌های دانش‌آموزان در زمینه‌های مختلف، به تقویت گرایش به طبیعت و همچنین بالا بردن روحیه مسئولیت‌پذیری و مقاومت آن‌ها در برابر مشکلات کمک کرد و برای رسیدن به شاخصه‌های این رویکرد از چه الگوی مناسبی می‌توان استفاده نمود.

### کودک روستایی و کودک شهری

براساس برخی پژوهش‌ها کودکان

### محیط یادگیری در خدمت

### یادگیری محیطی

این هشتمین و آخرین مقاله از این مجموعه است که در آن به نقش یکی از قدرتمندترین عوامل و یا جنبه‌های یادگیری در معماری مدرسه اشاره می‌شود. و آن این است که محیط مدرسه ابزاری برای جنبه مهمی از یادگیری، که همان یادگیری محیطی است، می‌باشد. در این مقاله می‌بینیم که نوع مبلمان و طراحی معماری مدرسه، چگونه این ظرفیت را دارد که در جایگاه یک معلم ظاهر شود.

یادگیری محیطی، سهم بسیار زیادی در یادگیری انسان از بدو تولد تا لحظه آخر زندگی‌اش دارد. آنچه که انسان به طور طبیعی از محیط پیرامون خود می‌آموزد به اندازه‌ای گسترده است که شاید بتوان گفت، آموخته‌های رسمی او در کلاس‌های درس و کتابخانه‌ها

و حل اختلافات دانش‌آموزی و ایجاد دوستی پایدار در میان آنان می‌دانست.

### جمع‌بندی

بر اساس تجربه زیسته نگارنده، آموزش براساس یادگیری تعاملی، به‌ویژه تعاملات هم‌تراز فراگیران، بهره‌های جانبی زیر را به ارمغان می‌آورد: تقویت فن بیان، ارتباط زبانی بهتر، انتقال راحت‌تر پیام، تقویت یاددهی و تفهیم مطالب و بالاخره بازنمایی گزاره‌ای - کلامی اندیشه و یافته‌های جدید در پی. همچنین ایجاد گفت‌وگو مستدل، تغییر نگرش نسبت به سؤال‌کننده و دریافت بهتر از زبان بدن مخاطب، تسری همیاری در دروس دیگر، پرسش‌گری و تعامل حضوری، مسئولیت‌پذیری، شکیبایی‌ورزی، خودباوری، درآشنایی درسی و اعتمادسازی در حل مسئله به اتکای همتایان، از دیگر بهره‌های فردی در اجرای رویکرد حاضر است که اظهارات دانش‌آموزان دلالت بر آن‌ها دارد.

بخشی از پیامدهای جانبی اجرای یادگیری تعاملی، ناظر به جمع دانش‌آموزان است. در این بخش می‌توان به ایجاد همبستگی، ارتباطی صمیمانه و تقویت دوستی میان دانش‌آموزان اشاره کرد. این موارد، به‌ویژه برای دانش‌آموزان تازه‌وارد، بیشتر با اقبال مواجه بود. همیاری عمومی دانش‌آموزان در عرصه‌های غیردرسی نیز بر این اساس گسترده‌تر شد. هنگامی که فعالیت‌های گروهی دانش‌آموزان، آمیخته با جنبه‌های عملی و همراه با فضایی بازتر در خارج از کلاس صورت می‌پذیرفت کار تیمی، ایده‌سازی و کارپردازی آن‌ها قوت می‌گرفت. در آخر به دلیل فعال بودن عموم دانش‌آموزان در پژوهش حاضر، اغلب در میان ایشان کسالت و خستگی راه پیدا نکرد.

### \* منابع

۱. کوزولین، الکس (۱۳۹۲). *خلوت‌گه سالی‌ها: روان‌شناسی هنر و سیر و تحول اندیشه‌ها و وگوتسکی*. مترجم: حبیب‌الله قاسم‌زاده، تهران: ارجمند.
2. Vygotsky, L.S. (1978). *Mind in society: the development of higher psychological processes*, Cambridge, MA: Harvard University Press.



که به‌طور طبیعی در بیشتر روستاها شکل می‌گیرد و اگر در فضاهای مدرسه شهری، موقعیت‌هایی برای آن پیش‌بینی شود و در عین حال برنامه منسجمی برای مشارکت دانش‌آموزان و مسئولیت دادن به آن‌ها در این موضوع امکان پیدا کند، موجب یادگیری پایدار از محیطی می‌شود که عناصر آن طبیعی هستند، رشد و نمو می‌کنند، مسئولیت‌آفرینی می‌کنند و در عین حال به تولید محصولات سالم و دسترنج خود دانش‌آموزان می‌انجامند.



سرزندگی کودک روستایی در شرایط محیطی روستا

### نگهداری از حیوانات

یکی دیگر از فعالیت‌هایی که در فضاهای باز و نیمه‌باز مدرسه می‌تواند انجام گیرد، نگهداری از پرندگان و حیوانات اهلی است. از مرغ و خروس و اردک و بوقلمون گرفته تا حتی گوسفند و بز، توأم با توجه به تمهیدات بهداشتی و کمک گرفتن از یک کارشناس که به صورت هفتگی به مدرسه سر می‌زند. این کارشناس ضمن آموزش، بر فعالیت دانش‌آموزان و کنترل بهداشت محیط نظارت می‌نماید.

### خاک‌بازی، ساخت خانه خشت و گلی و خاک‌شناسی

ماده بسیار ارزشمندی که می‌تواند بخشی از محیط مدرسه را واجد ویژگی‌های آموزنده کند خاک (شن) است. خاک، از مهدکودک تا دبیرستان کاربرد دارد. از ساخت قلعه شنی و

یک کودک در مقابله با ناملایمات بیشتر از مهارت‌های یک کودک شهری، حتی برای همان محیط شهری، باشد. پرداختن به همه جوانب موضوع در حوصله این مقاله کوتاه نیست، لذا ما تنها به موضوع الهام گرفتن از برخی فعالیت‌های افراد و خصوصا کودکان، در محیطی شبیه به یک روستا، برای آموزنده کردن محیط‌های مدارس شهری می‌پردازیم. در این زمینه، ویژگی‌هایی همچون توجه به تعامل عمیق و گسترده با طبیعت، حضور عناصر پویای طبیعی واجد شرایط رشد و نمو و همچنین ایجاد موقعیت‌هایی که مسئولیت‌آفرینی کند، بیشتر قابل بررسی هستند.

### ایجاد فضایی

#### برای کاشت سبزیجات

کاشت، داشت و برداشت گل و گیاه و سبزیجات، یکی از فعالیت‌هایی است

روستایی، روحیه سخت‌کوشی و مسئولیت‌پذیری بالاتری نسبت به کودکان شهری دارند و لذا در مقابل مشکلات و ناملایمات مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیشترین میزان هوش هیجانی در دانش‌آموزان دبستانی روستایی است. توانایی درک، توصیف، دریافت و کنترل هیجان و مواجهه با وقایع مثبت و یا منفی در زندگی و سازش بهتر با آن‌ها، ویژگی‌های یک انسان با برخورداری از هوش هیجانی بالا است. این ویژگی‌ها به زندگی فرد نظم و ثبات می‌بخشد و سبب می‌شود وقایع منفی و ناخوشایند، تأثیر کمتری در زندگی او بگذارد. البته روستاهای فاقد تمکن اقتصادی ناشی از کمبود امکانات و همچنین کاستی‌های طبیعی همچون کم‌آبی، دارای عوامل مداخله‌گری در نتیجه این تحقیقات هستند که پرداختن به آن‌ها خارج از موضوع مورد بحث ماست.

در هر صورت، در محیط یک روستای زنده و مولد، نوعی از تجربه زندگی واقعی و طبیعی وجود دارد که کودکان شهری از آن فاصله دارند و با آن مواجه نمی‌شوند. دست و پنجه نرم کردن با دشواری‌های روزمره در روستا، مشارکت در باغبانی و کشاورزی، همراهی در نگهداری و بهره‌برداری از حیوانات اهلی، مشارکت دائمی در مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی، همه و همه، ظرفیت‌ها و موقعیت‌هایی هستند که باعث می‌شوند تا مهارت‌های



دبیرستان شبانه‌روزی - گنبد کاووس

فضاهایی که بتواند روحیه مسئولیت‌پذیری و دیگر مهارت‌های فردی و اجتماعی را افزایش دهد لازم است. ایجاد و تجهیز برخی فضاها که دانش‌آموزان در آن بتوانند آشپزی کنند و تهیه و پخت غذا را بیاموزند، هم جذاب است و هم آموزنده. همچنین امکان پخت نان که در محیط‌های روستایی دیده می‌شود نیز جاذبه‌های خود را دارد. چه بهتر که این امکان با استفاده از اجاق خورشیدی در کنار یک تنور سنتی، شکل آموزنده‌تری به خود بگیرد. در برخی مدارس، فضاهایی ایجاد کرده‌اند که در آن‌ها دانش‌آموزان می‌توانند به تهیه غذا، شست‌وشوی



سفالگری دانش‌آموزان، نقده



نظافت مدرسه توسط دانش‌آموزان

ظروف و البسه خود بپردازند. وجود فضای پاکیزه و امکانات مناسب برای نظافت محیط، توسط خود دانش‌آموزان، نیز در همین راستا تأثیرگذار است.

است. استفاده از تنه درختان به عنوان نیمکت در محیط باز و استفاده از سنگریزه‌های کف حیاط، که معمولاً راه رفتن روی آن‌ها و به هم زدن آن‌ها با پا، برای بچه‌ها جذابیت زیادی دارد و یا قرار دادن سنگ‌های بزرگ و استفاده از صخره‌های طبیعی با در نظر گرفتن ایمنی، همچنین طراحی آب‌نما یا یک سازه آبی شبیه سازه آسیاب آبی یا قنات، با قابلیت‌های آموزشی در مفاهیم سیالات و بسیاری از ایده‌های مشابه که به‌طور معمول در محیط‌های شهری به راحتی در دسترس نیستند، نقش آموزشی محیط را ارتقا می‌بخشند.

سفالگری توسط کودکان تا ساخت خانه خشت و گلی و بررسی ویژگی‌های علمی خاک، در دانش‌آموزان سطوح بالاتر، می‌تواند خاک را به عنصری تبدیل کند که به یادگیری محیطی در محیط یادگیری بیانجامد. این اتفاق در محیط‌ها و فضاهای باز به شکل بهتری امکان‌پذیر است. اما در فضاهای سرپوشیده نیز می‌توان به آن پرداخت. در این رابطه، توجه به تمهیدات بهداشتی و ایمنی اهمیت فراوان دارد.

### حضور عناصر آموزنده و زیبای طبیعی

#### کارگاه‌های هنری

#### وبازارچه‌های خیریه

پیش‌بینی فضاهایی برای کارگاه‌های

#### خلق موقعیت‌های

#### مسئولیت‌آفرین

در هر محیط آموزشی، وجود



پخت غذا با اجاق خورشیدی

پخت نان در مدرسه - بابل



بررسی رفتار آب در یک سازه آبی با عناصر طبیعی

یکی دیگر از مواردی که کودکان شهری از آن فاصله دارند، ارتباط با زیبایی‌های طبیعت و آموختن از آن



سرپناه برای افراد را بازی نکنند ضروری است. اگر می‌دانیم که ما همیشه آگاهانه و یا ناخودآگاه در حال یادگیری محیطی هستیم، پس چرا محیط یادگیری را آموزنده طراحی و تزئین نکنیم؟ آیا می‌توان علاوه بر کارکرد معمول هر یک از عناصر موجود در ساختمان و مبلمان محیط، کارکردهای آموزشی را نیز انتظار داشت؟ در ورودی آموزنده، آکواریوم آموزنده، دیوار آموزنده و بسیاری از عناصر دیگر محیط مدرسه را در نقش آموزنده دیگری هم دید؟ آیا مدرسه می‌تواند به یک اسباب‌بازی آموزنده در مقیاس بزرگ تبدیل شود؟ آیا بازی‌هایی که بچه‌ها در مدرسه انجام می‌دهند نمی‌تواند الگویی برای آموزنده‌تر کردن محیط شود؟ آیا از ترکیب تخصص معلمان، دروس مختلف و طراحان مدارس، نمی‌توان در این رابطه بهره گرفت؟ چگونه با طراحی چندحسی محیط و درگیر کردن حواس گوناگون بچه‌ها، ظرفیت یادگیری به کمک هوش‌های چندگانه را بالا ببریم؟ و چگونه از ویژگی‌های فوق‌العاده ارزشمند فضای باز، خصوصا فضای باز درآمیخته با طبیعت و عناصر طبیعی بهره ببریم؟ این‌ها بخشی از سؤالاتی است که در مطالب شماره‌های پیشین این مجموعه مقالات، به آن پرداخته شد. در اینجا تقاضا داریم مدرسی که موفق به اجرای هر طرحی در راستای این رویکرد شده‌اند با ارسال کلیات طرح خود همراه با تصاویر مرتبط با آن به رایانامه نشریه رشد معلم، در انتشار ایده‌ها و تجربیات خود به سایر مدارس نقش‌آفرینی نمایند.

با امید به اینکه مدارس ما روزبه‌روز در جهت تبدیل شدن به محیط‌های یادگیری، با توجه به رویکرد یادگیری محیطی، حرکت کنند و فضاهایی سرشار از موقعیت‌های آموزنده برای فرزندان این مرزوبوم فراهم سازند. □



فضای شست‌وشوی ظروف - مدرسه‌ای در بابلسر

نسبت به کودکان شهری منجر می‌شود، می‌تواند ایده‌های فراوانی برای تغییر در معماری محیط مدرسه تولید کند تا محیط‌های یادگیری شهری را به ویژگی‌های ارزشمند یادگیری محیطی در برخی روستاها در حد امکان مجهز نماید.

### سخن آخر

هرچه قدرت یادگیری محیطی در محیط‌های یادگیری فراتر رود، کالبد این محیط‌ها بهتر می‌تواند نقش معلم سوم را پس از آموزگاران و همسالان ایفا نماید. دستیابی به این موضوع بیش از هر چیز نیازمند توجه به چنین رویکردی است. توجه به اینکه فضاهای مدارس می‌توانند آموزنده باشند و تنها نقش یک

هنری مناسب، جهت تولید صنایع دستی توسط دانش‌آموزان و فراهم کردن زمینه‌های فروش محصولات آن‌ها، نتایج مفیدی در پی خواهد داشت. چند سالی است که برخی از مدارس، با راه‌اندازی بازارچه‌های خیریه در محیط مدرسه، زمینه‌ساز تجربه‌های بسیار مفید اجتماعی و اقتصادی آموزنده هستند. حال اگر محصولات عرضه شده در این بازارچه‌ها از تولیدات خود دانش‌آموزان باشد، علاوه بر هویت‌بخشی و ایجاد تشخیص بومی در فعالیت، زمینه کارآفرینی را نیز در دانش‌آموزان فعال در آن فراهم می‌سازد.

نگاه به شرایطی که وجود آن‌ها به برتری سخت‌کوشی و هوش هیجانی بالاتر در برخی از کودکان روستایی



بازارچه خیریه در یک مدرسه - تهران



# دو سر منحنی نرمال

گفت‌وگوی دکتر محمد عطاران با دکتر محمدرضا سرکارآرانی

تنظیم: بهناز پورمحمد

پس از مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش مبنی بر حذف آزمون ورودی برای مدارس دوره اول متوسطه، واژه‌هایی چون استعداد، استعداد برتر، تیزهوش و... در فضاهای حقیقی و مجازی، که دغدغه تعلیم و تربیت کشور را دارند، بسامد زیادی پیدا کرده است. بر این اساس گفت‌وگویی را آقای دکتر محمد عطاران، استاد دانشگاه مالایا (یوام) مالزی با آقای دکتر محمدرضا سرکارآرانی استاد دانشگاه ناگویای ژاپن داشته‌اند و در آن به واکاوی ریشه‌های این موضوع براساس تجارب سایر کشورها پرداخته‌اند با هم می‌خوانیم.

بین‌المللی نیز ژاپنی‌ها بیش از اینکه به نتایج محدود دو درصدها در المپیادها و جشنواره‌ها توجه داشته باشند به نتایج آزمون‌های بین‌المللی تیمز (علوم و ریاضیات) و پیزا (ریاضیات، علوم و خواندن) توجه دارند که کیفیت آموزش و یادگیری گروه‌های وسیع و متنوع دانش‌آموزان را در پایه‌های گوناگون و براساس آموزش مدرسه‌ای در جغرافیایی متفاوت نشان می‌دهد. در ژاپن براساس نتایج این آزمون‌هاست که همیشه بحث‌های داغ در می‌گیرد و سیاست‌های آموزشی هم براساس همین‌ها اصلاح می‌شود. اما برای دو درصدها سوی مثبت منحنی نرمال مراقبت‌های ویژه را کافی می‌دانند، در همین حد که این‌بچه‌ها به آنچه

بیشتر بر «ارزشیابی برای یادگیری» در مدارس تأکید دارند. آن‌ها بیش از توانایی‌های طبیعی یادگیرنده به تلاش و پشتکار او بها می‌دهند و موفقیت را در تلاش خستگی‌ناپذیر می‌دانند. در مجموع، ژاپنی‌ها بیشتر فرایندگرا هستند و به پرورش مهارت‌های اجتماعی، خواندن و شنیدن و نوشتن و اندیشیدن توجه ویژه‌ای دارند. ژاپنی‌ها البته مدارس خاص هم برای معلولان حسی حرکتی و ذهنی دارند ولی تمایلی به تأکید بر جداسازی دانش‌آموزان، - براساس سر دیگر منحنی نرمال، یعنی دو درصدهای به اصطلاح نخبه، به تعبیری که در ایران رایج است - ندارند. جالب است که در آزمون‌های

آیا شما با توجه به مدت طولانی که با نظام آموزشی ژاپن کار می‌کنید در خصوص مدارس تیزهوشان در ژاپن یا در جای دیگر تجربه‌ای دارید که برای ما بگویید؟»

من در کتاب «آموزش به مثابه فرهنگ». که به فارسی ترجمه کرده‌ام به طور مفصل، هم در مقدمه و هم در متن، نگاه متفاوت غربی‌ها و شرقی‌ها به این موضوع را توضیح داده‌ام. آنجا گفتم که ژاپنی‌ها در آموزش عمومی بیش از رقابت بر همکاری تأکید می‌کنند. به زحمت به ارزشیابی‌های پالایشی، سراسری و یکنواخت تن می‌دهند. به‌ویژه تلاش بسیار دارند تا سایه سنگین «آموزش برای ارزشیابی» را از سر آموزش عمومی کم کنند و

استحقاق دارند برسند، و طوری نشود که دیگران در راه رسیدن این دو درصد به موفقیت هزینه بدهند و خودشان پایمال شوند.

غریب‌ال‌گری براساس سنجش کاغذی (پی‌پر) و تست‌های چندجوابی، به‌ویژه در جهان امروز، محل پرسش جدی و مورد تردید است. «قابلیت‌های شدن» آدمی بسیار متنوعند و در قالب تنگ آزمون‌های ممداد و کاغذی - که به ظاهر جلوه نیز می‌فروشند و با عدد و رقم و منحنی‌های رنگارنگ عشو‌ه‌گری می‌کنند - نمی‌گنجند. به‌ویژه در دنیای امروز که توانایی به کاربردن دانش بسی مهم‌تر از دانستن آن است و همه‌جا و مدام از شما می‌پرسند با این دانسته‌ها چه می‌توان کرد یا چه می‌توانید بکنید، و با این دانسته‌ها کدام خلاقیت به منصفه ظهور می‌رسد؟ به‌ویژه در پارادایم «نوآوری در لحظه» که چالش جهانی امروز اقتصاد دانش بنیاد و دوره تازه‌ای از نوآوری و خلاقیت است!

ما در ایران لازم است پژوهش‌های میدانی داشته باشیم و سرنوشت و پیامدهای این جداسازی‌ها را مرور کنیم؛ هم از منظر خانواده، هم افراد ذینفع هم خود این عزیزان و هم مؤسسات حمایتی.

خوب، اگر گفته شود ما استعدادهای برتری داریم که باید امکانات آموزشی بهتری در اختیارشان قرار داده شود و این وظیفه دولت است چه باید گفت؟

در کتاب «آموزش و توسعه» به تفصیل گفته‌ام که امروز هر فرد انسانی فرد عضو و موتور توسعه و نوسازی اجتماعی است. دیگر آن نگاه سنتی به توسعه که می‌گوید شما کافی است یک لوکوموتیو بیاورید و به سر قطار ببندید تا واگن‌ها را حرکت دهد، ناکارآمد است. از آنچه شما فرمودید استنباط می‌شود که اندکی از افراد توانمند (مثلاً تیزهوشان) لوکوموتیو جامعه‌اند و آحاد جامعه واگن‌های پیرو یا فرمانبر! بنابراین بهتر است این‌ها را رها کنیم و بگذاریم دست بزنند برای سرآمدانی که قابلیت لوکوموتیو شدن دارند!

در کتاب آموزش و توسعه انگاره ما این است که هر آدم دوپایی یک عنصر برای توسعه است. لوکوموتیو را مثال زد، حالا به قطارهای مدرن نگاه کنید که هر واگنی موتور، سیستم کنترلی و اطلاعاتی و ترمز خاص خودش را دارد. دیگر این‌طور نیست که آحاد جامعه را تنها با داشتن چرخ برای حرکت، براساس اراده و فرمان دیگران آماده سازیم.

شما فرض کنید در این غربالگری کشنده احتمالاً حدود دو درصد را پیدا کردیم که به اصطلاح نقش همان لوکوموتیوهایی پیش‌برنده را داشته

نمی‌شود شما بعضاً به یک نسل کم‌توجهی کنید تا در عوض به صدتا آدم توانمند برسید، به این دلیل ناموجه که احتمالاً قابلیت بیشتری و استحقاقی بیش از دیگران دارند

باشند، اما با شورش واگن‌ها چه کنیم؟ به علاوه همه استعدادها صرفاً ذهنی نیستند. مهم این است که فرصت‌های یادگیری متنوعی فراهم آید تا فرزندان ما و شما و دیگر فرزندان ایران‌زمین آنچه می‌خواهند یا می‌توانند بشوند.

نمی‌شود شما بعضاً به یک نسل کم‌توجهی کنید تا در عوض به صدتا آدم توانمند برسید، به این دلیل ناموجه که احتمالاً قابلیت بیشتری و استحقاقی بیش از دیگران دارند. البته استحقاق به جای خود قابل بررسی و برنامه‌ریزی است و توجه به آن عادلانه نیز هست. مشکل شاید این است که ما قبله را کج ایستاده‌ایم. به عبارت دیگر روش‌هایمان با هدف اجرای عدالت همخوانی لازم را ندارند.

سؤال دیگر این است که با فرض حذف مدارس تیزهوشان جایگزین این

مدارس چه می‌شود؟

ما باید برای همه کودکان در خانه، در محیط‌های اجتماعی، در کتابخانه‌های محلی و عمومی، در شهر و روستا، در عبادتگاه‌ها و مساجد و سینماها و کانون‌های فرهنگی و... فرصت‌های یادگیری غنی ایجاد کنیم. همه کودکان نیازمند توجه و مراقبت ویژه و برنامه‌های تربیتی ویژه (در دو سر منحنی نرمال)‌اند ولی نه الزاماً جدا از جمع یا اجتماع.

عدالت اقتضا می‌کند که به نیازها و فرصت‌های یادگیری مناسب برای آن‌ها بیشتر توجه کنیم. آنچه احتمالاً در ایران و در فضاهای خاص و عام مطرح است چالش روش‌های اجرای عدالت برای دو سر طیف منحنی نرمال است در میزان و سنجش و توجه به قابلیت‌های طبیعی آن‌ها.

ایجاد فضای رقابت برای مثلاً صد نفر طی سال‌ها تا برسیم به یک نفر - به دلیل واقعی یا مفروض داشتن استعداد تا توانایی برتر براساس سنجش‌های رایج - با عدالت آموزشی همخوان نیست. و این کار حتی فرصت‌های لازم برای تربیت اثربخش خود این صد نفر را نیز تحدید و تهدید می‌کند.

اینکه در ایران همه وظیفه خود می‌دانند که دست و کف بزنند برای این بچه‌ها، چون احتمالاً قرار است به جایی برسند و ما را نیز فردا یا فرداها به جایی برسانند! خودش آفتی است برای تربیت و عدالت آموزشی به‌ویژه برای خود این عزیزان.

با این نگاه، این بچه‌ها در خانه و مدرسه و جامعه از بسیاری از مواهب و آزادی‌ها و فرصت‌های خلاق بی‌بهره می‌مانند. بسیاری از آن‌ها کودکی نمی‌کنند و بی‌جهت و بی‌موقع به دنیای بزرگ‌سالی، در راستای آمال ما بزرگ‌ترها، پرتاب می‌شوند. این هم با عدالت همخوان نیست.

به‌علاوه این خلاف عدالت است که از امکانات عمومی برای عده‌ای خاص خدمات‌رسانی ویژه شود به امید روزی که ...! عرضم را تکرار می‌کنم. رسیدگی به «همه کودکان» نیازمند





و البته همهٔ معلمان که دلسوزانه برای همه از جان مایه می‌نهند تا فرزندان ما علی‌رغم ساختارها و هاضمه‌های کم‌توان و سازه‌های فرهنگی پیچیده و سیاست‌های نیازمند شفافیت بیشتر، دست همه را می‌گیرند و گامی با رشد همراه می‌سازند. آرام، مداوم و خستگی‌ناپذیر، کریمند و محبت را معنی می‌کنند، و از جان مایه می‌گذارند هم در مدارس عادی، هم دولتی، هم انتفاعی، هم خاص، هم غیرانتفاعی، هم نمونه، هم استثنایی، هم تیزهوش و سرآمد و...!

من اینجا، در شرق آسیا، به حرمت معلمی کلاه از سر بر می‌گیرم و به احترام همه تعظیم می‌کنم! و عرض می‌کنم:

آه ای یقین گم شده  
ای ماهی گریز  
در برکه‌های آینه، لغزیده تو به تو!  
من آبگیر صافی‌ام  
اینک به سحر عشق  
از برکه‌های آینه  
راهی به من بجو

احمد شاملو

داده‌ها می‌تواند به بحث‌های سازنده دامن بزند و صیقل بدهد پرسش‌ها را. بهترین‌ها برای ترویج بازاندیشی در شیوه‌های توجه و تربیت آن‌ها نیز خودشان هستند. آن‌ها نیز در دل خود برای محدودیت‌ها، برای راه‌های نرفته، برای کودکی نکرده، برای ورود زودهنگام با دنیای خشن رقابت، در انسانی‌ترین جلوه وجودی انسان یعنی تربیت، داستان‌های نگفته بسیار دارند. آن‌ها بیش از همه نیاز دارند که صداهایشان شنیده شود. آن‌ها وکیل لازم ندارند! بسیار آموزنده خواهد بود به تجربه‌ها و راه‌های طی شدهٔ آن‌ها گوش جان بسپاریم. آن‌ها خودشان راه‌حل‌ند نه بخشی از مسئله! و خودشان یاری‌دهندهٔ راه برون شدن‌اند از روش‌های عدالت‌سوز، صداهای آن‌ها را بشنویم! همان‌طور که لازم است ضجه‌های چنددرصدی سوی دیگر منحنی نرمال و خانواده‌هایشان را نیز بشنویم که چقدر به توجه و یاری نیاز دارند و چگونه با انواع معلولیت‌ها و محرومیت‌های طبیعی و نگاه بی‌نظیر جامعه می‌زیند! توجه ویژه به آن‌ها نیز عین عدالت است و آن‌ها نیز مستحق توجه بیشتری‌اند.

توجه و سرمایه‌گذاری ویژه برای آن‌ها و عین عدالت است، ولی شیوهٔ رسیدن به این مهم بسیار به تأمل و همفکری نیاز دارد، به‌ویژه در میان خانواده‌ها و مؤسسات تربیتی و جامعه‌های محلی. هر شیوه‌ای که به کارگیریم، صرف‌نظر از حب و بغض‌ها و حرکت‌های قبیله‌ای در نفی یا اثبات آن‌ها، نیاز به واکاوی و تجزیه و تحلیل و روشنگری دارد، بدون عصیان و دادخواهی و تکذیب و تکفیر و تقدیس! تجربه‌های دیگران نیز در این زمینه قابل بررسی است.

ژاپنی‌ها، برای سر دیگر منحنی نرمال - یعنی کودکان کم‌استعداد یا معلول - بسیار بیشتر از دو درصدی‌های سوی مثبت منحنی نرمال توانایی‌ها، سرمایه‌گذاری می‌کنند. تجربهٔ آلمان‌ها نیز در این زمینه بسیار سازنده و حاوی پیام‌های اخلاقی است.

به‌نظر می‌رسد سنجه‌ها و روش‌های ما برای تشخیص توانایی‌های خاص رنجور و آفت‌زا هستند. ما نیاز به بحث‌های نوآورانه در این زمینه داریم. به‌علاوه جای پژوهش‌های میدانی که به ما بگوید خیلی از این عزیزان پس از فراغت از تحصیل کجایند و چه کار می‌کنند خالی است. این

## چه چیز را ارزیابی کنیم؟



گفت و گوی معلمان

با دکتر خسرو باقری

استاد فلسفه تعلیم و تربیت

زینب وکیل

معلم علوم متوسطه اول، تهران

عکس: غلامرضا بهرامی

این آخرین و هشتمین شماره گفت و گوی معلم و فیلسوف است و من آن را در روزهایی آماده کرده بودم که معلمان در حال تصحیح برگه‌های ترم اول و دانش‌آموزان منتظر کارنامه‌های خود بودند. اکنون می‌خواهم یک جمله را به یادگار از این هشت شماره گفت و گو برای خود داشته باشم و آن جمله‌ای است که بیش از هر چیز در این روزها، مرا به خود مشغول کرده است: «هر زمان تعامل من معلم با دانش‌آموزم قطع شود تعلیم و تربیت نیز تعطیل شده است.» تعامل در همه جا حضور دارد و همین‌طور جایگاهی مهم در ارزیابی دارد. معلمانی که سؤالات یا نحوه نمره‌دهی خود را عاری از اشتباه می‌دانند و هیچ نیازی به بازبینی در آن احساس نمی‌کنند روزبه‌روز از این تعامل دور می‌شوند. من باید بدانم چطور می‌توانم نقش دانش‌آموزم را در فرآیند ارزشیابی پررنگ کنم تا به جای ایجاد نگرانی و اضطراب در او شاهد پویایی و تلاشش باشم؟ می‌دانم که معلمان با تجربه کشورم تلاش‌های ارزشمندی در این مسیر داشته‌اند اما همچنان راه درازی در پیش داریم.







◀ معلم: با توجه به معنای خاص ارزشیابی در کلاس، بفرمایید کار معلم و دانش آموز از منظر عاملیت چه وضعی دارد. به عبارت دیگر نقش ارزشیابی برای انسان عامل چیست؟

وقتی می‌گوییم از منظر عاملیت، یعنی دانش آموز را عامل فرض کرده‌ایم، یعنی او، هم صاحب عمل است و هم هویت خود را با عملش رقم خواهد زد. ارزشیابی باید بتواند این انسان عامل را در مسیری که پیش رو دارد و می‌خواهد با آن سرنوشت خود را رقم بزند، کمک کند و تا او بهتر بتواند اعمال خود را ارزیابی کند و به تدریج بهتر عمل نماید. الان متأسفانه ارزشیابی به ابزاری در دست معلم تبدیل شده که، به تعبیر من، از آن علیه دانش آموز استفاده می‌کند؛ و این درست نیست. پس ما باید ابتدا تصورمان را از هدف ارزشیابی تصحیح و دقت کنیم، مثل هر عمل دیگر، ارزشیابی هم دو جنبه بیرونی و درونی دارد. جنبه بیرونی آن همان لایه‌های شناختی، علایق و گرایش‌های دانش آموز برای اقدام به کار است؛ و جنبه بیرونی‌اش آن چیزی است که قابل مشاهده است؛ مانند پاسخی که دانش آموز به یک سؤال می‌دهد و یا دست‌سازهای که ساخته است. ارزشیابی باید هم به «عاملیت» معطوف باشد و هم به عمل. اگر بخواهد فقط به یکی از این‌ها معطوف باشد خطاست. چرا که گفتیم عمل هم دارای جنبه‌های درونی و هم جنبه‌های بیرونی است. در حدیثی آمده است که: «ان الله يحب عبداً و یُبغض عمله» یعنی خدا گاهی فردی را دوست دارد ولی از عمل او بدش می‌آید. عمل نیز یک وجه عینی و یک وجه تفسیری دارد. وقتی یک سبب را می‌بینیم، این جنبه عینی آن است ولی تفاسیر گوناگونی درباره آن وجود دارد.

#### لایه اول: بُعد شناختی.

گفتیم هر کاری که انجام می‌دهیم یک لایه شناختی دارد. مثلاً دانش آموزان تصورات متفاوتی از ریاضی دارند؛ بعضی آن را بی‌فایده می‌دانند و بعضی مفید. این تصور همان لایه شناختی است، بچه‌ها این لایه را دارند و ما نباید به این لایه

بی‌توجه باشیم.<sup>۱</sup>

می‌توان گفت ارزشیابی دارای سه هدف است:

۱. بهبود عامل (جنبه درونی عمل)
۲. بهبود عمل (جنبه بیرونی عمل)
۳. کیفیت بخشیدن به جریان تعاملی آموزش.

همان گونه که از منظر عاملیت، تربیت را تعامل بین شاگرد و معلم می‌دانیم، ارزشیابی را هم باید تعامل بین شاگرد و معلم بدانیم. به عبارت دیگر ارزشیابی فقط کار معلم نیست، بلکه حاصل تعامل بین او و دانش آموز است.

◀ معلم: من تعامل را متوجه نشدم. مگر ما برای ارزشیابی خود، معیار نداریم؟ اینجا دو سویه بودنش کجاست؟

نگاه رایج به ارزشیابی، فقط به معیارهای عینی (objective) اکتفا می‌کند، و مثلاً اینکه دانش آموز چه نمره‌ای گرفته است، در حالی که، مخصوصاً در تعلیم و تربیت، نباید این طور باشد و باید نگاه عمیق‌تری داشته باشیم. در تعلیم و تربیت ما با ذهن و ضمیر و فهم فرد و تغییر رفتار او سروکار داریم. دو سویه بودن یعنی اینکه فقط نتیجه ظاهری یا عینی برایمان مهم نباشد، بلکه به شناخت و تصور و رفتار عامل (دانش آموز) هم اهمیت بدهیم. ما می‌خواهیم، در درجه اول، ذهنیت فرد (عامل) در مورد بعضی از امور تغییر کند. نمی‌توانیم بگوییم که به تصور او از درس کاری نداریم و فقط نتیجه برایمان مهم است.

◀ معلم: من، به عنوان معلم، وقتی با دانش آموز گفت‌وگو می‌کنم و نظر او را درباره درس ریاضی می‌پرسم او می‌گوید ریاضیات کسل‌کننده است؛ آیا این می‌تواند به نوعی کار من معلم ریاضی را ارزشیابی کند؟

اهمیت تعاملی بودن در این است که معلم و شاگرد در شناخت این لایه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. به عنوان مثال، اگر من حدس بزنم که دانش آموزم در درس ریاضیات وضعیت خوبی دارد، اینجا در مورد لایه شناختی او یک ارزیابی اجمالی کرده‌ام ولی تا این شناخت تعاملی نشود اطمینان بخش نیست و برای این کار باید با خود فرد گفت‌وگو کنم.

#### لایه دوم: گرایش

حالا لایه دوم یا همان لایه گرایش‌ها و علایق و دلبستگی‌ها، من پس از تعامل و بررسی مشارکت فرد در کلاس به افرادی که به درس علاقه نشان نمی‌دهند و با من وارد تعامل نمی‌شوند نمره کمتری می‌دهم. مشارکت یکی از نشانه‌های علاقه است.

◀ معلم: ابزار افزایش علاقه چیست؟ معلم در کلاس نباید متکلم وحده باشد و بقیه فقط گوش دهند. هر معلمی در آخر ترم تصور یا تصویری از علایق بچه‌ها نسبت به درس موردنظر پیدا می‌کند. ما باید دقت کنیم تا ارتباط عاطفی ما در مسیر مناسبی حرکت کند، چون ارتباط





عاطفی بخشی از ارزشیابی است. اگر دانش‌آموزی به موضوع درس علاقه‌مند است باید برای این علاقه‌اش نمره و امتیازی قائل باشیم.

➔ **معلم:** آیا دانش‌آموز باید بداند که ارزشیابی می‌شود یا خیر؟ بعضی از استادان می‌گویند من به مشارکت افراد فلان درصد نمره می‌دهم و به علاقه‌مندی و حضور او درصد دیگری. ما نباید افراد را گیر بیندازیم، باید با آن‌ها کاملاً شفاف صحبت کنیم. باید به بچه‌ها بگوییم که ارزشیابی به نفع شماست و هدف آزار شما نیست. حضور فردی و شخصی مقدمه حضور معنوی است. هدف ارزیابی باید مشخص شود.

**لایه سوم:** تصمیم و اراده باید توجه کرد که علاقه یک چیز است و تلاش در ابراز آن چیز دیگری است. ما چه بسیار علایق داریم که آن‌ها را در قلبمان نگه می‌داریم. بعضی علایق هم داریم که آن‌ها را ابراز و عملی شدن آن‌ها را پیگیری می‌کنیم. هر تلاشی حاکی از اراده و تصمیم قلبی است. وقتی می‌خواهیم در ارزشیابی به عمل فرد نمره دهیم، باید برای تلاش او نیز مقداری نمره در نظر بگیریم. استعداد همه یکسان نیست. ژن را نمی‌توان نادیده گرفت ولی همه چیز هم ژن نیست. پس ما باید به تلاش نیز نمره دهیم. اگر بخواهیم به نتیجه، یعنی فقط

به برگه، نمره بدهیم کافی نیست از منظر عاملیت هم نباید به تلاش فرد بی‌توجه بود.

در ارزشیابی خداوند از ما سعی و تلاش ما کاملاً دخالت دارد. البته نسبت‌ها باید به میزان مناسبی رعایت شود. مثلاً اینکه فرد در ابتدا کجا بود و حالا کجاست، یا دارایی‌های اولیه‌اش چه بوده و به چه میزان تلاش کرده و حالا چه دارد؛ این‌ها همه و همه در ارزشیابی خداوند از ما و کارهای ما وجود دارد. ما نیز باید در ارزشیابی دانش‌آموزان این امور را مدنظر قرار دهیم.

➔ **معلم:** آیا در ارزشیابی محتوا (content) مهم است؟

دانش چیست؟ دانش با محفوظات یکی نیست. اطلاعات (Information) غیر از دانش و فهم (knowledge) است. آنچه ابتدا در ذهن ما جمع‌آوری می‌شود

همان‌گونه که از منظر عاملیت، تربیت را تعامل بین شاگرد و معلم می‌دانیم، ارزشیابی را هم باید تعامل بین شاگرد و معلم بدانیم. به عبارت دیگر ارزشیابی فقط کار معلم نیست، بلکه حاصل تعامل بین او و دانش‌آموز است

اطلاعات است نه دانش. دانش در نقاط اتصال کلان این اطلاعات است که ظهور پیدا می‌کند. یعنی وقتی اطلاعات به هم وصل شوند و در یک شبکه بزرگ با هم ارتباط برقرار کنند دانش به وجود می‌آید. دانش، حاصل برقراری پیوند میان اطلاعات مختلف است. پس فقط کسی که نحوه اتصال و ارتباط میان انواع اطلاعات را فهمیده به دانش دست یافته و به عبارت دیگر درسی را یاد گرفته است، و گرنه صرف اینکه مقداری اطلاعات را حفظ کنیم مهم نیست. این‌ها کار حافظه است؛ حافظه لازم است ولی کافی نیست. ➔ **معلم:** می‌گویند سؤالی که به

دانش‌آموزان می‌دهیم باید مفهومی باشد، این مفهومی بودن به چه معناست؟ یعنی اینکه سؤال ما ناظر به «روابط» بین معلوماتی باشد که در ذهن دانش‌آموز وجود دارد نه اینکه فقط چه معلوماتی در ذهن دارد.

ارزشیابی حافظه‌محور به چند دلیل غلط است. اول اینکه در روزگار ما، با وجود کامپیوتر، دیگر نیازی به حفظ کردن حجم زیاد اطلاعات نیست. مثلاً در صدر اسلام با توجه به شرایط خاص آن روزگار عده‌ای قرآن را حفظ می‌کردند، ولی در روزگار ما با وجود هزاران قرآن مکتوب چه ضرورتی دارد که کودک خردسال یا حتی یک بزرگسال را تحت فشار قرار دهیم تا قرآن را حفظ کند. قرار نیست که حافظه برای ما نقش کامپیوتر را بازی کند؛ حافظه شرط لازم برای دانش‌ورزی است. یعنی اطلاعات را در خود نگه می‌دارد تا ما بتوانیم به روابط آن‌ها بیندیشیم.

➔ **معلم:** پس به این ترتیب ویژگی‌های یک امتحان خوب چیست؟

در یک امتحان خوب نباید امکان تقلب وجود داشته باشد، درست برعکس بیشتر امتحانات ما که این امکان وجود دارد. چرا امتحانات ما طوری است که باید نیرو صرف کنیم تا جلوی احتمال تقلب‌ها را بگیریم؟! چون به‌طور کلی ما بیشتر از اطلاعات امتحان می‌گیریم نه از دانش! که فهم روابط بین اطلاعات است. امتحان از دانش یعنی اینکه، مثلاً معلم ۵ سؤال یا مطلب از جاهای مختلف کتاب بدهد و از دانش‌آموز بخواهد این‌ها را به هم مرتبط کند. اگر او بتواند این کار را کند معلوم می‌شود که موضوع را فهمیده یا نه. نقش حافظه این است که در هر لحظه اطلاعاتی را که به آن نیاز داریم در دسترس ما قرار دهد. باید به دانش‌آموز یادآور شویم که لازم نیست عین مطلب کتاب درسی را بنویسد. گاهی چه بسا لازم شود که اگر این کار را کرد از نمره و امتیاز او کم شود.

\* پی‌نوشت

۱. به شمارهٔ مهرماه سال ۱۳۹۶ و اهمیت توجه به جنبه شناختی عمل توجه کنید.

## پشت خط (۱۷)

شاعران تازه کار و علاقه‌مندان به شعر، گاهی از شاعران با تجربه یا معلمان ادبیات می‌خواهند که به آن‌ها کتاب‌های مناسبی را معرفی کنند؛ چه برای مطالعه شعرهای خوب و چه برای آموختن فنون شعر و نقد ادبی. در این موارد، بسیار دیده‌ام که برخی شاعران و معلمان، بدون آنکه کتابی را خوانده باشند و از محتوای آن خبر داشته باشند، آن را به دیگران معرفی می‌کنند. مثلاً مطالعه کتاب «سبک‌شناسی» ملک‌الشعرای بهار را به شاعر تازه کار توصیه می‌کنند تا با خواندن آن سبک‌های شعر را بشناسند! در حالی که بهار این کتاب ارزشمند را برای تدریس در دوره دکتری

ادبیات فارسی تألیف کرده است و چندان ارتباطی به شعر ندارد و بیش از هر چیز به گونه‌های متون نثر مرتبط است. باز هم برای مثال، این افراد برای شاعری که می‌خواهد وزن شعر را بیاموزد یکی از کتاب‌های عروض و قافیه دانشگاهی را معرفی می‌کنند. در حالی که هیچ شاعری با خواندن کتاب عروض و قافیه، وزن شعر را نیاموخته است. در یک جلسه ادبی دیدم که استاد جلسه، کتاب «مکتب‌های ادبی» رضا سیدحسینی را برای مطالعه به شاعران تازه کار، معرفی می‌کرد. از او پرسیدم: خودتان کتاب را خوانده‌اید؟ گفت: تورقی کرده‌ام.

کاملاً روشن بود کتاب را نخوانده است، چون اگر خوانده بود می‌دانست که چنین کتابی، با آنکه بسیار باارزش است اما، برای شروع سیر مطالعاتی اصلاً مناسب نیست. مکتب‌های ادبی مناسب کسانی است که مطالعات و آشنایی‌شان با متون ادبی، گسترده باشد.

خلاصه اینکه، معلم و استاد جلسه ادبی باید مدام مطالعه کند و کتاب‌های جدید حوزه تخصصی خود را بشناسد و بخواند تا بتواند به تناسب حال هر مخاطب، کتاب مناسب به او معرفی کند.

اسماعیل امینی

## شانست (۸)

در این آخرین شماره، آخرین مؤلفه شعر ماندگار را به اجمال توضیح می‌دهیم. بعد از شاخصه‌های شعریت، شک‌اندازی، ارتباط، انتقاد، نوگرایی، نمکین بودن و تعالی‌بخشی، اکنون به هشتمین و آخرین شاخصه یعنی «تداوم» در شعر می‌رسیم.

هر شعری با تقویت هفت شاخصه اشاره شده به برد طولی و عرضی می‌رسد که سبب می‌شود هم در عبور از مکان‌ها و هم در عبور از زمان‌ها موفق شود. مسلماً هر اثر شعری با داشتن ارتباط درونی و نیز زبان و ساختار و اندیشه قوی قادر است، هر چه بیشتر، توجه منتقدان و مخاطبان را به خود جلب کند و همین امر در ادامه حیات شعر و جاری شدن آن در زمان بسیار مؤثر است. یکی از اصلی‌ترین عوامل تداوم شعر، رها بودن آن از آفت تاریخ مصرف است که به‌ویژه در اشعار شاعران بزرگ مصداق دارد.

شاعر بزرگ کسی است که شعر خود را وابسته و اسیر موضوعات کوچک و محدود و سفارشی نمی‌کند. به عبارت دیگر موج‌سواری پیشه او نیست، زیرا می‌داند به محض فروکش کردن موج خودش نیز فروکش می‌کند و از یادها پاک می‌شود.

این آفت در شعرهای گذشتگان عموماً در موضوعاتی چون مدح و مرثیه و مفاخره و... تجلی می‌کرد اما در دوره معاصر در موضوعاتی چون احساسی‌گری و پرداختن به امور نازل و همچنین اسارت آگاهانه یا ناآگاهانه در امور سیاسی و حزبی و نان‌خوری به شرط خوشایند دیگران اتفاق می‌افتد که در هر حال عمر شعر و شاعر، هر دو، را کوتاه می‌سازد.

اگر نگاهی بیفکنیم به اشعار ماندگاری که از دیرباز تا امروز تداوم داشته و خواهد داشت، می‌بینیم که عوامل «تداوم» آن‌ها اموری کوچک نبوده‌اند: عشق، انسان، ملی‌گرایی، معنویت، دردهای انسانی، ظلم‌ستیزی و... که در شاعرانی بزرگ با اندیشه‌هایی بزرگ و جهانی بزرگ تجلی یافته و به همین جهت هم ماندگار شده‌اند.

برای تداوم یک اثر لازم است صاحب اثر به اندیشه‌ها و افکار و زبان و بیان برتر و بزرگ‌تر و آزادی و آزادگی خود پای‌بند باشد تا از جامعه جدا نیفتد.

علی آبان

## غزل

روز سختی تازه می‌فهمی هوادار تو کیست  
بی‌کس و درمانده وقتی می‌شوی یار تو کیست

مشتتری وقتی که بسیار است سرگرمی ولی  
در کسادى تازه می‌فهمی خریدار تو کیست

دست و پایت نه در آن روزی که قلبت بشکند  
تازه آن هنگام می‌فهمی مددکار تو کیست

می‌رسد روزی که اطرافت نمی‌ماند کسی  
آن زمان پی می‌بری یار وفادار تو کیست

پیش پایت یک نفر خود را به آتش می‌کشد  
تازه می‌فهمی که دهقان فداکار تو کیست

می‌روی یک روز از این شهر و می‌میرد کسی  
تازه در آن روز می‌فهمی گرفتار تو کیست

اصغر عظیمی مهر

## معلم شاعر

محمد حسن زاده ۳۵ ساله است و متولد گنبد کاووس. فرهنگی است و ۸ سال سابقه دارد. هم معلم بوده و هم مدیر. او طبعی روان دارد و بیشتر غزل و مثنوی می‌سراید. این شاعر در گنبد کاووس انجمن ادبی حافظ را هم اداره می‌کند. غزلی از او بخوانید:

برای غریب خراسان امام رضا(ع)  
از شاهراه می‌گذری ای امام شهر  
آغاز می‌شود هیجان از سلام شهر



شبابش گام‌های تو مشک و گل و گلاب  
بوی تو یاس می‌فشرد در مشام شهر  
تعداد عاشقان تو از حد گذشته است  
صف بسته‌اند بر سر راهت تمام شهر  
در مرو و توس نام تو را جار می‌زنند  
نقاره‌های هلهله بر پشت بام شهر  
تا دلبرانه بوسه به انگور می‌زنی  
شیرین شده است از لب نوش تو کام شهر  
تاریخ تلخکامی تو زخم کهنه‌ای ست  
در ذهن میهمانکش کوفی مرام شهر  
بعد از تو تاک بر تن خود پیچ می‌خورد  
از سرنوشت تلخ خود و اتهام شهر

## کوچه

این کوچه نه زیباست ولی باز ببینش  
از پنجره‌ای روشن و دل‌باز ببینش  
بگذار که تا بگذرد این خیل عزادار  
آنگاه پر از شادی و آواز ببینش  
آرامش آن مرغ مبین بر سر آن بام  
او باز شکاری است به پرواز ببینش  
ماندیم و نماندند به جا تندر و توفان  
این سرو قد ماست سرافراز ببینش  
این کوچه رندان و خرابات مغان است  
در هر غزل حافظ شیراز ببینش  
خاموشی دریاست کمی مانده به توفان  
ای گوش جهان غلغله راز ببینش  
هر خانه در این کوچه دری هست به راهی  
بن‌بست در او نیست بیا باز ببینش  
محمد رضا محمدی نیکو

## دو شعر از محمد عسکری ساج

این میز  
این صندلی  
این در  
این کمد  
این عصا  
عکس‌های پشت سر هم  
از یک کشتار دست‌جمعی‌اند!

کشور کوچکی است چهره‌ات  
لبخند می‌زنی  
و کامیون‌ها  
شادی را از مرزهایت  
به کشورهای دیگری قاچاق می‌برند...

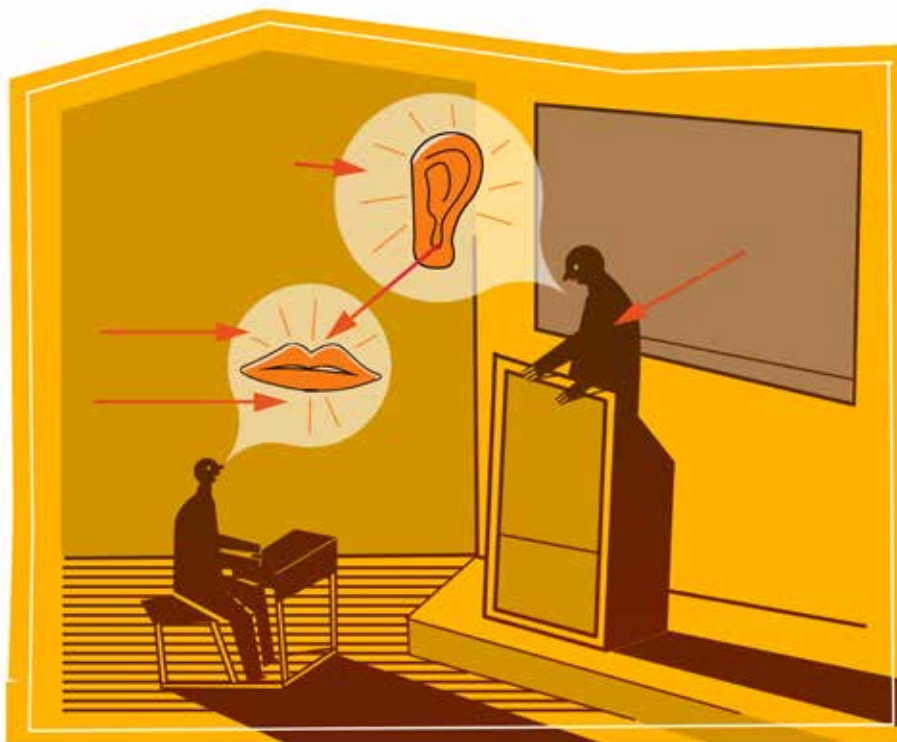
## جاده انتظار

خدا کند که بهار رسیدنش برسد  
شب تولد چشمان روشنش برسد  
چو گرد بر سر راهش نشسته‌ام شب و روز  
به این امید که دستم به دامنش برسد  
هزار دست پر از خواهشند و گوش به زنگ  
که آن انارترین روز چیدنش برسد  
چه سال‌ها که درین دشت، خوشه‌چین ماندم  
که دست خالی شوقم به خرمنش برسد  
بر این مشام و بر این جان چه می‌شود یارب!  
نسیمی از چمنش، بویی از تنش برسد  
خدای من دل چشم‌انتظار من تا چند  
به دور دست فلک بانگ شیونش برسد؟  
چقدر بر لب این جاده منتظر ماندن؟  
خدا کند که از آن دور توسنش برسد  
سعید بیابانکی



## معلم خود باشیم

ایمان دهدشتی نسب  
دبیر فیزیک، استان خوزستان



گفت‌وگو را در خود دارد. مهارتی است که به ما کمک می‌کند نظاره‌گر درون خود، دیدگاه خود و طرز تفکر خود باشیم. با تمرین این مهارت این توانایی را پیدا می‌کنیم که چه بگوییم، چه فکر کنیم و چه کاری انجام دهیم. برای بازآفرینی این مهارت به آگاهی مدام نیاز داریم؛ آگاه بودن به خود و آنچه که انجام می‌دهیم. درست همان موقع که در یک گفت‌وگو شرکت می‌کنیم و از آرا و نظرات خود حرف

که چرا از بعضی عقیده‌ها و نظرها با وجود غیرعقلانی بودن با جدیت دفاع می‌شود و چرا پاره‌ای راه‌حل‌های خلاق در همان آغاز نفی می‌شوند. تعلق خاطر ما به نظرها و باورهای خود چنان قوی است که معمولاً اگر کسی درباره آن‌ها حتی سؤال کند، سؤال را تهدیدی علیه وجود خود تلقی می‌کنیم. «بر خویشتن خویش ناظر بودن» مهارتی است که همه مهارت‌های

«نفسی رهن و غولم نفسی تند و ملولم نفسی زین دو برونم که بر آن بام بلندم» مولوی هدف از گفت‌وگو بررسی ریشه‌ای اعتقادات و مواضع ماست که به‌طور نامحسوس اعمال و رفتارمان را شکل می‌دهد. ما باید بدانیم که چه چیزی در پس موفقیت در یک ارتباط است و هم اینکه چه عواملی باعث اختلال در تعامل‌های ما با جهان اطرافمان می‌شود. در آن صورت می‌توان فهمید

می‌زنیم یا از دیگری در مورد عقایدش سؤال می‌کنیم و حتی وقتی در سکوت به حرف‌های دیگران گوش می‌دهیم، باید سعی کنیم که به آنچه انجام می‌دهیم دقت داشته باشیم. گویا داریم از بالا به خود نگاه می‌کنیم.

برای من بسیار پیش آمده است که وقتی به‌عنوان معلم وارد فضای تعامل با دانش‌آموزان می‌شوم نظری بشنوم که به‌نوعی نسبت به اقتدار خود در کلاس درس احساس خطر کنم و فکر کنم که نظم موجود در کلاس مورد تهدید قرار گرفته است. شاید گاهی وقت‌ها، نظم سخت‌گیرانه و سکوت حاکم بر کلاس درس، کارها را راحت‌تر پیش ببرد. اما چنین فضایی، به‌دور از فضایی است که در آن مهارت‌های هوشی و حسی دانش‌آموزان پرورش یابد. در آموزش مبتنی بر تک‌گویی، معلم در یک سوی کلاس و دانش‌آموزان در سوی دیگر قرار می‌گیرند و حضوری منفعل در کلاس درس دارند. بنابراین فرصت کافی به دانش‌آموز داده نمی‌شود که به فرایند تفکر توجه کند و آگاهی لازم از فرضیه‌های خود را کسب کند. در آموزش مبتنی بر دیالوگ همه افراد فرصت می‌یابند تا از ارزش‌ها، عقاید، فرضیه‌ها و پایه‌های فکری خویش آگاهی یابند.

مهارت «نظارت بر خویش» به معلم کمک می‌کند که در تمامی مراحل آموزشی، به آنچه می‌گوید و می‌شنود و احساس می‌کند آگاهی داشته باشد. در یکی از روزهای تدریس، شیوه تدریس مشارکت‌محور را با دانش‌آموزانم تمرین کردم. به این صورت که از نقش

معلم همه‌چیزدان فاصله گرفتم و به دانش‌آموزان گفتم که قرار است جواب پرسش امروز را با کمک هم به دست آوریم. گفتم هر کس هر نظری دارد بیان کند. هر تعریفی که از مسئله دارد با بقیه دانش‌آموزان به اشتراک بگذارد. هر دانش‌آموزی که نظر می‌داد به من

مهارت «نظارت بر خویش» به معلم کمک می‌کند که در تمامی مراحل آموزشی، به آنچه می‌گوید و می‌شنود و احساس می‌کند آگاهی داشته باشد

به‌عنوان معلم نگاه می‌کرد که گفته‌اش را تأیید یا رد کنم. به دانش‌آموزان گفتم که من هم مثل شما مشتاقم که به جواب برسیم. این شکل حضور من در کلاس درس برای بعضی از دانش‌آموزان ناخوشایند بود. انتظار داشتند که من پرسش و پاسخ را با هم به آن‌ها بدهم که زود یادداشت کنند و سراغ پرسش و پاسخ بعدی بروم. آن‌ها به نقش خود به‌عنوان دریافت‌کننده منفعل مفاهیم عادت کرده بودند و انتظارشان از معلم این بود که قسمت‌های مهم کتاب را به آن‌ها بگوید تا علامت بزنند و برای امتحان حفظ کنند. بعد از اتمام کلاس، یکی

از آن دانش‌آموزان ناراضی پیش من آمد و از شیوه تدریسم انتقاد کرد و از من خواست که بروم جایی و روش تدریس درست را آموزش بینم! در آن لحظه از گفته دانش‌آموز ناراحت شدم. خواستم که از شیوه تدریسم دفاع کنم، اما با در نظر گرفتن مهارت «نظارت بر خویش»، نسبت به وضعیت حسی خود در آن لحظه آگاهی پیدا کردم. با خودم گفتم هر پاسخی که به آن دانش‌آموز بدهم، با همان حس ناراحتی همراه است لذا از دانش‌آموزم خواستم که انتظارات خود را از کلاس درس به من بگوید و به او گفتم که در جلسه آینده با او در این مورد صحبت خواهیم کرد. هفته بعد که با او صحبت کردم، از اینکه پاسخ‌هایم به او را در شرایط ناراحتی با او در میان نگذاشته بودم احساس رضایت کردم.

بر من لازم است که در تمامی مراحل آموزشی بکوشم از آنچه بر من می‌گذرد. آگاه باشم آگاه باشم بر احساس خودم، بر فرضیه‌هایم و بر قضاوت‌هایم، تا بتوانم هر نظری را بشنوم و راه تعامل را در فضای امن آموزش، شکوفاتر کنم و در هر لحظه آموزشی، هم معلم دانش‌آموزان باشم و هم معلم خود.

#### \* منابع

۱. با هم اندیشیدن راز گفت‌وگو - نوشته مارتینه و یوهانس هارتهکه مایر، ل، فریمن دوریتی - ترجمه فاطمه صدرعاملی (طباطبایی) - ناشر اطلاعات ۱۳۸۲.
۲. اصول و مبانی دیالوگ - نوشته دکتر محمدرضا نیستانی - انتشارات یار مانا - چاپ دوم ۱۳۹۴.

# وقتی می‌خواهید تدریس بانشاطی بسازید

منصوره میرزاپور

بهاره میرزاپور

عکس: نگین کردبچه

## نام بازی: دانش‌بند

**هدف:** کمک به یادگیری عمیق‌تر، تقویت حافظه کوتاه مدت، ایجاد نشاط و شادابی در کلاس

**رده سنی:** دوره دوم دبستان و دوره اول متوسطه

**ابزار:** کارت‌های آماده شده به تناسب محتوای آموزشی، سربندهای آماده یا هر وسیله‌ای که قابلیت نگهداری کارت‌ها را بر پیشانی دانش‌آموز داشته باشد.

**نحوه بازی:** گروهی

**مدت بازی:** ۱۵ دقیقه

## معرفی فعالیت

بازی «هدبند» که در اصل یک بازی ژاپنی است، از محبوبیت زیادی نزد کودکان و نوجوانان برخوردار است. بازی کلاسی «دانش‌بند» از بازی «هدبند» اقتباس شده و می‌تواند به عنوان یک فعالیت مکمل در تدریس استفاده شود.

این بازی در همه دروس قابل استفاده است و کاربرد آموزشی دارد. بازی «دانش‌بند» این قابلیت را دارد که معلم بتواند از آن در شروع تدریس و برای ایجاد انگیزه و یا در پایان تدریس برای مرور پایانی استفاده کند.

## چند کلمه خودمانی

یکی از عوامل یادگیری تفکر و تمرین درباره موضوع درس هاست. پس مهم‌ترین کار معلم می‌تواند ایجاد فضایی باشد که دانش‌آموزان بتوانند در آن فضا درباره موضوع درس بهتر فکر کنند و آن را تمرین کنند.

در کنار تمام شیوه‌های تدریس، یکی از بهترین شیوه‌ها بازی است. در این شماره به بهانه بازی «دانش‌بند» و بازی «یادگیری تویی» چند کلمه‌ای درباره بازی به عنوان شیوه‌ای برای تدریس می‌نویسیم.

استفاده از بازی برای تدریس علاوه بر اینکه نشاط را در کلاس افزایش می‌دهد، دانش‌آموزان را با مفهوم درس درگیر می‌کند و زمینه بهتری برای تفکر درباره موضوع درس برای آن‌ها به وجود می‌آورد.

هر بازی دو بخش دارد:

۱. هدف

۲. روش اجرا

می‌توانیم با مطالعه و بررسی یک بازی از روش اجرای آن الهام بگیریم و اهداف آموزشی درس‌مان را به جای اهداف بازی جایگزین کنیم و مفاهیم مدنظرمان را با استفاده از روش آن بازی آموزش دهیم.

در بازی این شماره، این کار را تمرین کرده‌ایم. شما هم با بازی‌های ساده و پیچیده‌ای که می‌توانید انجام دهید کلاس درس شادتری بسازید.







### شرح کلی بازی

تعدادی کارت داریم که بر روی آن مفاهیم درس نوشته شده است. دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند و کارت‌ها در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد و آن‌ها با حدس زدن عنوان کارت‌ها با مفاهیم درس آشنا می‌شوند.

### مقدمات اولیه بازی

پیش از اجرای بازی کارت‌های بازی را متناسب با مفاهیم درس آماده کنید.

برای این منظور مفاهیم کلیدی درس را استخراج کنید، سپس آن‌ها را به صورت کلمه‌های کلیدی درآورید و به صورت درشت و خوانا روی کارت‌های خالی بنویسید. کارت‌های خالی مقوایی با ابعاد یکسان و با رنگ‌های مختلف هستند.

### نحوه اجرای بازی

- دانش‌آموزان را گروه‌بندی کنید و شرح کلی بازی را به آن‌ها بگویید. سپس مراحل زیر را برای آن‌ها شرح دهید:
- در هر دور بازی یک نفر را برای حدس کلمه کلیدی انتخاب کنید.
- یک کارت بازی دریافت کنید و بدون آنکه فرد منتخب آن را ببیند، کارت را با سر بلند به پیشانی او ببندید.
- دانش‌آموز منتخب با سؤال‌های مختلف از سایر اعضا سعی کند مفهوم مورد نظر را پیدا کند.
- بقیه اعضای گروه می‌بایست فقط با پاسخ بلی یا خیر او را برای دریافت مفهوم مورد نظر و حدس زدن کلمه نوشته شده بر کارت هدایت کنند.
- پس از رسیدن به پاسخ درست، یک نفر دیگر را انتخاب کنید و مراحل دو تا چهار را تکرار کنید.
- این مراحل را تا حدس زدن تمام کلمات ادامه دهید.

### در حاشیه بازی

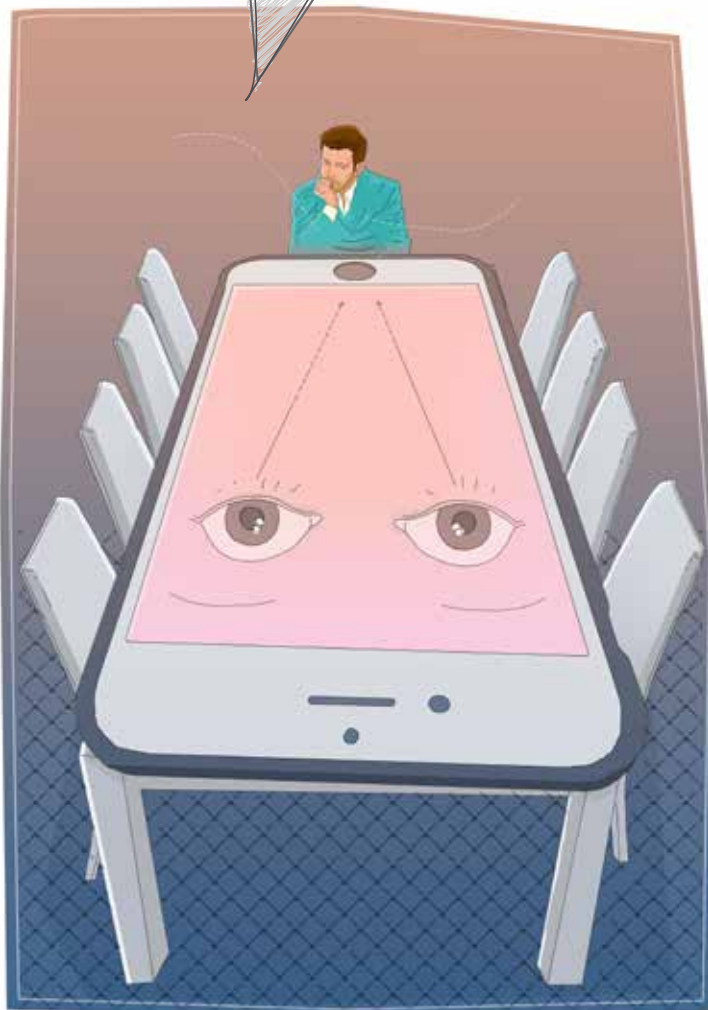
معلم می‌تواند کل مفاهیم درس را به تعداد گروه‌های دانش‌آموزان تقسیم کند و به هر گروه کارت‌های یک مفهوم را بدهد. می‌توان از حدس زدن کلیدواژه‌های درس فراتر رفت و از این بازی برای طراحی یک کلاس درس مشارکتی استفاده کرد. نقش تسهیل‌گری معلم و ایجاد فضای گفت‌وگو میان دانش‌آموزان حائز اهمیت است. برای این منظور معلم می‌تواند انتهای بازی را باز بگذارد تا دانش‌آموزان از دریافت‌های خود، به مفهوم کل درس دست یابند و حاصل را به صورت شفاهی برای دیگر گروه‌ها بیان کنند و سایرین در تأیید یا اصلاح آن با هم گفت‌وگو کنند.

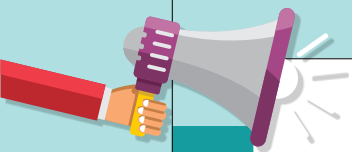
در دوره راهنمایی، دانستن اینکه اسم کوچک معلمان چيست يك آرزو بود؛ يا اگر آن‌ها را در خیابان با همسر و فرزندان می‌دیدیم نقل محفل زنگ تفریح‌هایمان تا يك هفته می‌شد! در دبیرستان فاصله کمتری با معلمان احساس می‌کردیم و در این میان معمولاً محبوب‌ترین معلمین ما آن‌هایی بودند که با ایجاد فضایی دوستانه در کلاس و بیرون کلاس، با ما در اردو و زنگ تفریح و ورزش همراه می‌شدند و بیش از حرف، با رفتارشان بر ما تأثیر می‌گذاشتند. البته همچنان ادب و احترام معلم – شاگردی پابرجا بود و ما به خودمان اجازه شکستن دیوار فرضی و ارتباط دوستانه خارج از محیط مدرسه را نمی‌دادیم. این روزها اما از همان جلسه اولی که سر کلاس می‌روم بچه‌ها به دنبال شماره تلفن من هستند تا بتوانند مرا به گروه تلگرامی‌شان اضافه کنند و با هم ارتباط داشته باشیم! در فاصله بین کلاس و اتاق دبیران هم چندی از دانش‌آموزان با صدایی آرام و لبخندی بر لب نشانی صفحه شخصی اینستاگرام را می‌پرسند. البته که در نهایت هر دو گروه بچه‌ها با مقاومت من روبه‌رو می‌شوند؛ چون من ارتباط شخصی تلفنی و مجازی را به بعد از فارغ‌التحصیلی‌شان موکول می‌کنم. البته همه همکارانم به سخت‌گیری من نیستند و بعضاً در همان جلسه شماره یا نشانی شبکه اجتماعی‌شان را روی تخته می‌نویسند و به تعداد «دنبال‌کنندگان» یا همان فالوورهاشان اضافه می‌کنند. اگرچه من با آن‌ها موافق نیستم اما همه در یک نکته مشترکیم: بچه‌ها پیدایمان می‌کنند! یعنی بالاخره تا آخر سال چند نفرشان به هر شیوه ممکن مرا در شبکه‌های اجتماعی پیدا می‌کنند و هفته به هفته احوال من و نمره‌ها و تکالیفشان را می‌پرسند!

بدیهی است که می‌توان از ظرفیت کم‌ظنیر شبکه‌های اجتماعی در امر آموزش استفاده‌های فراوانی کرد. آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته ملاحظات است در مورد نحوه حضور شخصی معلمان در شبکه‌های اجتماعی.

#### شبکه‌های اجتماعی: مدرسه پنهان مجازی

فضای مجازی، بر خلاف اسم فریبنداش، کاملاً حقیقی و در امتداد واقعیت‌های روزمره زندگی ماست. این فضا به هر کاربری اجازه می‌دهد که با استفاده از تلفن همراه و اینترنت،





بدون «حاضر» شدن در زمان و مکان مشترک، «ناظر» رویدادهایی باشد که ما در شبکه‌های اجتماعی مجازی به اشتراک می‌گذاریم. دانش‌آموزان ما هم می‌توانند بیرون از کلاس ما را «دنبال» کنند و این کار را تا محل کارمان، اتاق شخصی، قرار خانوادگی و یا هر جای دیگری که ما به اشتراک می‌گذاریم ادامه دهند.

در این شرایط فرایند اثرگذاری معلم محدود به فضای کلاس و زمان حضورش در مدرسه نیست بلکه در «مدرسه پنهان» و غیررسمی ایجاد شده در فضای مجازی ارتباط دانش‌آموز و معلم کماکان ادامه دارد. حتی اگر یک طرف این ارتباط - یعنی معلم - متوجه تعامل و اثرگذاری نباشد و آن را جدی نگیرد باز هم فرایند الگوپذیری و تربیت تداوم دارد و چه‌بسا به شکلی گسترده‌تر رخ می‌دهد. برخلاف فضای محدود و رسمی کلاس، صفحات شخصی مجازی بازتابی از علایق، سبک زندگی، روابط اجتماعی و نظرات مختلف سیاسی و فرهنگی معلم است که در محیط رسمی مدرسه کمتر امکان بروز و ظهور دارد. کنجکاو دانش‌آموزان برای ورود به فضای غیررسمی معلمان و ارتباط مجازی با آن‌ها هم مزید بر علت می‌شود تا با «معلم‌های شیشه‌ای» روبه‌رو باشیم که هویتشان در بستر اینترنت هویدا می‌شود و چیز زیادی برای مخفی کردن ندارند!

اگر ما معلمی را چیزی بیشتر از «تدریس» می‌دانیم و در فضای واقعی تلاش می‌کنیم ظاهر و رفتارمان هم برای دانش‌آموزان «درس» آموز باشد؛ لازم است برای پدیده معلم شیشه‌ای در شبکه‌های اجتماعی هم چاره‌ای بیندیشیم. در غیر این صورت بچه‌ها خیلی زود تناقض بین ظاهر ما در مدرسه و بازنمایی زندگی مان که در فضای مجازی منتشر می‌شود را متوجه می‌شوند و در برابر آن موضع می‌گیرند. نکات زیر پیشنهادهایی جهت مدیریت هوشمندانه رفتار

مجازی ماست. معلمان عزیز با دقت و ظرافت خود می‌توانند این نکات را غنی‌سازی و اصلاح نمایند:

۱. اگر نمی‌خواهیم دانش‌آموزانمان درباره عکس سفره شام دیشب و یا شیرین‌کاری جدید فرزندان که روی اینستاگرام گذاشته بودیم سر کلاس صحبت کنند لازم است تکلیفمان را با محتوای خصوصی و شخصی‌مان مشخص کنیم. قفل کردن صفحه و خصوصی‌سازی آن در برخی شبکه‌های اجتماعی امکان‌پذیر است و اجازه می‌دهد بازدیدکنندگان را مدیریت کنیم. داشتن دو پروفایل (یکی شخصی و یکی عمومی) هم راه‌حلی دیگر است.

۲. علی‌رغم قفل کردن و خصوصی‌سازی صفحه، باز هم بسیاری از رفتارهای مجازی ما مثل عکس پروفایل، لایک‌ها و نظرات و ... قابل مشاهده و یا ردیابی خواهد بود. به خاطر داشته باشید که زمان حضور شما در شبکه‌های اجتماعی نیز اهمیت دارد و برای دیگران نیز قابل مشاهده است. پست گذاشتن در نیمه شب، سر کلاس یا وسط جلسه مراقبت امتحان ممکن است منجر به تخطئه مدیر مدرسه یا میج‌گیری توسط دانش‌آموزان شود!

۳. ما کنترلی بر روی محتوای صفحات شخصی دانش‌آموزانمان نداریم و اگر آن‌ها محتوای نامناسبی منتشر کنند، نمی‌توانیم خود را به ندیدن بزنیم و ممکن است مجبور به واکنش حقیقی یا مجازی شویم که تبعات دیگری دارد. پس بهتر است دانش‌آموزانمان را «دنبال» نکنیم! در صورت درخواست و اصرار آن‌ها برای دوستی در شبکه‌های اجتماعی نیز قانون مشخصی وضع و به آن‌ها اعلام کنیم. برای مثال ارتباط مجازی را به بعد از فارغ‌التحصیلی موکول کنیم. اگر می‌خواهیم از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی استفاده

کنیم و با ایجاد یک «پاتوق سایبری»<sup>۱</sup> مباحث درسی و کارهای جانبی کلاس را در فضای مجازی دنبال کنیم؛ لازم است به نحوی این فضا را ایجاد کنیم که مدیریت صفحه با خودمان باشد تا در صورت ایجاد مشکل محتوایی یا فنی بتوانیم آن را حل کنیم. همچنین باید قوانین مشخصی برای نحوه حضور دانش‌آموزان در پاتوق سایبری تدوین و آن‌ها را به‌طور صریح و مشخص در فضای حقیقی کلاس اعلام نماییم.

۵. در برخی مدارس آیین‌نامه‌ها و مصوبات خاصی درباره محدودیت‌های استفاده دانش‌آموزان از شبکه‌های اجتماعی وجود دارد. برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی در فرایند تدریس، لازم است ملاحظات و قوانین مدرسه را درباره شبکه‌های اجتماعی در نظر بگیریم.

۶. قبل از اینکه در صفحه شخصی خود از مدرسه و همکاران خود انتقاد کنیم به عواقب آن توجه کنیم. به خاطر داشته باشیم که ممکن است دانش‌آموزان، اولیا و یا همکارانمان هم صفحه مجازی ما را دنبال کنند. نگارنده قبلاً به دلیل عدم توجه به همین نکته دچار مشکلاتی شده است!

۷. درباره به اشتراک‌گذاری عکس دانش‌آموزان نیز احتیاط کافی به خرج دهیم. معمولاً اولیای بچه‌ها - خصوصاً دختران - نظرات متفاوتی درباره انتشار عکس‌های فرزندان‌شان در فضای مجازی دارند. حتی اگر صفحه ما خصوصی باشد و عکس‌ها را هم برای مدت محدودی منتشر کنیم باز هم امکان نسخه‌برداری<sup>۲</sup> از آن‌ها و بازنشر توسط دیگران وجود دارد.

#### \* پی‌نوشت‌ها

۱. آقای حسین غفاری به‌طور مفصل در این‌باره در مقاله‌ای با عنوان «پاتوق مجازی» بحث کرده‌اند که در شماره اردیبهشت ۹۴ رشد معلم منتشر شده است.
۲. به شیوه اسکرین شات (Screen Shot)



# تأکید بر سند تحول در اجرای برنامه درسی

مدرسه عاملی تأثیرگذار در اجرای برنامه‌های سند تحول بنیادین

زهره صفار

کارشناس ارشد ریاضی کاربردی

در برنامه تحول بنیادین آموزش و پرورش، مدرسه به عنوان رکن اصلی نظام آموزشی و جلوه‌ای از تحقق حیات طیبه، جایگاه عرضه خدمات و فرصت‌های تعلیم و تربیت و زمینه‌ساز تکوین و تعالی هویت دانش‌آموزان براساس نظام اسلامی است. در این سند معلم، هدایت‌کننده و اسوای امین و بینا در زمینه‌های مختلف اعتقادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در فرآیند تعلیم و تربیت است. او به عنوان مؤثرترین عامل در تحقق برنامه‌های مدون نظام تعلیم و تربیت، نقشی اساسی به عهده دارد. با توجه به اهمیت نقش و جایگاه مدرسه در اجرای هر چه بهتر اهداف برنامه درسی ملی عوامل تأثیرگذار در آن عبارت‌اند از:

## الف- فرهنگ سازمانی مدرسه

در فرهنگ سازمانی مدرسه، به تمام ابعاد وجودی و شخصیتی دانش‌آموزان توجه شده و ارتباط بین معلم و دانش‌آموزان ارتباطی دوستانه و سرشار از محبت است.

مدرسه مکانی امن و غنی شده از برنامه‌های آموزشی و پرورشی برای همه دانش‌آموزان است و نقش آن علاوه بر ارتقای دانش و مهارت دانش‌آموزان، ایجاد آمادگی در آنان متناسب با انتظارات حال و آینده جامعه است. در این مدرسه دانش‌آموز نه تنها در بخش آموزش بلکه در زمینه تربیت دینی و اخلاقی خود با معلمان مشارکتی فعال دارد.

## ب- مدیر مدرسه

مدیر یکی از ارکان مهم مدرسه است که علاوه بر کارکرد اجرایی، کارکرد رهبری او در مدرسه بسیار نمایان است. مدیر کارآمد دارای دیدی کلان‌نگر، علاقه‌مند به تغییر، هدایتگر فعالیت‌ها تا رسیدن به اهداف عالی، دارای اقتدار قانونی و معنوی، دارای مهارت‌های مختلف در هدایت بحران، زمان، مشارکت و آموزش است.

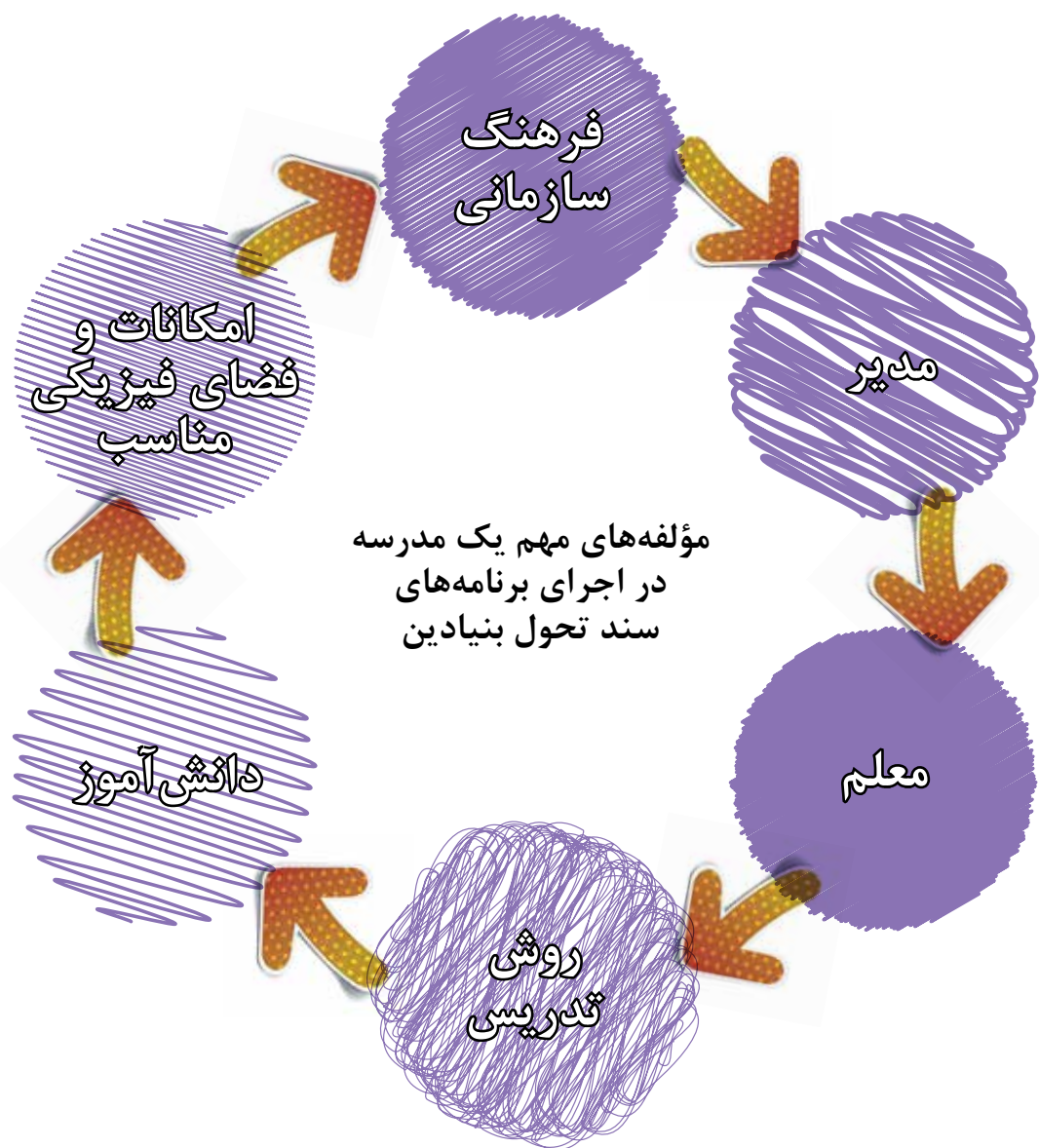
## ج- معلم

معلم به عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان مدرسه وظیفه زمینه‌سازی برای تحقق نظام تعلیم و تربیت را بر عهده دارد. معلم را می‌توان راهنمای خردمند

امینی دانست که وظیفه برنامه‌ریزی، آموزش، پشتیبانی، مشورت، بازخورد دادن و ترغیب دانش‌آموزان برای به چالش کشاندن موقعیت‌های کنونی جهت بسط و توسعه ظرفیت‌های وجودی را بر عهده دارد. معلم در این مدرسه معلم پژوهنده است، یعنی معلمی که از کنار مسائل آموزشی و تربیتی به سادگی عبور نمی‌کند و در این ارتباط با پژوهشگاه‌های مختلف ارتباط علمی و آموزشی دارد.

## د- روش تدریس

انتخاب روش‌های تدریس فعال و نوین متناسب با موضوع یادگیری و توانایی دانش‌آموزان، روش‌های



محیطی سالم، امن، زیبا و بانشاط از مؤلفه‌های مهم مدرسه‌ای است که در آن برنامه‌های سند ملی اجرا می‌گردد.

#### \* منابع

۱. حاج بابایی، حمیدرضا، (۱۳۹۱)، «ویژگی‌های مدرسه‌ای که دوست دارم با توجه به سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش»، فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی. شماره ۴۲. سال یازدهم.
۲. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ۳- فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی. (۱۳۹۱). نشریه علمی- پژوهشی انجمن مطالعات برنامه درسی ایران. شماره ۲۴. سال ششم.

مفاهیم والای قرآنی، توجه به تدریجی و پیوسته بودن، تعاملی و دوسویه بودن، همه‌جانبه بودن، متعادل بودن، جامع و مانع بودن، توجه به مراتب حیات طیبه فطرت و طبیعت، تأکید بر معیارهای اسلامی، زندگی سالم و حیثیت اجتماعی، توجه به چالش‌های موجود و پیش رو و توجه به ادبیات مرسوم برای دانش‌آموز مورد تأکید قرار دارد.

#### و. امکانات و فضای مناسب

مجهز کردن مدرسه و در نظر گرفتن فضای مناسب مدرسه با ایجاد

مشارکتی و گروهی و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در ابعاد نرم‌افزاری یا سخت‌افزاری برای تسهیل و عینی کردن و سرعت بخشیدن به فرآیند تعلیم و تربیت توسط معلمان مجرب و آگاه به همراه مدیریت کلاس درس در دستیابی به اهداف عالی تعلیم و تربیت نقش مؤثری دارد.

#### ه. تربیت دانش‌آموز

در مدرسه معنا و مفهوم تربیت دانش‌آموزان به گونه‌ای است که در آن عقلانیت و آگاهی، آزادی، حصول به



## آموزش کارآفرینی در مدارس

دکتر امید مهربانی

دبیر کارآفرینی منطقه ۲ تهران

تصویر گر: میثم موسوی

مزرعه بلدرچین

انجام می‌شد، اما بوفه مدرسه متفاوت بود. ابتدا و به ترتیب، معلمان، اولیا و دانش‌آموزان نسبت به ابعاد و اهمیت طرح توجه شدند. هر یک از دانش‌آموزان می‌توانست در یکی از فعالیت‌های بوفه مدرسه شامل آشپزخانه، نظافت، خرید و تدارکات، نظافت و امور مالی و اداری ثبت‌نام کند. کار کاملاً جدی بود و دانش‌آموزان می‌بایست در ساعات کاری شامل زنگ‌های تفریح و ناهار سر کار خود حاضر می‌شدند. حضور و غیاب

در هفت شماره پیشین، ضرورت آموزش کارآفرینی، اهداف آموزشی، موانع توسعه این آموزش‌ها در مدارس و ظرفیت‌های داخلی و محیطی مدارس برای چنین آموزش‌هایی تبیین شد. در این شماره پایانی، نمونه‌های موفق و مراکز مهم داخلی که بر آموزش کارآفرینی متمرکز هستند معرفی می‌شوند. طبیعتاً، این، همه بضاعت داخلی یا خارجی نیست، اما نشانه‌ای است از اینکه می‌توان با همین ظرفیت‌های موجود گام‌های مهم برداشت.

### مقدمه

دانست، زیرا، اولاً، آموزش کارآفرینی هنوز در ابتدای راه است و برای مشاهده نتایج آن، یعنی، میزان موفقیت کسانی که در این مدارس و دوره‌ها آموزش دیده‌اند و ثانیاً، روش‌های به کار گرفته شده بسیار متفاوت‌اند و گاهی قابل قیاس با یکدیگر نیستند. با این حال می‌توان درس‌های زیادی از این تجارب آموخت.

### مدرسه‌ای با فوق برنامه کارآفرینی

در سال ۹۴، این مدرسه ایرانی تصمیم گرفت آموزش کارآفرینی را در قالب فوق برنامه بوفه مدرسه آغاز کند. هرچند در سال‌های قبل نیز فعالیت‌هایی مانند بازارچه خیریه آخر سال در این مدرسه

مراکز داخل و خارج کشور را که آموزش کارآفرینی در آن‌ها مشاهده می‌شود، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مدارس که کارآفرینی را به صورت فوق برنامه یا پروژه‌های درسی آموزش می‌دهند و مدارس که رویدادهای کارآفرینی را برگزار می‌کنند و تلاش می‌کنند از طریق این رویدادها کارآفرینی را آموزش یا ترویج دهند. از منظر دیگر، این مدارس به دو نوع، مدرسه و مرکز آموزشی یا مردم - نهاد آموزشی، قابل طبقه‌بندی‌اند. در این شماره، نمونه‌هایی از هر دسته ذکر می‌شود. نکته دیگر آن است که نمی‌توان با اطمینان، تجارب گزارش شده را موفق







و کیفیت فعالیت‌های دانش‌آموزان توسط کارکنان امور اداری یعنی همان دانش‌آموزانی که در این بخش ثبت‌نامه کرده بودند، کنترل می‌شد. این افراد از محل درآمد بوفه حقوق می‌گرفتند. حداقل و حداکثر مدت حضور در هر فعالیت به ترتیب، یک و دو ماه بود و چنانچه دانش‌آموزی این قاعده را رعایت نمی‌کرد نمی‌توانست در بوفه کار کند. خیلی زود دانش‌آموزان دریافتند

که می‌توانند در بوفه بهبودهای زیادی ایجاد کنند. ساماندهی محیط آشپزخانه، بهینه‌سازی چیدمان کالاهای قابل فروش با هدف دسترسی سهل‌تر برای دانش‌آموزان کوچک‌تر و فروش بیشتر، بازیافت ضایعات و زباله‌ها، استفاده از اقتصاد مقیاس در چانه‌زنی خرید، ارتقای نظام انگیزشی کارکنان، بهینه‌سازی تبلیغات، ترفیعات و طرح‌های فروش، قیمت‌گذاری و چند ایده بهبود دیگر.

بعد از شناسایی مشکل، دانش‌آموزان می‌بایست خود به دنبال راه‌حل رفته و یافته‌های خود را در محیط بوفه آزمایش کنند. مسئول بوفه - که درواقع مربی آموزش کارآفرینی مدرسه بود - بیش از تشویق و هدایت کلی و نهایتاً ارائه چند

#### کلیدواژه

برای تسهیل و تسریع در پیشرفت کار مشارکت نمی‌کرد. بعد از آنکه هر تجربه بهبود در عمل موفق ارزیابی می‌شد، دانش‌آموزان می‌توانستند تجربه خود را به صورت مکتوب گزارش کنند. تعدادی از دانش‌آموزان با تشویق مربی مشتاق بودند تا نتیجه فعالیت خود را در کنفرانس‌ها و جویز داخلی و بین‌المللی گزارش کنند. البته این فعالیت به خوبی روزهای اول خود پیش نرفت. علت ساده بود: فشار زیادی به‌ویژه از طرف خانواده‌های دانش‌آموزان بر آنان وارد می‌شد تا به جای این کارهای بی‌ارزش یا کم‌ارزش! درس بخوانند تا بتوانند در کنکور و دانشگاه عملکرد بهتری داشته باشند! همت مدیر و برخی کارکنان دلسوز شرط لازم است، اما کافی نیست. این مدرسه هنوز هم فعالیت‌هایی در زمینه کارآفرینی انجام می‌دهد، اما، علی‌رغم شوق فراوان دانش‌آموزان در ورود به کسب‌وکار و یادگیری دانش و مهارت‌های آن، با مقاومت زیادی از طرف سایرین مواجه است.

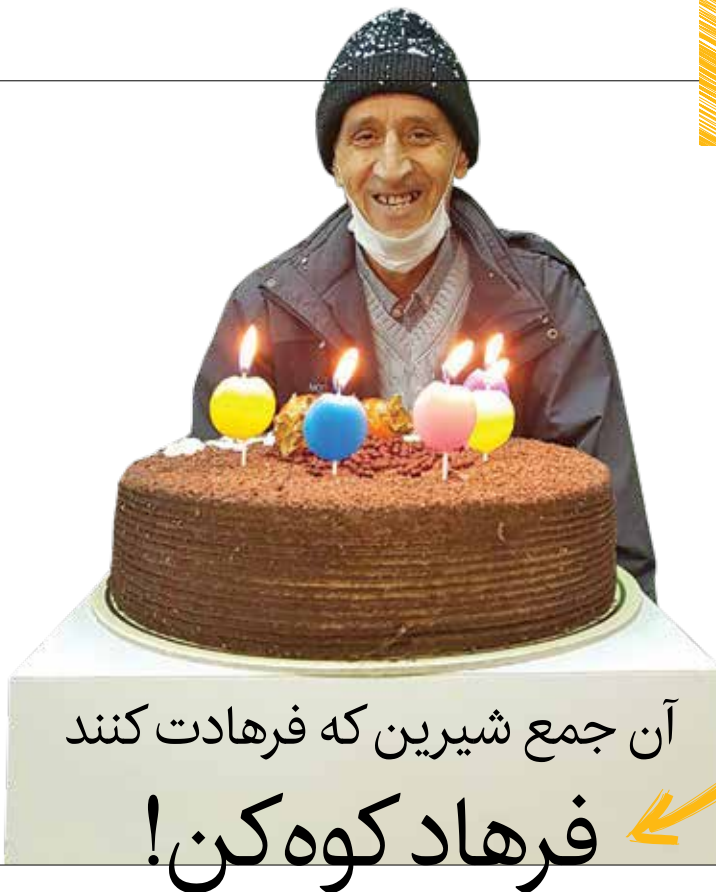
#### سازمانی مردم-دوستانه با موضوع توسعه آموزش کارآفرینی

این سازمان هدف خود را ورود به مدارس و ارائه آموزش‌های کارآفرینی به دانش‌آموزان به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه

یافته کشور قرار داده و عمده فعالیت‌های خود را در بیرجند و قائن و اخیراً در مازندران انجام می‌دهد. روش کار ساده و در عین حال دشوار است: به مدارس مراجعه می‌کنند و تلاش می‌کنند تا مدیریت مدرسه را راضی به شرکت در این طرح نمایند. در مرحله بعد، تعدادی از مربیان آموزش‌دیده خود را وارد مدرسه می‌کنند تا به صورت فوق برنامه (خارج از ساعات درسی) به دانش‌آموزان کارآفرینی درس دهند. اگر مدرسه مایل باشد این گروه می‌تواند معلمان معرفی شده از طرف مدرسه را نیز آموزش دهد. مهم‌ترین دستاورد این گروه ایجاد باور «من می‌توانم» در دانش‌آموزان است. موانعی مشابه مثال قبل باعث شده است تا تعداد کمی از دانش‌آموزان به این طرح علاقه نشان دهند. اما، همان تعداد اندک نیز کارهای بزرگی انجام داده‌اند: راه‌اندازی مرکز پرورش پرندگان خاص (بلدرچین، قرقاول، کبک)، راه‌اندازی رستورانی که در کمتر از یک سال به پنجمین رستوران شلوغ شهر تبدیل شده است، راه‌اندازی یک مرکز آموزشی با نام «دورریختنی‌های دوست‌داشتنی» و چند طرح دیگر.

چند سال قبل از این، سازمان دیگری با هدف کشف استعدادها و کارآفرینی در دانش‌آموزان توسط گروهی از دانش‌آموختگان کارآفرینی آغاز به کار کرد. این سازمان بیشتر به ترویج فرهنگ کارآفرینی می‌پردازد. اما گستره وسیع‌تری از کشور را تحت پوشش قرار داده است. برگزاری کلاس‌های آموزشی و مسابقاتی که بیشتر جنبه و هدف آموزشی دارند، برگزاری بازارچه‌های دانش‌آموزی مستمر و ارائه مشاوره به دانش‌آموزانی که کسب‌وکار خود را راه انداخته‌اند، مهم‌ترین اقدامات و فعالیت‌های این مرکز است. این مرکز منابع مادی و حمایت‌های معنوی خود را عمدتاً از دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران و سایر سازمان‌های علاقه‌مند دریافت می‌کند.





زهره صنعتگران

## آن جمع شیرین که فرهادت کنند فرهاد کوه کن!

سال ۹۴ است. همین ساعت‌ها، همین روزها، با همین آفتاب نیمه‌جان زمستانی؛ روی پل صدر. سال ۹۴ برای اولین بار بیمارمان را بستری می‌کنیم. به دوستانم پیغام می‌زنم: سفارش جدید بگیر. گرفتارم!

دو ماه بعد، وسط ترافیک صدر، رنگ بیمارمان پریده. سه ساعت است «سه ساعت» است که بین ترافیک ماشین‌ها، روی پل صدر «بین زمین و آسمان» گیر افتاده‌ایم. بیمارمان شیمی درمانی دارد. نمی‌توانم غر بزوم، رنگش پریده. به صف ماشین‌ها نگاه می‌کنم و این موضوع از ذهنم می‌گذرد: هیچ‌کس متوجه ما نیست. اونا اصلاً ما را نمی‌بینند! بیرون ماشین دغدغه آدم‌ها چیز دیگری است. طور دیگری زندگی می‌کنند. ادبیات روزمره‌شان چیزی به غیر از اسامی داروهاست. طور دیگری لذت می‌برند و...

سال ۹۶ است. همان‌جا. داخل اتوبان صدر. باید به مدرسه‌ای بروم که برای یکی از معلمان‌شان تولد گرفته‌اند. جشن تولدی است متفاوت. برای معلمی که شیمی درمانی دارد. به خیالم همه چیز نمایشی است؛ و هیچ‌کس از ترافیک، هزینه‌ها، تردها و تنهایی واقعی خانواده‌ای که بیماری در کنار خود دارد باخبر نخواهد شد. برزخ می‌شوم. راننده می‌پیچد داخل یکی از خروجی‌های اتوبان. ترافیک پشت سرمان می‌ماند و مصاحبه‌ام را با محمد احسان حجتی حول پرسش اصلی که: چرا نباید نسبت به دغدغه‌های همکارانمان بی‌تفاوت باشیم؟ آغاز می‌کنم. او به نمایندگی از جمعی بزرگ از همکاران و فارغ‌التحصیلان مدرسه به صحبت با ما می‌نشیند.

اتفاق برای خودم می‌افتاد چقدر زندگی‌ام تحت تأثیر قرار می‌گرفت. و همین‌ها باعث شد با همراهی برادرانه آقایان سلطانی و ارژنگی معاونان مدرسه، همگی به راه‌های مؤثرتری برای مواجهه شدن با این شرایط فکر کنیم.

### چرا تولد؟ دلیل خاصی برای انتخاب این مناسبت داشتید؟

بله. به هر حال تولد یکی از مناسبت‌های شاد زندگی است. اگر کسی به هر دلیلی در روز تولد خودش احساس شادی نکند ممکن است غمش در آن روز - به چشم خودش هم - دوچندان بیاید. انگیزه اصلی

### و چطور به ایده قدردانی از این معلم رسیدید؟

راستش از روزی که متوجه قضیه شده بودم بارها تصمیم گرفتم سری به او بزنم اما درگیری‌های روزمره مانع می‌شد. به تدریج دیگران هم در جریان قرار گرفتند. دیدن واکنش‌هایی مثل «ای بابا»، «آخی» و این دست رفتار عذاب وجدانم را بیشتر می‌کرد. همین؟ یکی از دوستانمان غایب بود، کسی که با هم در دفتر می‌گفتیم، می‌خندیدیم، بحث می‌کردیم. یکی «از خود ما» از جمعمان خارج شده بود و حالا فقط «ای بابا»؟ با خود می‌گفتم اگر این

### چطور متوجه مشکل همکاران شدید؟

گاهی بیماران و اطرافیان‌شان علاقه‌ای به صحبت کردن درباره مشکلاتی که برایشان پیش می‌آید ندارند. ما هم اوایل از بیماری دبیرورزشمان مطلع نبودیم. تصور می‌کردیم نیامدن او به مدرسه، به خاطر زخم معده اوست؛ اما با توجه به حضور پررنگ او در زنگ‌های ورزش در گذشته (حالا چه در سرما، چه آلودگی هوا، چه گرما و...) و حالا طولانی شدن غیبت وی نگران شدیم، تا اینکه من از یکی از دوستان نزدیک او جویای حالش شدم و جریان را فهمیدم.



به همان مسائلی که برایشان عینی است به مسائل جدی‌تر و یا به قولی مسائل «بزرگانه» زندگی بپردازیم.

### دست‌نوشته یکی از دانش‌آموزان

همه آرزوهای اون موقع بچگی ما این بود که پاشیم و بپریم و اسپک بزنی؛ چیزی که بیشتر تو بازی‌های تیم ملی دیده بودیم، خدا میدونه روزی که تقه زدن و ضربه میج رو یاد گرفتیم چقد داشتیم کیف می‌کردیم و کلی تمرینش کردیم. ماه‌ها قدمون به زیر تور هم نمی‌رسید، اما شما وقتی تور رو پایین می‌آوردین ما خوش‌حال‌ترین بچه‌های زمین بودیم!

گذشت و سرویس‌های پرشی بچه‌ها دیگه از کمترین اتفاقاتی بود که می‌شد تو زمین والیبال دید. همون قد کوتاه دیگه پا می‌شدن و روی تور دفاع می‌کردن!

حالا همه ما بزرگ شدیم! همه ما که هنوزم نیاز به ارنج تیمی داریم، همه ما که به دلستر بعد بازی دلخوش کردیم! آقای ی.ط! شما بزرگ شدن رو به ما یاد دادین و تا ست آخر جنگیدن رو. چیز زیادی ازتون نمی‌خوایم. فقط همین که این ست را هم ببرید! که همراه هر سختی آسانی است!

### دست‌نوشته یکی از همکاران

آخرین روز اردو شده و طبق روال بچه‌ها رفته‌اند پی خرید. درد کمرم بیشتر شده و توانی برای همراهی بچه‌ها ندارم. می‌نشینم همان حوالی و نقش جهان را به تماشا می‌نشینم. زمزمه آشنایی را از پشت سرم می‌شنوم. رو برمی‌گردانم. همین که نگاهمان به هم می‌افتد می‌خندد؛ از آن خنده‌های

صحبت می‌کنیم. بگذارید بنشینیم حالا و مشغول خوش‌وبش شدن.

### فرمودید در کمتر از ۷ روز این افراد مطلع شدند. هماهنگ کردن این همه معلم و دانش‌آموز سخت نبود؟

وجود شبکه‌های مجازی در این بخش به دادمون رسید. در ابتدای عرایض اشاره کردم که چقدر نسبت به بی‌معرفتی خودم عذاب وجدان داشتم. با این حال علی‌رغم همه دور شدن‌هایمان، هنوز هم ریشه‌های مناسبات انسانی چندان سست نشده بود. من شخصاً در این تولد انتظار حضور خیلی‌ها را نداشتم. افرادی که لزوماً دوستی نزدیکی با آقای ی.ط ندارند اما در مراسم بودند و...

درگیر شدن آقای ی.ط با چنین چالشی تصویر عینی‌تری از بیماری به دستمان داد. وقتی آقای ی.ط را دیدیم باورمان نمی‌شد که او به همین سادگی بدنش، زندگی‌اش، کارش، ارتباطاتش و «همه‌چیز»‌ش را در لابه‌لای چیزی به اسم بیماری گم کرده است. دیدن متفاوت‌تر از شنیدن اخبار رادیو و تلویزیون است. بیماری آقای ی.ط تمام مدرسه و همه ما را به تأمل واداشت. چطور می‌توانستیم از کنار چنین شرایطی بی‌تفاوت عبور کنیم؟

### و دانش‌آموزان، آن‌ها در مواجهه با این قضیه چه برخوردی داشتند؟

بچه‌های ما متوسطه اول هستند. تأثیر چنین وقایعی بر آن‌ها موقت است؛ اما با پخش شدن عکس‌های تولد منقلب شده بودند و زمینه مطرح شدن سؤال‌اتشان در کلاس فراهم شد. بحث درباره موقعیت‌های متلاطم زندگی، اوج و فرودهای هر انسان، مفهوم بیماری و... ما بیشتر تلاش کردیم تا در این فضا با توجه

ما قدردانی بود. روزی که گروهی تلگرامی درباره این امر تشکیل دادیم ۴-۳ نفر بودیم. حتی خودمان هم باور نمی‌کردیم که در کمتر از ۷ روز اعضای این گروه به ۶۰۰ نفر برسد. دوستان، همکاران، فارغ‌التحصیلانی که در گذشته شاگرد ایشان بودند، همه دلشان می‌خواست مراتب قدردانی و علاقه‌شان را به این معلم ورزش (که متأسفانه در مناسبات رسمی و اداری به اندازه معلمان زیست و ریاضی مورد توجه قرار نمی‌گیرد!) ابراز کنند. برای من، به‌عنوان عضو کوچکی از گروه، این صداقت حضور دوستانمان در آن روز تعطیل واقعاً منقلب‌کننده بود.

گرفتاری‌های زندگی شهری کم نیست. مرخصی گرفتن، ترافیک و...؛ اما نزدیک به ۱۵۰ نفر با عشق در تولد ایشان حضور پیدا کردند، در صورتی که می‌توانستند در اولین برف تهران به تفریح در کنار خانواده‌هایشان بپردازند. اگر معلمی می‌تواند تا این حد تأثیرگذار و الهام‌بخش باشد چرا باید روز تولدش در تنهایی و با هزاران فکر غم‌انگیز بگذرد؟

### واکنش خود آقای ی.ط نسبت به این مراسم چطور بود؟

آن روز همکاران فعلی و سابق، دانش‌آموزان، فارغ‌التحصیلان، همه - هر کس با شیوه خودش - سعی کرده بود با دل‌نوشته و یا صحبتی به او خاطر نشان کند که چقدر جایش در مدرسه خالی است. اینکه خود آقای ی.ط در مراسم حضور داشت و این همه مهر را به چشم دید - لااقل از نظر من - تأثیر خیلی خوبی در او داشت. صبح روز تولد، در لحظه ورود کمی خسته و پریشان بود؛ اما پس از مراسم (وقتی فکر کردیم خسته شده و بهتر است ایشان را برسانیم به منزل) قهقهه خندیدند و گفتند: داریم







سعی کردیم به قول یکی از همکاران به جای شیمی‌درمانی، مہر درمانی پیشه کنیم. البته که برای حفظ کرامت انسانی ایشان دانش‌آموزان فعلی مدرسه درگیر بخش هدیه نشدند تا مباد احیاناً از سر کودکی و یا با کلامی ناخوشایند و... دلی را آزرده کرده باشند. منصفانه نیست اگر فراموش کنیم بیمار قابل احترام، شریف و انسان است و منصفانه نیست اگر فراموش کنیم امکان داشت خود ما به جای دوست، همسایه، همکار و یا برادرمان بیمار باشیم. این مشکل، مشکل همه ما است. منصفانه نیست اگر از دور و اطرافمان چشم بپوشیم.

\*\*\*

سال ۹۶ است. ۱۵ بهمن. اتوبان صدر. حول و حوش ساعت ملاقات بیمارستان‌ها. چهره معلم ورزش جلوی چشمم است. تصاویر بیمارستان جلوی چشمم هستند. مدام جمله آقای حجتی را در گوشم تکرار می‌کنم: «سرد بود، گفتیم برسونیمش خسته نشه. می‌خندید، گفت نشستیم حالا» می‌خندید. خنده‌اش را می‌گذارم کنار صورت ماسک زده داخل عکس. می‌گذارمشان در ترافیک اتوبان صدر. اشکم بند نمی‌آید. حواسم پیش ساعت ملاقات بیمارستان‌ها است. ای کاش، ای کاش، ای کاش همه، همیشه، حواسمان به «آقای ی.ط.»‌های اطرافمان باشد. به آدم‌های محبوس در شهر، و در این موقعیت...

### پاورقی اما مهم

آقای حجتی می‌گویند: ماحصل این همایش مجازی روشن‌تر از هر حقیقت، نه تعداد صفرها که گرمای مهرها بود؛ اما تعارف که نداریم. به هر حال این بیماری چالش‌های دیگری هم جلوی پای فرد می‌گذارد. این را از آن جهت می‌گویم تا شاید تلنگری باشد برای افرادی که مخاطب مصاحبه هستند. همه ما به امید زنده ماندن هستیم. طولانی‌ترین شب‌ها را امید صبح تحمل‌پذیر می‌کند. بیماری را هر چند سخت، امید شفا شیرین می‌کند و سرطان سنگدل نه تنها دشمن زندگی، که قاتل امید است. اول امید را نشانه می‌گیرد و بعد جان را.

\*\*\*

پدر خود من دو سال بیمار بودند. متأسفم اگر آموزش و پرورش ما برنامه‌ای برای این روزها ندارد. همه ما معلم بودیم و از وضعیت خودمان، از وضعیت شهری که در آن زندگی می‌کنیم، از هزینه‌ها و... اطلاع داشتیم. اطلاع‌رسانی این حرکت فقط از طریق یک گروه تلگرام صورت پذیرفت و خوشبختانه با همدل شدن این جمع توانستیم هدیه‌ای نه‌چندان قابل، پیشکش دوست عزیزمان کنیم تا شاید کمی از استرس‌ها و دغدغه‌های دیگری که در زندگی دارد کمتر بشود و بتواند با انگیزه و با «خیال راحت‌تر»، به مبارزه با بیماری بپردازد.

همیشگی. می‌آید کنارم می‌نشیند و کمی گپ می‌زنیم؛ می‌گوید: من عاشق تعزیه‌ام. خیلی تعزیه دوست دارم. کلی هم تعزیه حفظم. برای خودم می‌خوانم. مثل شما که استاد نیستیم...

بعد هم که می‌بیند وامانده‌ام از کمردرد، وسایلم را برمی‌دارد و کمکم می‌کند تا راهی شویم...

استاد نازنین؛

می‌خواستم بگویم به قول خودتان تعزیه صاحب دارد، صاحب تعزیه با مرام است. می‌خواستم بگویم صاحب تعزیه با صفا است؛ حواسش به تعزیه‌خوان‌هایش همیشه هست. هوایشان را همیشه دارد. می‌خواستم بگویم صاحب تعزیه همیشه مراقب است که اگر چاله‌ای، چیزی سر راه تعزیه‌خوان‌هایش بود خودش واسطه شود و کرم کند و چاله را پر کند.

بعد هم که می‌بیند وامانده‌ام از کمردرد، وسایلم را برمی‌دارد و کمکم می‌کند تا راهی شویم...

می‌خواستم بگویم صاحب تعزیه نگاهش را از تعزیه‌خوان‌هایش هیچ‌وقت برنمی‌دارد که یک وقت خدای نکرده احساس نکنند تنها مانده‌اند و دیگر چاره‌ای برایشان نمانده است.

استاد نازنین، می‌خواستم بگویم زمان اردوها نزدیک است. این بار دوربین را می‌دهم دست یک رهگذر تا عکسمان دو نفره شود. دل تنگیم، خیلی زیاد، تولدتان مبارک!

## نکات حقوقی امتحانات و اسناد آموزش و پرورش

حسین عاملی

کارشناس حقوقی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران

آن و نظایر این‌ها به قصد تقلب، جعل و تزویر است و مجازات کیفری و به تبع آن اداری خواهد داشت. بدیهی است که این موارد شامل دست بردن و تغییر در اوراق امتحانی، لیست نمرات، دفاتر مدرسه و ... نیز خواهد شد.

ماده ۵۳۲ همان قانون بیان می‌کند که «هر یک از کارمندان و مسئولان دولتی که در اجرای وظیفه خود در احکام و تقریرات و ... نوشته‌ها و اوراق رسمی تزویر کند، اعم از اینکه امضا یا مهری را ساخته یا امضا یا مهر یا خطوطی را تحریف کرده یا کلمه‌ای را الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد، علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت، به حبس از یک تا پنج سال یا به پرداخت شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. ضمناً اگر کارکنان دولت از سند مجعول اطلاع پیدا کردند موظفند در حدود اختیارات خود به مقامات مافوق و ذی صلاح اطلاع دهند.

با عنایت به موارد فوق انتظار می‌رود معلمان گرامی و مدیران محترم مدارس و دیگر مسئولان، نهایت دقت را در محرمانه نگه داشتن اسناد مخصوصاً اوراق امتحانی و لیست نمرات و عدم تغییر آن‌ها داشته باشند تا مشکلی گریبانگیرشان نگردد. در خصوص نحوه برگزاری آزمون‌ها و وظایف هر یک از ناظرین و مسئولین دیگر در آزمون‌ها، شیوه‌نامه‌ها منتشر شده که باید به اطلاع آن‌ها برسد زیرا تخلف از آن حسب مورد می‌تواند دارای مجازات اداری باشد. مدیران گرامی می‌توانند این شیوه‌نامه‌ها را از ادارات تابعه بخواهند و خود مطالعه نمایند و در اختیار معلمان و عوامل اجرایی نیز بگذارند.

مطابق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی، سند عبارت از هر نوع نوشته‌ای است که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد. به استناد ماده یک «قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی» سند (اسناد) دولتی به هر نوع نوشته یا اطلاعات ثبت و ضبط شده مربوط به وظایف و فعالیت‌های وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، از قبیل مراسلات و دفاتر و ... گفته می‌شود. بنابراین دفاتر حضور و غیاب در مدارس، اوراق امتحانی، لیست نمرات و ... را نیز می‌توان مشمول این تعاریف دانست و آن‌ها را سند دولتی به حساب آورد.

همچنین با عنایت به تعریف طبقه‌بندی اسناد در مصوبه ۱۴- ۸۷۰ م مورخ ۵۴/۱۰/۰۲ هیئت وزیران، اوراق امتحانی و اسناد دیگر در مدارس می‌توانند محرمانه تلقی گردند، و لذا افشای غیرمجاز آن‌ها می‌تواند موجب اختلال در امور داخلی دستگاه گردد و با مصالح اداری نیز مغایر است. با عنایت به موارد پیش گفته، افشا و انتشار غیرمجاز اسناد و اطلاعات دولتی حسب مورد، مجازات اداری و کیفری خواهد داشت.

نکته دیگری که می‌تواند دارای اهمیت فراوان در خصوص اسناد مذکور باشد موضوع جعل و تزویر است. قانونگذار در ماده ۵۲۳ کتاب پنجم «قانون مجازات اسلامی» جعل و تزویر را چنین تعریف می‌کند: «ساختن نوشته یا سند، ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن [در نوشته‌ها] یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی، یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر، یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب

# بازنگری نوشته ما را کامل می کند

سیدحسین حسینی نژاد

مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی

و بنویسیم، معنایش این نیست که هر چه نوشته ایم کامل است و بی نقص. معنایش این است که ما نسبت به بقیه یک قدم جلوتر هستیم با این فرق که انتظار اطرافیان از ما هم بیشتر از کسی است که این توانایی اولیه یعنی نوشتن و تایپ کردن را ندارد. آنچه کار ما را شاخص و ارزشمند می سازد بازنگری است که گاه به بازنویسی هم منجر می شود. این مرحله جایی است که نوشته ورزیده می شود، شکل می گیرد و کم کم آماده انتشار می شود. اگر در مرحله تهیه پیش نویس، نویسنده با سرعت و بدون دخالت مغز شروع به نوشتن می کند، اینجا عقل او رشته کار را در دست می گیرد تا بدون عجله متن را کالبدشکافی کند. در اینجا نویسنده خود منتقدی می شود که گویا دارد متن فرد غریبه ای را می خواند و به او گفته اند تلاش کن تا هر چه بیشتر معایب نوشته را بیابی.

## بازنگری افزودن نقطه و ویرگول نیست

برخی تصور می کنند که منظور از بازنگری افزودن و کاستن نقطه و ویرگول است، با همه اهمیتی که این کار دارد در موقع بازنگری این ها مدنظر نیستند. دقت در علائم نگارشی پس از آنکه کار بازنگری تمام شد، آغاز می شود. یعنی در مرحله ویرایش مقدماتی. در این مرحله است که می کوشیم املائی کلمات را درست کنیم. از نظر دستوری به نوشته نگاه کنیم. نقطه و نقطه ویرگول و ویرگول را در جای خودش قرار دهیم. اگر جایی از چند علامت سؤال و تعجب استفاده کرده ایم آن ها را حذف می کنیم و تنها از یک علامت سؤال یا یک علامت تعجب بهره می گیریم. علامت های سؤال و تعجب اضافی نوعی بی احترامی به خواننده است. در واقع با این کار به او می گوئیم چون تو متوجه اهمیت کار نمی شوی من به کمک این علائم می خواهم آن را به تو یادآوری کنم. علائم نگارشی مثل چوب یا عصای زیر بغل هستند. هر چه تعداد آن ها بیشتر شود مثل آدمی که با چند عصا راه برود، زشت تر است. پس از بازنگری نوبت به ویرایش مقدماتی می رسد.

## معیارهایی برای بازنگری

برای آنکه از کلی گویی درباره بازنگری دور شویم و بتوانیم کار را پی بگیریم پیشنهادهای زیر می تواند راهگشا باشد. با این توضیح که در هر نوشته ای برخی از این موارد جواب می دهد. نکته مهم تر این که این ها به مرور در ما نهادینه می شوند و حتی موقع تهیه پیش نویس هم به برخی موارد توجه می یابیم:

۱. آیا متن کامل است؟
۲. چیزی اضافه دارد؟
۳. چیزی کم دارد؟
۴. لازم است مثالی اضافه کنم تا مطلب روان تر شود؟
۵. انسجام نوشته ام خوب است؟ در کجا این انسجام وجود ندارد؟

## بازنگری

اکنون وقت انجام مهم ترین بخش نوشتن یعنی بازنگری است. قدر پیش نویس های اولیه یا همان چرک نویس ها را باید دانست. این چرک نویس ها هستند که امکان بازآفرینی متن های قوی را فراهم می کنند. بنابراین ارزش آن ها را باید بدانیم. گاهی ممکن است متن نهایی چیز دیگری شود که با کار اول خیلی متفاوت باشد ولی برای رسیدن به آن باید ابتدا پیش نویس تهیه کرد. هر کس در آغاز کار خود طرح اولیه ای تهیه می کند و بعد به مرور آن را کامل می کند. بدون طرح اولیه امکان ندارد به طرح نهایی رسید. از موارد استثنایی بگذریم که یک طراح با تجربه و مسلط با یک برداشت کار نهایی را ارائه می دهد. در نوشتن نیز، براساس تجربه و دانش، فرد به جایی می رسد که با حداقل زمان به بهترین متن دست می یابد. در این مرحله وی باز هم نیاز به بازنگری دارد.

## بازنگری یعنی فرصت اندیشیدن دوباره به موضوع

بازنگری گشودن دری به امکانات زبانی و فکری پنهان است. یکی شدن با متن است. خروج از تردید در انتخاب و پردازش است. فرصت تفکر مجدد است. تصور کردن جدید و حتی رؤیاپردازی های دوباره. در این مرحله است که فرد یک بار دیگر به موجودی که آفریده (نوشته) نظر می اندازد و کاستی ها و اضافاتش را درمی یابد. درست مثل مادری که کودکش را برای حضور در جشنی آماده می کند. او هر چه کودک اضافه دارد می کاهد و هر چه کم دارد به آن می افزاید تا در یک نظر فرزندش از جمع دلربایی کند. کار نویسنده در مرحله بازنگری دقیقاً همین است.

## بازنگری یعنی نوعی تعمیرکاری

شما را نمی دانم. اما من از درست کردن چیزهای خراب لذت می برم. همیشه هم موفق نبوده ام. اما تعداد دفعاتی که دست به تعمیر زده ام و موفق شده ام بیش از دفعاتی بوده که موفق نشده ام. می گویند بازنگری تعمیرکاری است. منتهی اینجا به جای مواجهه با موادی چون سیم، باتری، پیچ، تخته و ... با واژه، عبارت، جمله، موضوع و پرداخت مواجهیم. در اینجا نیز حس می کنیم واژه ها نگذاشته اند ایده نفس بکشد او را نجات می دهیم. اینجا نیز حس می کنیم موضوع برای پردازش نیاز به آب واژه ها دارد، اضافه می کنیم. خلاصه کاری کنیم که در بازنگری لذت ببریم. لذت خلق و زایش. در این صورت برای آن وقت می گذاریم. و گرنه عذاب الیمی می شود که دوست داریم هر چه زودتر از دست آن خلاص شویم.

## بازنگری یعنی ورز دادن

فراموش نکنیم اینکه می توانیم تایپ کنیم یا قلم دست بگیریم



## ویرایش

منظور از ویرایش در اینجا کار تخصصی و حرفه‌ای روی متن نیست. اگر متنی نیاز به ویرایش جدی داشته باشد ویراستار به بهترین نحو از عهده آن برمی‌آید. در اینجا منظور کارهای ساده‌ای است که از عهده همه ما برمی‌آید:

۱. توجه به املاي نوشته. هیچ چیز به اندازه غلط املايي ارزش نویسند را نزد خواننده پایین نمی‌آورد. بنابراین در این مرحله بکوشید که هیچ غلط املايي در نوشته‌تان نباشد. برای احتیاط متن را بدهید به دوست و همکاری بخواند تا اگر چیزی از چشم شما دور مانده است او یادآوری کند.

۲. از نظر زمانی جمله‌ها را یک دست کنید. جمله‌ای در زمان گذشته نباشد و جمله دیگر در زمان آینده. بین اجزای فعل مرکب فاصله نباشد.

۳. در استفاده از علائم نگارشی زیاده‌روی نکنید. کافی است نقطه را در جایی که جمله تمام می‌شود به کار گیریم. علامت تعجب را در جمله تعجیبی و علامت سؤال را در جمله سؤالی استفاده کنید. این سه علامت بیشترین کاربرد را در نوشته‌ها دارد. از علامت تعجب و سؤال توأم با هم و نیز دو یا سه علامت تعجب با هم استفاده نکنید.

۴. نیم‌فاصله را رعایت کنید. امروزه با دیدن یک متن به سرعت می‌توان دریافت که نویسنده در کارش دقت دارد یا خیر. مثلاً کسی که می‌نویسد: «به خانه می‌روم. کتاب هایم را بر می‌دارم. شیرینی‌ای از روی میز بر می‌دارم.» به راحتی می‌شود قضاوت کرد که به نیم‌فاصله دقت نکرده است و گر نه می‌نوشت: «به خانه می‌روم. کتاب‌هایم را بر می‌دارم. شیرینی‌ای از روی میز بر می‌دارم.»

## انتشار

وقتی کار بازنویسی همراه ویرایش به پایان رسید نوبت به انتشار آن می‌رسد. می‌توانیم ابتدا آن را برای یکی از دوستانمان بفرستیم و از او بخواهیم بازخوردی به کارمان بدهد و اگر نکته‌ای در بازخورد او بود در نوشته‌مان اعمال کنیم. قبل از آنکه مطلبمان را در سطح وسیع منتشر کنیم در گروه‌های دو سه نفره بفرستیم و ببینیم چه تغییراتی باید در متن اصلی بدهیم. پس از آن نوبت انتشار در گروه‌های بزرگ‌تر و نشریات می‌رسد. در این مرحله به قوت بیشتری در کارمان رسیده‌ایم و می‌توانیم آن را با خیال راحت‌تر منتشر کنیم. فراموش نکنیم که هدف از تولید یک نوشته خواننده شدن است. هر اندازه دایره مخاطبانمان را گسترده‌تر کنیم برای نوشتن متن‌های جدید علاقه‌مندتر می‌شویم. این مرحله را فراموش نکنیم و برای بهبود نوشتار خود از آن بهره بگیریم. این‌ها که برشمردیم یکی از صدها راهی است که برای نوشتن وجود دارد. چنانچه این مسیر ملکه ذهن ما شود و به مرور خودمان را به آن عادت دهیم و این عادت را در دانش‌آموزانمان نیز ایجاد کنیم، شاهد نوشته‌های وزین، مؤثر و مفید خواهیم بود. ان شاء الله.

۶. واژه‌ها مناسب هستند؟
۷. واژه‌ها تکراری هستند؟ کدام واژه؟
۸. واژه‌ها دقیق هستند یا مبهم؟
۹. واژه‌ها در جای خودشان استفاده شده‌اند؟
۱۰. ترکیبات تازه هستند یا تکراری؟
۱۱. جمله‌ها پیوستگی دارند؟
۱۲. جمله‌ها کوتاه هستند یا بلند؟
۱۳. کدام جمله زائد است؟
۱۴. در نوشته‌مان قضاوت وجود دارد یا بی‌طرفانه نوشته‌ام؟
۱۵. موضوع نوشته را خوب نشان داده‌ام؟
۱۶. شعاری نوشته‌ام یا نه؟
۱۷. چگونه شعارهایش را رفع کنم؟
۱۸. ذهنی نوشته‌ام یا عینی؟
۱۹. شروع نوشته‌مان خوب است؟
۲۰. پایانش مناسب است؟
۲۱. مقدمه مرتبطی نوشته‌ام؟
۲۲. بدنه به اندازه پرورده شده است؟
۲۳. تکیه کلام در متن دارم؟
۲۴. اطلاعات در سراسر متن پخش هستند؟
۲۵. آیا نوشته خواننده را متقاعد می‌کند؟
۲۶. آیا روشن است که از خواننده چه انتظاری دارم؟
۲۷. کجای متن ابهام دارد؟
۲۸. چگونه می‌شود آن را رفع کرد؟
۲۹. کلمات عامیانه در متن وجود دارد؟
۳۰. کلمات قدیمی در متن هست؟
۳۱. لغات و عبارات غیرضرور در متن دیده می‌شود؟
۳۲. آیا نوشته بر روی موضوع اصلی متمرکز است؟
۳۳. آیا بندها به هم مرتبط هستند؟
۳۴. آیا جمله‌های بند در ارتباط هم‌اند؟
۳۵. جمله‌های نوشته‌مان معلوم‌اند یا مجهول؟
۳۶. آیا بندها کوتاه هستند؟
۳۷. ...

این فهرست می‌تواند تا ده‌ها مورد دیگر ادامه یابد. اکنون نوبت بازنویسی می‌رسد. همیشه به این بیندیشیم که متن را برای باسوادترین فرد و نکته‌بین‌ترینشان بازنویسی می‌کنیم. بکوشیم هر بخشی را که فکر می‌کنیم ایراد دارد رفع کنیم. اگر جایی از متن به دلمان ننشسته است مطمئن باشیم به دل خواننده هم نمی‌نشیند. پس هیچ عجله‌ای برای انتشار متن قبل از بازنگری کامل نداشته باشیم. وجود یک کلمه اضافه و نامناسب به متن و به دنبال آن به نویسنده آسیب می‌رساند. همیشه بازخورد خوب به نوشته موجب بهتر نوشتن ما می‌شود. برعکس یک ایراد گاهی مدت‌ها نوشتن ما را به تعویق می‌اندازد. پس بکوشیم بی‌نقص بنویسیم تا بازخوردهای خوب بگیریم و به دنبالش نوشته‌های بهتری ارائه دهیم.



## معلم فکور در اندیشه‌های شهید مطهری

فاطمه رهبری

دانشجو معلم، قائم شهر

### ۴. هنرمند حرفه‌ای

هنر حرفه‌ای، یعنی هنر صورت‌بندی مسئله، بر هنر تدریس فکورانه تأکید دارد (امام جمعه و مهر محمدی، ۱۳۸۵). «انسان وقتی یک هنر کوچک را می‌آموزد، علم و فنی را یاد می‌گیرد و بعد از سال‌ها زحمت و رنج همین که اولین بار اثر هنر خودش را می‌بیند، عزتی در خود احساس می‌کند. از بالاترین لذت‌ها این است که انسان اثر هنر خود را می‌بیند.» (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۵۸). هر حرفه، هنرهایی به همراه دارد که وقتی ثمر دهد، موجب توسعه حرفه‌ای فرد خواهد شد. پس معلم با هنر تدریس اثربخش، می‌تواند فکورانه عمل کند. مطالب گفته شده گویای این امر است که شهید مطهری به‌طور غیرمستقیم این ویژگی‌ها را در قالب تجربه، تعقل، مطالعه و تحقیق و هنر و اسلام مطرح نمود. معلمان فکور، با تصمیمات هوشمندانه، دانش حرفه‌ای را با تأمل در عمل در زمینه تحقیق به کار می‌گیرند تا هنر حرفه‌ای را متبلور سازند و متریبان را در مسیر کمال انسانی قرار دهند.

### \* منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۸۶.
۲. امام جمعه، محمدرضا، مهر محمدی، محمود، «نقد و بررسی رویکردهای تدریس فکورانه به منظور ارائه برنامه درسی تربیت معلم فکور»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، شماره ۳، ۱۳۸۵، ص ۳۰-۶۶.
۳. ساکی، رضا، «پژوهش معلم‌محور؛ پارادایمی نو در پژوهش‌های آموزشی»، فصلنامه راهبردهای آموزشی، دوره ۵، شماره ۳، ۱۳۹۱.
۴. مطهری، مرتضی، انسان کامل، صدرا، تهران، ۱۳۸۵.
۵. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، تهران، ۱۳۸۲.
۶. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، صدرا، قم، ۱۳۵۸.

از دیدگاه شهید مطهری هدف غایی تعلیم و تربیت، تربیت انسان کامل است. معلم فکور کسی است که اهداف تعلیم و تربیت را - برای نیل به انسان کامل - در تعامل با عناصر متعدد به مرحله اجرا در می‌آورد. با توجه به جایگاه خطیر معلم در نظام تربیتی، در مقاله حاضر سه ویژگی معلم فکور از نظریه دونالدسون (۱۹۹۲) شامل دانش در عمل، تأمل در عمل و گفت‌وگوی فکورانه با موقعیت، و نیز یک ویژگی دیگر را که امام جمعه و مهر محمدی (۱۳۸۵) به آن دست یافته‌اند، یعنی هنرمند حرفه‌ای؛ انتخاب کرده‌ایم. سپس به بررسی و تحلیل اندیشه‌های شهید مطهری درباره هر یک پرداخته‌ایم. سند تحول آموزش و پرورش در جامعه اسلامی ایران در پی تربیت انسان موحد است. برای ایجاد نگرش اسلامی در معلمان، واکاوی اندیشه بزرگانی مانند شهید مطهری، روشنگر این راه خواهد بود. شناخت انسان کامل در کسب معرفت معلمان فکور نقش دارد، زیرا بیانگر مبانی فلسفی و دینی تربیت است. معلم به‌عنوان الگوی جامعه برای کامل شدن باید چهره روحی و معنوی انسان نمونه را بداند، تا در راستای فکور شدن به تربیت خویشتن بپردازد. شهید مطهری یکی از اهداف کلیدی تربیت را رشد فکری متعلم می‌داند؛ در واقع معلم باید بکوشد که به متربی رشد فکری یعنی قوه تجزیه و تحلیل بدهد، نه اینکه تمام تلاشش توجه به کمیت آموزش باشد تا دانش‌آموزان آن را حفظ کنند. معلم باید افرادی را تربیت کند که خود فکر کنند و به استنباط و رد فرع بر اصل بپردازد (مطهری، ۱۳۸۲).

### ویژگی‌های معلم فکور

#### ۱. دانش در عمل

مهر محمدی (۱۳۹۱) از این مؤلفه به‌عنوان دانش شخصی - حرفه‌ای یاد می‌کند؛ که برخاسته از تجربیات زیسته معلمان است. طبق دانش محلی، معلم معنایی جدید را خلق می‌کند. این دانش محلی ظرفیت عمومی شدن دارد. شهید مطهری هدف معلم را استقلال دادن به نیروی فکر دانش‌آموزان و رشد ابتکار آن‌ها بیان داشت. در بحث علم و تعلیم، نیز حالت رشد عقلانی و استقلال فکری مطرح است به‌گونه‌ای که معلم می‌تواند قوه استنباط دانش‌آموز را رشد دهد (مطهری، ۱۳۸۲).

#### ۲. تأمل در عمل

استاد مطهری (۱۳۸۲)، علاوه بر آگاهی و معرفت به عمل خیر، تربیت را ضروری می‌داند. در این باب، تفکر را در دو گونه شرح می‌دهد: در گونه اول خود انسان به‌عنوان یک موضوع علمی موضوع تفکر اوست؛ در گونه دوم انسان درباره کارهای

خودش فکر می‌کند. معلم باید در شبانه‌روز فرصتی برای خودش قرار بدهد تا درباره خود و عملش به تأمل و درون‌گرایی بپردازد و آنچه واقع شده را ارزیابی کرده و از این طریق موقعیت را تغییر دهد. این فرایند به تعبیر استاد چیزی است نظیر محاسبه نفس.

#### ۳. گفت‌وگوی فکورانه با موقعیت

شهید مطهری یکی از اصول تعلیمات تفکر قرآن را دعوت تفکر و تدبیر می‌داند. هدف تفکر در کلام ایشان کار نیک انجام دادن و پیامد تفکر، پی بردن به رازها و اسرار آفرینش است. تفکر در تاریخ برای شناختن سنن و قوانین خداوند برای زندگانی جماعت بشر است. از طرفی اگر تفکر سطحی و پراکنده باشد، اثربخشی نخواهد داشت. اگر علمی و مبتنی بر مطالعات دقیق و آزمایش‌ها باشد، و یا لاقال انسان بخواهد آثار فکری مردان متفکر را به دقت مطالعه کند، بسیار ارزنده است (مطهری، ۱۳۵۸).

## بازخورد به والدین دانش‌آموزان

دکتر نیره شاه‌محمدی

در بحث و گفت‌وگوهایی که در مکان‌ها و شرایط متفاوت با معلمان داشته‌ام همواره یکی از دغدغه‌های آن‌ها را چگونگی درگیر کردن والدین در فعالیت‌های مدرسه دیده‌ام. به آن‌ها گفته‌ام یکی از راه‌کارهای مفید و کاربردی در این زمینه بازخورد دادن شما به والدین دانش‌آموزان است. بدین معنا که چون والدین نقش همراه فرزند خود را در فرایند یاددهی - یادگیری بر عهده دارند، نیاز است معلم به شکل فرایندی، متناسب با شرایط و موقعیت، بازخورد قابل فهمی به آنان بدهد.

به والدین دانش‌آموزان معمولاً بازخورد توصیفی داده می‌شود و در آن پیشرفت‌ها و ضعف‌های دانش‌آموزان تحلیل می‌شود تا زمینه پیشرفت او فراهم گردد و بتوانند گام‌های بعدی را در جهت بهبود پیشرفت تحصیلی خود بردارند. این نوع بازخورد حداقل دو یا سه نوبت در سال به والدین داده می‌شود.

در دادن بازخورد به والدین، معلم با ترکیب و تحلیل اطلاعات به دست آمده در فرایند ارزش‌یابی، که طی مراحل مختلف گردآوری شده است، و بر مبنای مستندات که در پوشه کار دانش‌آموز وجود دارد گزارش پیشرفت تحصیلی و تربیتی وی را به اطلاع والدین او خواهد رساند. این نوع بازخورد دادن، درواقع نوعی بازخورد آموزشی است که در آن نتیجه عملکردهای دانش‌آموزان به والدین او داده می‌شود تا اطلاعاتی درخصوص میزان پیشرفت و موقعیت تحصیلی فرزند خود به دست آورند. این امر به معلم کمک می‌کند که در جهت استمرار یادگیری دانش‌آموزان و اصلاح و تغییر و بهبود عملکرد آن‌ها از والدینشان یاری بگیرد.

به یاد داشته باشیم که بازخورد نقش غذای رشددهنده را دارد. بدین معنا که انتظار می‌رود یادگیرنده را یک گام به پیش براند. یادگیرنده تا احساس خوبی نسبت به خود نداشته باشد، موفقیت‌های خود را نشاناسد و با تصویر گرفتن و مرور آن‌ها دلگرم و تحریک نشود به انجام فعالیت‌های مورد نظر معلم راغب نخواهد شد. بنابراین در هنگام دادن این نوع از بازخورد بهتر است ابتدا نقاط قوت دانش‌آموز بیان شود و سپس نقاط ضعف او با احتیاط گفته شود. معلم لازم است از هر نوع برچسب زدن و نسبت دادن صفتی منفی به دانش‌آموز، که سبب شود والدینش نگران شوند که مبادا فرزندشان عیب و نقصی داشته باشد خودداری کند. هرگونه نسبت دادن صفت منفی موجب می‌شود اعتمادبه‌نفس و انگیزه هم دانش‌آموز و هم والدین او برای جبران ضعفی درسی‌اش از بین برود.

در هنگام دادن بازخورد به والدین لازم است درباره اینکه فرزندشان چه وضعیتی دارد و چگونه وضعیت او را می‌توانند بهبود بخشند صحبت شود. لازم است در بازخورد دادن، به شخصیت انسانی دانش‌آموز توجه شود و برای او احترام و اهمیت قائل شویم. برای آنکه بازخوردی که می‌دهیم سودمند باشد باید خودمان را به جای دانش‌آموز قرار دهیم. بازخورد خود را با عبارت یا جمله‌ای که ناظر بر نقاط قوت دانش‌آموز

است شروع و بعد با احتیاط و ظرافت نقاط ضعف او را بیان کنیم. سعی کنیم در بازخوردهایمان به بیان و توصیف رفتار بپردازیم و از قضاوت و برچسب‌زنی به دانش‌آموز خودداری کنیم. بیان عبارات مثبت، انرژی والدین دانش‌آموز را برای انجام آنچه که از آن‌ها خواسته شده است تقویت می‌کند و به عکس، عبارت منفی، واکنش‌های تدافعی در آنان ایجاد می‌نماید.

\* منبع

1. Brookhart Susan M. (2008) How to give effective feedback to your students. Association for supervision and curriculum development (ASCD)



# چگونه معلمی باشیم؟

فرشته علیجانی

دانشجو معلم، رشته مشاوره شهر یزد

## چیزی که عوض دارد کله ندارد

معلمی که دوست دارد به او احترام بگذارند و دوستش بدارند، قطعاً کرامت انسانی دانش آموزانش را جدی می گیرد و به تک تک آنان احترام می گذارد، خواسته هایشان را می شنود، به آنان اجازه ابراز عقیده می دهد، حتی برای تعیین وقت امتحان با آن ها مشورت می کند، و خلاصه با رفتارشان نشان می دهد که هر یک چقدر مهم اند.

بهتر این است که هر معلمی در همان رشته ای که تخصصش را دارد تدریس کند نه اینکه به دلیل کمبود نیرو یا هر دلیل دیگری مجبور شود معجونی از انواع درس ها را تدریس کند و در نتیجه در کلاس درس ضعیف ظاهر شود. معلمی که بر تدریس خود مسلط است، به طوری که دانش آموز حس می کند او اطلاعات کافی دارد و می تواند پاسخگوی سؤالاتش باشد، به خودی خود جذاب و دوست داشتنی می شود و دانش آموز را در وهله اول شیفته علم خودش می کند.

پس اولین گام این است که معلم مطلعی باشیم تا بتوانم جایی برای خودم در ذهن و قلب بچه ها باز کنم! هیچ وقت معلمی که سطح علمی بالایی ندارد جذاب نیست هر چقدر هم که مهربان باشد.

همیشه از خودم پرسیده ام که من چه جور معلمی هستم.  
- آیا می توانم پیوند دانش آموزانم را با کتاب محکم تر کنم؟  
- آیا می توانم به آن ها لذت یاد گرفتن را بچشانم؟  
- اصلاً دوست دارم چه جور معلمی باشم؟  
- دانش آموزها چه معلمی را دوست دارند؟  
- این گزارش حاصل پرسش های من از دوستان و دانش آموزانی بوده که این سؤال را از آن ها پرسیده ام.

## معلم باید باسواد باشد

اولین و بدیهی ترین انتظاری که از معلم می رود این است که به درس و کتاب درسی مسلط باشد و بتواند پاسخگوی سؤالات دانش آموزان باشد.



### معلمی شغل تمام وقت

به تجربه ۱۲ سال دانش آموز بودن دریافته‌ام که تعداد معلم‌هایی که دانش آموزان می‌توانند به خوبی با آنان ارتباط برقرار کنند و دوستشان بدارند کم است. اگر من نتوانم رابطه‌ای فراتر از یاددهی - یادگیری با دانش آموزانم داشته باشم انتظار بی جایی است که از آن‌ها بخواهم دوستم بدارند.

معلمی شغلی نیست که فقط در ۲۴ ساعت در هفته تدریس خلاصه شود. معلم حتی وقتی در خانه‌اش استراحت می‌کند باز هم معلم است. معلمی که جدای از تصحیح اوراق امتحانی و طرح سؤال و ... به این فکر می‌کند که کلاس فردا را چگونه شروع کند، چگونه به پایان ببرد، چه کتابی را معرفی کند، در چه زمینه‌ای به دانش آموزان اطلاعات بدهد و ...

معلمی که نگاهش به معلم بودن صرفاً داشتن یک شغل و جایگاه اجتماعی است نمی‌تواند معلم خوبی باشد. معلمی یک شغل تمام وقت است و تنها کسی می‌تواند تمام وقت کار کند که عاشق کارش باشد. در غیر این صورت هم معلم و هم دانش آموز هر دو آسیب می‌بینند.



### جدال با جو لغنتی

یکی از دانش آموزان می‌گفت: تا معلم از درس دادن لذت نبرد من هم نمی‌توانم از یادگیری لذت ببرم. درست می‌گفت. معلم واقعی با تک تک حرف‌ها، نگاه‌ها و رفتارهایش در حال آموزش دادن است. آموزش درس‌هایی که در هیچ کتاب درسی‌ای پیدا نمی‌شود. معلم خوب تمام تلاشش را می‌کند تا به جو غالب نظام معیوب و پوسیده آموزشی غلبه کند. دانش آموز نباید وقتی سر کلاس نشسته است بترسد یا استرس داشته باشد. باید بتواند به راحتی حرف بزند و خودش را بروز بدهد.

مدرسه جایی است که افراد باید سر کلاس‌ها بنشینند، مطالبی را حفظ کنند که احتمالاً به آن علاقه ندارند و کاربرد ملموسی هم در زندگی‌شان ندارد؛ بعد هم همان مطالب را مثل یک ماشین پلی‌کپی تحویل برگه‌های امتحانی می‌دهند و عموماً در مدت کمتر از یک سال بعد همه را فراموش می‌کنند. در قحطی محتوای آموزشی مناسب، معلمی محبوب می‌شود که مطالبی را آموزش بدهد که دانش آموزان دوست دارند و به آن احساس نیاز می‌کنند. وقتی من معلم از تدریس یک مطلب لذت نمی‌برم دانش آموز هم حس کشف و فهم و دریافت را نخواهد داشت.

### مدرسه یا قفس؟

حضور دانش آموز سر کلاس نباید از ترس حضور و غیاب باشد. پای اجبار که وسط باشد همه چیز خراب می‌شود. وقتی دانش آموز حس کند مجبور است سر کلاس بنشیند و ۵۰ دقیقه مرا یا دست کم درس را تحمل کند، وقتی حس می‌کند مجبور است درس مرا بخواند چون امتحان می‌گیرم و باید قبول شود، آن وقت است که ناگهان همه چیز

خسته‌کننده و کسالت‌بار می‌شود و دیگر لذتی عاید نمی‌شود. معلمی می‌تواند به خوبی با دانش آموزانش ارتباط برقرار کند که تا جایی که در توانش هست سایه سنگین اجبار را کنار بزند. دانش آموز سر کلاسی که حس امنیت و آرامش ندارد احساس راحتی هم نمی‌کند و جو خشک و سنگین کلاس آزارش می‌دهد. این است که وقتی زنگ را می‌زنند از خوشحالی فریاد می‌کشند، جوری که گویا از زندان آزاد شده.

### هیس! ساکت!

دانش آموزان اغلب سر کلاس معلمی که دوستش دارند یا مقتدر است و جذبه خاص خودش را دارد، به اختیار خود ساکتند.

دانش آموزی که سر کلاس خسته شود و هیچ انعطافی هم از طرف معلم نبیند به هر بهانه‌ای کلاس را به هم می‌ریزد. البته دانش آموز سر کلاس معلمی هم که دوستش دارد ممکن است شروع کند به صحبت کردن با بغل دستی‌اش اگر درس به اندازه کافی جذاب و اقناع‌کننده نباشد، یا از چیزی خسته شده باشد یا بخواهد اعتراضش را نسبت به چیزی نشان دهد. گاهی برهم زدن نظم کلاس دلیل پیچیده‌تری دارد. دانش آموزی که حس کند نادیده گرفته شده یا نسبت به او اعمال قدرت شده برای مقابله به مثل و قدرت نمایی کلاس را به هم می‌ریزد.

قابل انکار نیست که بدون حدی از اقتدار و جذبه نمی‌توان کلاس را کنترل کرد. اما این حد کجاست؟ یا مرز بین مهربان بودن یا زیادی سهل گیر بودن؟ این چیزی است که هر معلمی باید خودش تشخیص دهد و برایش تصمیم بگیرد. دانش آموزها یا باید از یک معلم حساب ببرند یا دوستش بدارند و احساس صمیمیت بکنند تا نظم را رعایت کنند.

### «امتحان می‌دهم. پس هستیم»

یکی دیگر از چیزهایی که آرزو دارم بتوانم بر آن غلبه کنم ارزشیابی دانش‌آموزان با خط‌کش نمره است. اما مشکل این است که در نظام فعلی آموزشی چطور می‌توان دانش‌آموز را با نمره نسنجید اما برای امتحان نهایی و کنکور و ... آماده‌اش کرد؟

به گمانم حداقل کاری که از من برمی‌آید این است که کمتر امتحان‌های نمره‌محور و حافظه‌محور بگیرم. در واقع باید سؤال‌هایی بپرسم که قوه استدلال و تجزیه و تحلیل دانش‌آموز را نشان دهد نه صرفاً محفوظات او را. حتی اگر دانش‌آموزم به حفظ کردن عادت دارد، دوست دارم کاری کنم که سرکلاس من بتواند با تکیه بر دانسته‌های واقعی خودش به سؤالات پاسخ دهد.

اما خود دانش‌آموز ممکن است چه انتظاری از من داشته باشد؟ چطور می‌توانم معلم محبوبی باشم وقتی که خیلی از دانش‌آموزهایم از من انتظار دارند آن‌ها را برای قبولی در مدارس نمونه‌دولتی و تیزهوشان و تست‌زدن در کنکور و رتبه و نمره و ... آماده کنم؟ این انتظار از کجا آمده؟ چه کسی این ارزش‌ها را برایشان تعریف کرده؟ آیا من می‌توانم چیزی را تغییر بدهم؟ کاش بتوانم!

### نگاه‌دار سر رشته...

چرا از یک دوره‌ای به بعد دانش‌آموز دیگر آن اعتماد و علاقه سابق را به معلمش ندارد؟ چرا بعد از دوره متوسطه اول یا حتی دوره ابتدایی ارتباط عاطفی بین معلم و دانش‌آموز کم‌رنگ می‌شود؟

در دوره ابتدایی حرف معلم برای دانش‌آموز حجت است و در او یک نوع اطاعت و اعتماد بی‌چون و چرا از معلم وجود دارد، اما هر چه می‌گذرد این رابطه کم‌رنگ‌تر می‌شود، چرا؟!

می‌شود گفت اولین الگویی که هر شخص در زندگی‌اش با آن مواجه می‌شود - بعد از اعضای خانواده -

معلم است. اما هر چه می‌گذرد و شخصیت شکل می‌گیرد و فرد قوه تمیز پیدا می‌کند و دارای نظر و عقیده شخصی می‌شود با معلمش به اختلاف نظر می‌رسد و می‌تواند او را نقد کند.

در دوره ابتدایی کمتر پیش می‌آید که دانش‌آموزی با معلمش اختلاف نظر داشته باشد و اگر هم داشته باشد تحت تأثیر والدین است؛ اما از وقتی که استقلال فکری پیدا می‌کند و عقیده‌ای مخالف معلم دارد که اجازه ابرازش را پیدا نمی‌کند یا معلم را در جایگاه بالاتری می‌بیند که می‌تواند

معلمی یک شغل تمام وقت است و تنها کسی می‌تواند تمام وقت کار کند که عاشق کارش باشد. در غیر این صورت هم معلم و هم دانش‌آموز هر دو آسیب می‌بینند

نسبت به او اعمال قدرت کند یا در سن بلوغ با فضای اجباری و ناخوشایند مدرسه مواجه می‌شود و ... آنگاه رشته ارتباطش قطع می‌شود و از معلم فاصله می‌گیرد.

این شکاف در جایی که دانش‌آموز، معلم را صرفاً مدرس کتاب درسی و مصحح ورقه امتحانی می‌بیند عمیق‌تر هم می‌شود. هر چه کتاب‌های کمک آموزشی و کلاس‌های فوق برنامه برای کنکور و تست و آزمون‌های مختلف بیشتر می‌شود، به همان نسبت نقش معلم به‌عنوان مهم‌ترین عامل آموزش نیز کمتر و کم‌رنگ‌تر می‌شود. توجه به مسائل پرورشی که بماند! معلم صرفاً تبدیل به مدرس کتاب درسی می‌شود که اگر دانش‌آموز در کلاس هم مطالب آن را یاد نگرفت چندان مهم نیست

چون می‌تواند از روی فلان کتاب کمک آموزشی بخواند.

### معلم همه چیزدان!

معلم همه‌چیزدان، یعنی معلمی که مدام اطلاعاتش را به‌روز می‌کند و پا به پای دانش‌آموزانش پیش می‌رود، بدون آگاهی کافی، درباره چیزی حرف نمی‌زند (مخصوصاً از پیشرفت‌های تکنولوژی و برنامه‌های ارتباطات مجازی).

دانش‌آموز روی تک‌تک کلمات معلمش حساسیت دارد. دانش‌آموزان دوست دارند معلم آگاه و به‌روزی داشته باشند که با اصطلاحاتی که به کار می‌برند و دنیا و مسائلشان آشناست.

مخلص کلام اینکه: پاسخ‌های کوتاه دانش‌آموزان به سؤال «معلم خوب چه معلمی است؟» این‌ها بود:

- بتواند مرا درک کند؛
- وقتی می‌پرسد چرا غایب بودی شبیه بازجویی نباشد؛
- متواضع و آراسته و خوش‌اخلاق باشد؛
- فن بیان خوبی داشته باشد و بتواند مطالب را به‌خوبی تفهیم کند؛
- با نمره تهدید نکند و دانش‌آموزان را براساس نمره با یکدیگر مقایسه نکند؛
- اگر دانش‌آموزی حرف درستی می‌زند بپذیرد؛
- اگر چیزی را نمی‌داند صراحتاً بگوید نمی‌دانم؛

- اطلاعات غیردرسی جذاب به دانش‌آموزان بدهد، حرف‌هایی بزند که دوست دارم بشنوم، کلیپ نشان بدهد و کلاس را از خشکی در بیاورد؛

- تبعیضی بین دانش‌آموز زرنگ و ضعیف قائل نشود و به حسادت‌ها دامن نزند.

و در آخر؛ برخی جواب‌های طنز دانش‌آموزان به سؤال معلم خوب:

- گلی از گل‌های بهشت...!
- معلمی که خسته باشد و امتحان نگیرد!
- معلمی که موقع امتحان سرش را بیندازد پایین و با گوشی‌اش بازی کند!





## بورسیه‌ای دلچسب با بیمه

حسین نامی ساعی

پس از پایان کلاس، وقتی به سوی خوابگاه می‌رفت احساس اضطراب عجیبی کرد. همان شب هم در خواب دید که در شعله‌های آتش می‌سوزد. وقتی صبح روز بعد با صدای زنگ ساعت از خواب بیدار شد احساس کرد عرق سردی بر پیشانی‌اش نشسته است. خیلی عجیب بود. در اولین فرصت با یکی از همکارانش در تهران تماس گرفت. معلوم شد دلشوره‌هایش بی‌دلیل نبوده است. بله، روز قبل کارخانه آتش گرفته بود. با چند نفر از همکاران قسمت فنی و اداری هم تماس گرفت و صحبت کرد و از جزئیات آتش‌سوزی کارخانه مطلع شد. خبر ناراحت‌کننده‌ای بود. با خود گفت نکند مجبور شوم موقتاً به ایران بازگردم؟! اما وقتی به یاد بیمه‌نامه آتش‌سوزی کارخانه افتاد آرام گرفت.

به یادش آمد که یک ماه قبل از سفرش به لندن خودش کارهای تمدید بیمه آتش‌سوزی کارخانه را انجام داده بود. خیالش راحت شد و با آرامش خاطر به درس خود ادامه داد. او وقتی بیشتر خوشحال شد که چندی بعد فهمید مراحل بررسی خسارات، بازدید از محل وقوع حادثه و ارزیابی خسارت خیلی زود پایان یافته و چک خسارت به مدیر عامل کارخانه تحویل شده است. دیگر مطمئن شد که هیچ مشکلی در روند بازسازی و ادامه کار کارخانه به وجود نمی‌آید، چرا که کارشناسان شرکت بیمه در زمان تمدید بیمه‌نامه با حضور در کارخانه و بازدید از بخش‌های مختلف ریسک را به خوبی برآورد کرده و سرمایه کارخانه به روز ارزیابی شده بود.

که بعد از انجام کارهای اداری مربوط به اعزام، به سرعت گذرنامه و بلیت عزیمت به انگلستان را نیز گرفته بود. ساعت ۳ بامداد سوم شهریور ۱۳۹۰ از فرودگاه امام خمینی (ره) به سوی لندن پرواز کرد. در هواپیما و در اوج پرواز، محمد در روی صندلی خود هنوز در ناپاوری بود که ناگهان اعلام شد هواپیما تا چند دقیقه دیگر بر روی باند فرودگاه لندن خواهد نشست. اینجا دیگر محمد باور کرد که زندگی‌اش وارد مرحله تازه‌ای شده است. او روز بعد برای ثبت‌نام به دانشگاه معرفی شده رفت و بعد از انجام مقدمات ثبت‌نام خوابگاهش هم مشخص شد و او در خوابگاه دانشجویان مستقر گردید. او اینجا هم عزمش را جزم کرد که درست مثل زمانی که در کارخانه با جدیت و دقت کار می‌کرد تحصیل کند و بر دانسته‌هایش بیفزاید. مدتی گذشت تا اینکه یک روز غروب،

محمد با بیش از ده سال سابقه جزء بهترین کارکنان فنی و اداری کارخانه مواد شیمیایی در صنایع خودروسازی بود و در بیشتر انعقاد قراردادهای مهم کارخانه مشارکت داشت. او از کارمندان امین کارخانه بود.

محمد طی سال‌ها، با تلاش و دقت بسیار، توانسته بود در سمتی که دارد خود را اثبات کند. هر ساله هیئت مدیره کارخانه یک نفر از بهترین کارکنان و کارگران را، برای ایجاد انگیزه و کسب دانش بیشتر و مرتبط با فعالیت‌های کارخانه، جهت ادامه تحصیل در بهترین دانشگاه‌های دنیا بورسیه می‌کرد. یک سال نوبت به محمد رسید که از این بورس استفاده کند؛ و معلوم است که اخذ بورسیه و تحصیل در یکی از دانشگاه‌های لندن چقدر برای محمد شادی‌آفرین و وصف‌ناپذیر بود... بالاخره روز موعود فرا رسید. محمد

# مجلات رشد و ارتباط با دانش آموزان

## محمد دشتی

تغییر یا اصلاح، در اختیار مجلات قرار می گیرد.  
مخاطبان مرکز بررسی آثار به پنج گروه سنی به شرح زیر تقسیم می شوند:  
۱. کودک: دانش آموزان پیش دبستانی و پایه اول ابتدایی  
۲. نوآموز: دانش آموزان پایه های دوم و سوم ابتدایی  
۳. دانش آموز: دانش آموزان پایه های چهارم، پنجم و ششم ابتدایی  
۴. نوجوان: دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول  
۵. جوان: دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

با انتشار برخی از مجلات رشد دانش آموزی، آغاز کرد و این فعالیت تا اکنون و پس از ۳۶ سال همچنان ادامه دارد.  
عمده فعالیت های ادبی و هنری مرکز بررسی آثار در چهار رشته داستان نویسی، شعر، قطعه ادبی و نقاشی است.  
دانش آموزان آثار خود را در رشته های ذکر شده به صورت کتبی و یا از طریق پست الکترونیک به این مرکز ارسال می کنند و کارشناسان پس از مطالعه دقیق آن ها، پاسخ ها و راهنمایی های خود را به طور کتبی به صاحبان اثر منتقل می سازند. در این میان اسامی و آثار کسانی که آثارشان از نواقص کمتری برخوردار باشد. با اندکی

از زمان پایه گذاری مجلات پیک و انتشار اولین شماره های این مجلات در سال ۱۳۴۲، ارتباط با مخاطب از اموری بود که هیچگاه از سوی دست اندرکاران تهیه و تولید این مجلات به فراموشی سپرده نشد. این موضوعی بود که در سال های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر نام عمومی این مجلات از پیک به رشد نیز برای مدیران رشد از اهمیت بالایی برخوردار بود و تا امروز نیز بدان اهتمام داشته اند. یکی از موارد این اهتمام تأسیس «مرکز بررسی آثار» است که با هدف بررسی استعداد های دانش آموزان و ایجاد انگیزه در کودکان و نوجوانان خوب و مستعد، فعالیت خود را از سال ۱۳۶۰، همگام

## رشد تکنولوژی آموزشی

مجله رشد تکنولوژی آموزشی برای استفاده معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، مدیران مدارس و کارشناسان علوم تربیتی و برنامه ریزی درسی در ۴۸ صفحه رنگی و ۴ صفحه جلد، هشت شماره در سال، منتشر می شود. انتشار این مجله از مهرماه ۱۳۶۴ با عنوان ویژه نامه تکنولوژی آموزشی همراه با مجله رشد معلم آغاز شد و از مهرماه ۱۳۷۱ با عنوان رشد تکنولوژی آموزشی به انتشار مستقل خود ادامه داد. از جمله اهداف این مجله فراهم کردن زمینه های ارتقای کیفیت و کمیت فرایند یاددهی - یادگیری از طریق افزایش دانش و بینش علمی، توانمندی های حرفه ای و تقویت تجربه های آموزشی معلمان است. این اهداف در قالب برنامه های یک ساله همراه با معرفی فناوری های جدید اطلاعات و ارتباطات و ارائه نوآوری های آموزشی معلمان کشور و تجربیات جهانی آموزش و پرورش و با تأکید بر اهداف ارزشی و رویکردهای فرهنگی - تربیتی نظام جدید آموزشی کشور تهیه و تنظیم می شود. آخرین شماره این دوره از مجله رشد تکنولوژی آموزشی در ۲۲۰۰۰ نسخه در اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ چاپ و منتشر شده است.



## رشد نوآموز

مجله رشد نوآموز برای دانش آموزان پایه دوم و سوم ابتدایی در ۳۲ صفحه متن و چهار صفحه جلد، در نه شماره در سال تحصیلی، منتشر می شود. انتشار این مجله از مهرماه ۱۳۴۴ با عنوان پیک نوآموز آغاز شد و بعد از انقلاب اسلامی، در مهرماه ۱۳۶۱، با نام رشد نوآموز به انتشار خود ادامه داد. این ماهنامه با هدف فراهم آوردن ابزاری برای مطالعه بیشتر و ایجاد تفکر خلاق و کسب مهارت های زندگی و ایجاد روحیه ای شاداب، سرزنده و اخلاقی - اسلامی طراحی و منتشر می گردد. رشد نوآموز قصد دارد با مطالب متنوع و انتخاب دقیق واژگان و جملات آسان، عادت مطالعه را در دانش آموزان افزایش دهد. همچنین با بیان موضوعات مختلف علمی، اجتماعی، دینی و زیست محیطی راه را برای داشتن گام های محکم اولیه آنان فراهم آورد. شماره هشت مجله رشد نوآموز در ۳۲ صفحه و با شمارگان ۱۲۰۲۰۰۰ نسخه در اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ چاپ و منتشر شده است.



## رشد روشن نوآموز

مجله رشد روشن نوآموز ویژه دانش آموزان نابینای دوم و سوم ابتدایی سراسر کشور در ۲۴ صفحه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود. انتشار اولین مجله بریل دانش آموزی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به نام رشد روشن نوآموز، از مهرماه ۱۳۹۳ با هدف کلی فراهم کردن مطالب خواندنی برای بچه‌های نابینا آغاز شد. دقتی که نویسندگان این مجله در انشا و جمله‌بندی عبارات دارند و حساسیت و نکته‌سنجی کارشناسان خط بریل در ویرایش و املاي کلمات، این مجلات را - به تأیید آموزگاران‌شان - بهترین منبع برای تمرین روخوانی کرده است. کودکان نابینا نسبت به بچه‌های عادی نیاز بیشتری به آموزش مهارت‌های زندگی دارند؛ مهارت‌هایی چون برقراری ارتباط با بچه‌های هم‌سن و سال، حضور در جمع و آداب آن، حفظ و رعایت حریم شخصی خود و دیگران، درک احساس اطرافیان و... رشد روشن قصد دارد در کنار اهداف مشترک سایر مجلات رشد (آموزش‌های دینی و اخلاقی و دادن اطلاعات علمی، اجتماعی و زیست‌محیطی) با قالب‌های متنوع شعر و داستان، گنجینه واژگان کودکان را افزایش دهد و در آن‌ها انگیزه و علاقه و عادت به مطالعه ایجاد کند و در نهایت دیوار انزوای این گروه از فرزندان عزیزمان را از میان بردارد و آن‌ها را به حضور در جمع و ارتباط بیشتر با جامعه و دنیای اطراف تشویق کند. شماره هشت مجله رشد روشن نوآموز در ۲۴ صفحه در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ چاپ و منتشر شده است.



## رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در جهت ایجاد زمینه مناسب برای تقویت مهارت‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان، کمک به ارتقای دانش معلمان در زمینه اصول و مبانی آموزش و پرورش، معرفی راهبردها، رویکردها و روش‌های آموزش معارف اسلامی، کمک به ارتقای دانش معلمان نسبت به محتوای کتاب‌های درسی، ایجاد زمینه مناسب برای هم‌اندیشی و تبادل نظر بین معلمان، کارشناسان و برنامه‌ریزان درسی برای بهبود یا رفع تنگناهای آموزشی، آشنا کردن معلمان با تازه‌ترین دستاوردها در زمینه معارف اسلامی، و بالاخره آشنا ساختن معلمان با مهم‌ترین مسائل موجود در حوزه‌های معارف اسلامی، اقدام به انتشار مجله آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی نموده است. این مجله به صورت فصل‌نامه در ۸۰ صفحه به چاپ می‌رسد. مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی این فصل با شمارگان ۵۰۰۰ نسخه در بهار ۱۳۹۷ چاپ و منتشر شده است.

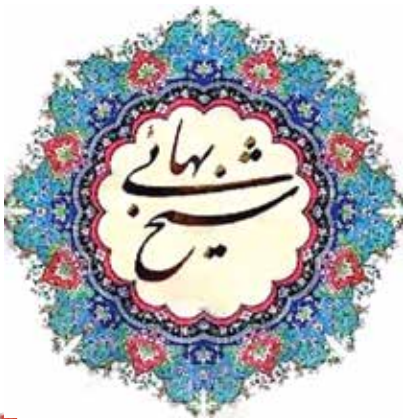






## روز بزرگداشت شیخ بهایی (ره)

بهاءالدین محمد بن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی، دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم هجری است. او در فقه، فلسفه، عرفان، منطق، هیئت و ریاضیات تبحر داشت و سرآمد دوران خود بود. از شیخ بهایی حدود ۹۵ کتاب و رساله در سیاست، حدیث، ریاضی، اخلاق، نجوم، عرفان، فقه، مهندسی و هنر و فیزیک بر جای مانده است. به پاس خدمات شیخ بهایی در حوزه علم ستاره‌شناسی، یونسکو سال ۲۰۰۹ را به نام او سال «نجوم و شیخ بهایی» نامگذاری کرده بود.



## روز ملی خلیج فارس



شورای عالی انقلاب فرهنگی با توجه به هدف قرار دادن هویت فرهنگی و تاریخی ملت ایران از سوی ایادی استکبار جهانی

به‌خصوص برخی از کشورهای همسایه و تلاش آنان برای تحریف نام تاریخی خلیج فارس، در تیر سال ۱۳۸۴، به پیشنهاد شورای فرهنگ عمومی دهم اردیبهشت، سالروز اخراج پرتغالی‌ها از تنگه هرمز را به‌عنوان «روز ملی خلیج فارس» نامگذاری کرد.

ذخایر نفتی و غنای آب خلیج فارس از لحاظ مواد معدنی و غذایی، آن را به نگینی بی‌همتای تبدیل کرده و چشم طمع بسیاری از کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به سوی خود جلب نموده است.



## ولادت حضرت سجاد (ع)



در شبی سرد یکی از یاران امام زین العابدین (ع) ایشان را دید که انبانی از آرد بر پشت خویش گرفته و به سوی مقصدی در

حرکت است. به آن حضرت نزدیک شد و عرضه داشت: اجازه بدهید غلام من این کیسه را برای شما بیاورد. حضرت فرمود: سفری در پیش دارم که زاد و توشه آن را به مکانی مطمئن حمل می‌کنم. آن شخص دوباره عرض کرد: اجازه بدهید خودم برایتان بیاورم.

امام عارفان و عابدان دوباره فرمود: من خود را بی‌نیاز نمی‌کنم از برداشتن چیزی که سبب نجات من است در سفر آینده و ورود مرا به منزل آینده بی‌خطر می‌کند. آن شخص چند روز بعد دوباره حضرت را دید در حالی که در نگاهش این سؤال بود که آن سفر که امام (ع) در آن شب فرمود چه بود؟ امام زین العابدین (ع) دریافت و خطاب به وی فرمود: آن سفر مرگ بود که خود را برایش آماده می‌کردم، زیرا نشانه آمادگی برای مرگ، یکی به این است که از حرام خودداری کنی و دیگری بخشش مال و کار نیک کردن است.

منبع: علل الشرائع، ج ۱، ص: ۲۳۱



## روز ایمنی و حمل و نقل

کارگروه اجتماعی و فرهنگی کمیسیون ایمنی راه‌ها، برای ایجاد دغدغه در اذهان عمومی، روز هفتم اردیبهشت را «روز ایمنی حمل و نقل» نام‌گذاری و شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز آن را به تصویب رسانده است. تمرکز بر ایمنی کودکان شامل موضوعات سرعت، دیدن و دیده شدن، صندلی کودک در خودرو و خواب‌آلودگی و آموزش دانش‌آموزان در قالب طرح پیشاهنگی با همکاری وزارت آموزش و پرورش در اردوگاه‌های تابستانی از جمله نکاتی است که تلاش می‌شود به بهانه این روز مورد توجه قرار گیرد.





## ولادت حضرت قائم (عج)



نابود کنند. نرجس خاتون حامل نور امامت شد و جز امام حسن عسکری (ع) و افرادی خاص از شیعیان کسی از این امر آگاه نشد. سرانجام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری آن مولود مسعود دیده به جهان گشود تا نوید امامت آخرین امام شیعیان باشد و حکومت صالحان را به جهانیان بشارت بدهد.

به یاران امید و بشارت می‌داد که هیچ نقشه و مکرری نمی‌تواند مقابل قدرت و حکمت خداوندی را بگیرد و روزی این وعده محقق می‌شود. دشمن نیز آنچه در توان داشت به کار گرفت تا این وعده بزرگ الهی تحقق نیابد. افراد متعددی را مأمور می‌کرد تا اگر فرزند پسری در خانه امام (ع) دیده به جهان گشود، او را



## روز معلم و شهادت استاد مطهری (ره)

همیشه با وضو بود و به این کار توصیه می‌کرد. به طبیعت علاقه شدیدی داشت و گاه ساعت‌ها در نقاط باصفا می‌نشست و فکر می‌کرد. در موقع بیان مطالب علمی آنچنان تمرکز حواس داشت که از اطراف غافل می‌شد. مطالب قابل توجه را در فرصت‌های مناسب و به‌طور منظم یادداشت می‌کرد. برای پدر و مادر و اساتید خویش احترام و صفناپذیری قائل بود. شب‌ها قبل از خواب ۲۰ دقیقه قرآن می‌خواند. و... او کسی جز مرتضی مطهری نبود. بزرگ معلمی که سالروز شهادتش روز معلم کشور ماست. امام خمینی (ره): ایشان بی‌استثنا آثارش خوب است؛ انسان ساز است.



## روز جهانی موزه و میراث فرهنگی



هدف از گسترش موزه‌های دنیا، همکاری همه‌جانبه علمی، فرهنگی و صنعتی میان ملت‌ها، در جهت دستیابی به اهداف فرهنگی از طریق هماهنگ ساختن اقدامات بین‌المللی و تدوین برنامه‌هایی مؤثر است که دارای خطوط اساسی همکاری مشترک و دوجانبه بین مردم و موزه‌ها در سطح جهانی باشد. براساس همین نظر، در قطعنامه شماره ۵ دوازدهمین مجمع عمومی کمیته بین‌المللی موزه‌ها (ICOM) که در ۲۸ مه ۱۹۷۷ میلادی در مسکو برپا شد، روز ۱۸ مه برابر با ۲۸ اردیبهشت به عنوان روز جهانی موزه‌ها اعلام شد. از آن سال به بعد در روز جهانی موزه در همه کشورهای عضو، مراسمی به اجرا گذاشته می‌شود.



## روز ملی ارتباطات و روابط عمومی

نقش روابط عمومی به عنوان ابزار مدیریتی برای فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و الکترونیکی، از مشخصه‌های روابط عمومی در عصر ارتباطات است. اهمیت جایگاه روابط عمومی در عصر ارتباطات و در دورانی که اطلاع‌رسانی در همه عرصه‌ها پیش‌تاز است، دوچندان شده است به گونه‌ای که موفقیت سازمان‌ها، ادارات و شرکت‌ها و دوامشان در عرصه‌ها و فعالیت‌های



تخصصی در بسیاری از مواقع به عملکرد روابط عمومی‌های آنها وابسته است.

# هر آنچه از دل برآید، می‌نشیند لاجرم بر دل

دکتر سعیده باقری

به آن آگاهی دارد و مستنداتی که از آن در اختیار دارد، به‌طور دقیق و مرتبط با همان محدوده مطرح کند.»

در میان نقدهایی که می‌شنویم گاهی صدای معلمان نیز به گوش می‌رسد. اما معلوم نیست که چه بخشی از این صداها شنیده می‌شود و یا چه نتیجه‌ای از آن‌ها حاصل می‌شود. از یک منظر، شاید معلمان به‌عنوان صف اول منتقدین این ساختار عریض و طویل، به سبب درگیر بودن دائمی با مسائل و مشکلات آموزش و پرورش، بیشترین حق را برای بیان این مشکلات داشته باشند.

این نوشته مقدمه‌ای است برای راه‌اندازی بخشی در مجله در شماره‌های سال آتی که در آن انتقادات شما همکاران و معلمان عزیز نسبت به نظام آموزش و پرورش کشور را در آن درج و پیگیری کنیم و از هم‌اکنون شما را به همکاری فرا می‌خوانیم. برای این منظور لازم است معیارهایی که برای طرح انتقاد ارائه شد، در نوشته‌ها رعایت شود. خواهشمند است نقدها و نظرات خود را طوری ارسال کنید که فرصت لازم برای بررسی آن‌ها وجود داشته باشد.

ناسره‌ها انجام می‌شود تا با یافتن آن‌ها به‌گزینی تحقق یابد. بنابراین خیرخواهی و انگیزه کمک به بهبود از مؤلفه‌های انتقاد می‌باشد.» در این پژوهش، که توسط خانم دکتر شهین ابروانی به همراه آقایان علی وحدتی و محمد قربانعلی انجام شده‌است، با در نظر گرفتن پیش‌فرض خیرخواهی، معیارهای انتقاد از نظام آموزشی بررسی شده و این نتیجه به‌دست آمده است که اگر می‌خواهیم بهبودی رخ دهد، نقد ما باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

عقلانی باشد، با حسن ظن آغاز شود، با سوءظن و موشکافی نسبت به موضوع تداوم یابد، بر پایه مستندات بیان شود، تا حد امکان جزئی باشد تا دقیق‌تر مطرح شود، مبنای آن پاسخ یا تجویز منتقد نباشد، از مطلق‌گویی اجتناب شود، به حیطه تخصص و آگاهی یا پیوند منتقد با نظام آموزشی محدود شود، حتی‌الامکان برای فهم بهتر مخاطب با ارائه پیشنهاد همراه باشد.

از مجموعه این ویژگی‌ها می‌توان این نکته را به‌طور خلاصه استخراج کرد که «برای مؤثر بودن انتقاد لازم است منتقد نقد خود نسبت به موضوعی جزئی را که

انتقاد از نظام آموزشی کشور سابقه‌ای طولانی دارد. نگاهی به آثاری که از سال‌ها پیش در این مورد باقی مانده است نشان می‌دهد که بحث اصلاح نظام آموزشی همواره در جریان بوده است. حال مدتی است که این موضوع دوباره نقل محافل شده و نظام آموزشی کشور، چه کل آن و چه اجزای آن، آماج تیر انتقاد افراد مختلف، چه از بیرون نظام چه از درون آن، قرار گرفته است. متأسفانه بسیاری از این انتقادات هم بیش از آنکه منجر به تغییر و بهبود اوضاع شود باعث تحریک احساسات و در نهایت انکار وجود محاسن نظام آموزشی و یا پاس دادن مسئولیت مشکلات به دیگران می‌شود.

اصولاً برای اینکه بدانیم آیا انتقادی که مطرح می‌کنیم، می‌تواند منشأ اصلاح و بهبود وضع موجود شود یا نه، لازم است ابتدا از خود بپرسیم هدف ما از طرح موضوع چیست و برای رسیدن به هدف چه معیارهایی را باید رعایت کنیم؟ حاصل یک پژوهش در این زمینه بیان می‌کند که: «اگرچه نقد تشخیص سره از ناسره است اما در واقع، با هدف کشف

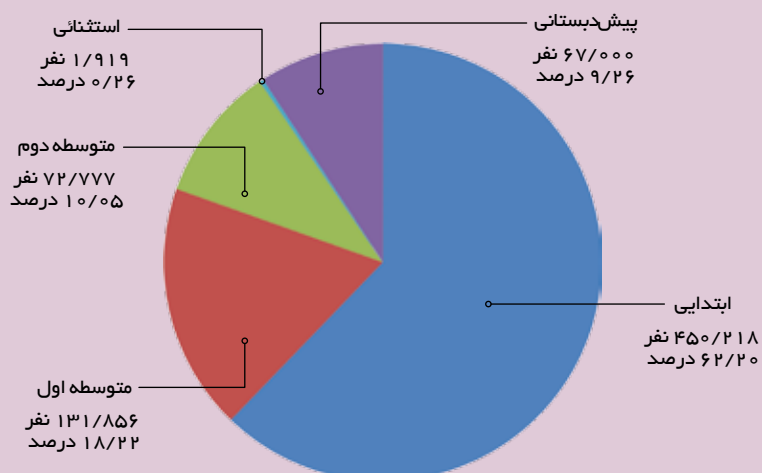






سرزمین پهناور ما، سرشار از معلمان خوش ذوق، با انگیزه و خلاق است که تلاش و افری در جهت رشد تعلیم و تربیت همه جانبه فرزندان این مرز و بوم دارند. مجله رشد معلم بستری برای انعکاس این تلاش هاست. اگرچه بسیار مطلوب است که با گسترش فرهنگ نوشتن، معلمان عزیز، خودشان تجارب زیسته و روش های ارزشمند خویش را مکتوب سازند و به دفتر مجله ارسال نمایند، لکن به منظور حمایت از گسترش این فرهنگ و ایجاد رشد همه سویه آن، بر آن شدیم تا از شماره ۵، بخشی از صفحات مجله را به ویژه نامه استانی اختصاص دهیم تا فرصت این مشارکت افزایش یابد.

برای این شماره به استان سیستان و بلوچستان سفر کردیم تا از تجارب خوب معلمان آن سرزمین بهره مند شویم و اینک دستاورد خود از این سفر را تقدیم شما همکاران عزیز می کنیم.



## سهم دانش آموز

## در دوره های مختلف تحصیلی

استان سیستان و بلوچستان  
سال تحصیلی ۹۶-۹۷



→ قلعه رستم

## استان سیستان و بلوچستان در یک نگاه

با دو کشور پاکستان و افغانستان، امکانات قابل توجه معدنی، اقلیم مناسب برای کشت محصولات سودآور صادراتی (خرما، مرکبات، موز، انبه) و نیز شرایط مناسب برای توسعه فعالیت‌های گردشگری در سواحل دریای عمان و دامنه‌های تفتان فرصت‌های قابل ملاحظه‌ای هست که می‌توانند در رشد اقتصادی این استان بسیار مؤثر باشند.

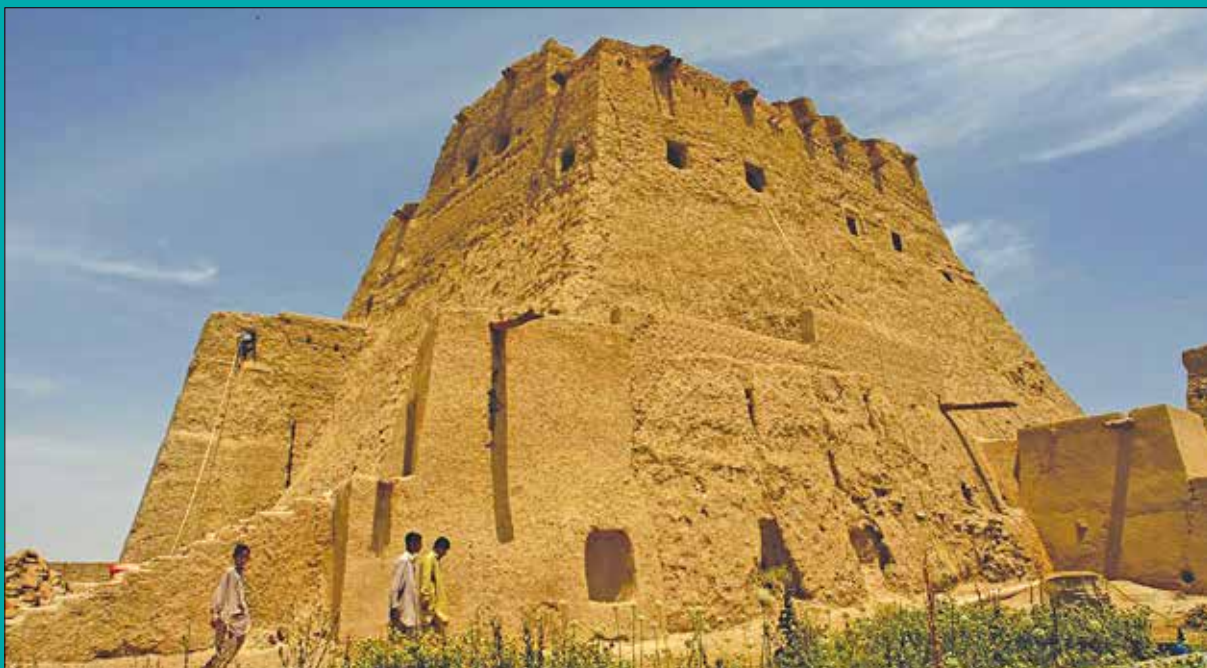
از لحاظ طبیعی استان شامل دو منطقه جداگانه به نام‌های سیستان و بلوچستان است. منطقه سیستان در شمال استان واقع در منطقه مسدود و مسطحی است که از آبرفت‌های رودخانه هیرمند به وجود آمده و در پست‌ترین نقطه آن چند دریاچه آب شیرین وجود دارد. در سیستان ارتفاع عمده‌ای

استان سیستان و بلوچستان از استان‌های پهناور کشور است و با وسعت  $187502$  کیلومتر مربع معادل  $11/5$  درصد مساحت کشور را به خود اختصاص داده است. این استان از شمال به استان خراسان جنوبی، از جنوب به دریای عمان، از شرق به کشورهای پاکستان و افغانستان و از غرب به استان‌های هرمزگان و کرمان محدود شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری این استان دارای  $19$  شهرستان،  $38$  مرکز شهری،  $49$  بخش،  $111$  دهستان و  $9285$  آبادی کددار است.

استان سیستان و بلوچستان از موقعیت‌های ویژه و استثنایی برخوردار است: استقرار در کنار آب‌های آزاد بین‌المللی و خارج از تنگه هرمز،  $300$  کیلومتر مرز آبی،  $1100$  کیلومتر مرز خاکی

شهر سوخته  
↓





↑ قلعه سيب

از سطح دریا مهم‌ترین ارتفاعات منطقه بلوچستان محسوب می‌شوند. پست‌ترین نقطه بلوچستان در حوزه جازموریان قرار دارد که در غرب استان و در همسایگی استان کرمان واقع شده است. رودخانه‌های مهم بلوچستان شامل رودخانه بمپور در ایرانشهر، رودخانه‌های کاجو و کهیر در نیکشهر، رودخانه سرباز در شهرستان سرباز و چابهار، رودخانه باهوکلالت در چابهار و رودخانه ماشکید در سراوان است. آب و هوای منطقه عمدتاً گرم است که شرایط را برای تولید محصولات سودآور صادراتی گرمسیری فراهم نموده است. بعضی از نواحی، به‌ویژه در دامنه‌های تفتان، دارای آب و هوای معتدل است و محصولات سردسیری نیز در آن‌ها به بار می‌آید. آب و هوای سواحل دریای عمان در زمستان معتدل است و قابلیت ویژه‌ای برای توسعه فعالیت‌های گردشگری دارد.

وجود ندارد جز کوه خواجه که ارتفاع آن از سطح دریا ۹۰۰ متر است. این منطقه ۱۵۱۹۷ کیلومتر مربع مساحت دارد. میزان بارندگی سالیانه آن بسیار ناچیز و منبع آب آن از کشور افغانستان (از طریق رودخانه هیرمند) تأمین می‌شود. هوای سیستان خشک و دارای رطوبت کم و تبخیر زیاد است. بادهای ۱۲۰ روزه سیستان یکی از مشخصه‌های مهم آب و هوایی منطقه بوده و خشک‌سالی‌ها و سیل‌های ادواری از دیگر ویژگی‌های اقلیمی این منطقه است.

منطقه بلوچستان سرزمین پهناوری است به مساحت ۱۷۲۳۰۵ کیلومتر مربع و حد شمالی آن کویر لوت و حد جنوبی آن دریای عمان است. منطقه بلوچستان عمدتاً دارای طبیعت کوهستانی است و اطراف آن را کوه‌های متعددی فراگرفته است. تفتان با ارتفاع ۴۰۴۲ متر و بزمان با ارتفاع ۳۴۹۷ متر





## سوزن‌دوزی

این هنر که در اصل هنر تزئین پارچه است، سابقه‌ای طولانی به قدمت تاریخ بلوچستان دارد. در سوزن‌دوزی روی پارچه‌های ساده با نخ‌های رنگی و به کمک قلاب و سوزن طرح می‌زنند؛ طرح‌هایی که زنان بلوچ آن‌ها را بیشتر از رویاهایشان الهام می‌گیرند. به همین جهت سوزن‌دوزی بازتاب دردها، آمال و آرزوهای زنان بلوچ است. سوزن‌دوزی انواع مختلفی دارد: ابریشم‌دوزی، گلابتون‌دوزی، نقده‌دوزی، پته‌دوزی، سکمه‌دوزی، بلوچ‌دوزی، ممقان‌دوزی، سرمه‌دوزی، شماره‌دوزی، پولک‌دوزی، منجوق‌دوزی، پیله‌دوزی، ده یک‌دوزی، خامه‌دوزی، کمنددوزی.



## خانه معلم نه، خانه معلمان!

هستیم و چه زمانی به مقصد می‌رسیم. وقتی هم که به ایرانشهر نزدیک می‌شدیم هر دو عزیز اصرار داشتند که باید برای استراحت و گفت‌وگو به منزل آن‌ها برویم و تأکید می‌کردند که به خانه معلم برویم. صدیق، حتی برای این که ما را به خانه خود ببرد تا ورودی شهر آمده بود. هر چه من اصرار می‌کردم که قرار نیست مزاحم خانواده شویم نمی‌پذیرفت. وقتی به منزل آن‌ها رسیدیم پدر بزرگوار ایشان که از معلمان با سابقه و بازنشسته آموزش و پرورش ایرانشهر بود به استقبالمان آمد و مرا که در واقع شاگرد ایشان حساب می‌شدم مورد لطف و محبت فراوان قرار داد. قرار شد برای دیدن کارهای نوآورانه ایشان به مدرسه‌ای که ۱۱۰ کیلومتر از ایرانشهر فاصله داشت برویم. در تمام طول مسیر رفت و برگشت پدر صدیق عزیز با ما در تماس بود و تأکید بر اینکه

در سفرهایی که تاکنون به استان سیستان و بلوچستان داشته‌ام همواره تجربه زیبای مهربانی و مهمان‌نوازی مردم خونگرم و صمیمی آن دیار برایم تکرار شده و لذتی برده‌ام که «یدرک و لا یوصف» است؛ بلی، قابل توصیف نیست. در یکی از سفرهایی که به جنوب استان داشتم قرار بود در یک روز تعطیل رسمی - میلاد پیامبر اسلام (ص) - با یک معلم و یک هنرآموز در شهر ایرانشهر گفت‌وگویی درباره معلمی و یادگیری داشته باشم. از روزهای قبل از سفرم چندین بار این عزیزان با من در تماس بودند و جویای برنامه سفرم بودند. وقتی به زاهدان رسیدم به اتفاق آقای محمدی، از مسئولان آموزش و پرورش سیب و سوران، راهی مقصد شدیم. در طول مسیر، از زاهدان تا ایرانشهر، آقایان صدیق و قادری مدام با من تماس می‌گرفتند تا بدانند کجا



## خامه‌دوزی (خمک‌دوزی)

نام «خامه‌دوزی» را به این دلیل بر این هنر گذاشته‌اند که در سال‌های دور، ابریشم بدون هیچ‌گونه پرداختی از قبیل رنگرزی و پخت‌وپز یا سفیدکاری و درواقع به‌صورت خام استفاده می‌شده است. خامه‌دوزی در اصل همان سوزن‌دوزی است که در آن از نخ ابریشم استفاده می‌شود. قدمت این هنر را با زمان پیدایش ابریشم در سیستان برابر می‌دانند و جالب‌تر آنکه از سیستان در اولین نوشتارهای اسلامی با عنوان مرکز تولید بهترین یافته‌های پشمی و ابریشمی یاد شده است. سیستان به علت داشتن باغ‌های بسیار زیاد توت یکی از بزرگ‌ترین مراکزهای تولید ابریشم بوده است.



گفت‌وگوها، شب را میهمان یکی از همکاران، که معاون تربیتی یکی از مدارس متوسطه دوم شهر سراوان است، شدم. پس از صرف شام برای گفت‌وگو با چند تن از دوستان که در مدرسه ابتدایی فرهنگیان مشغول فعالیت هستند، تا ساعت ۱۲ شب، میهمان منزل مدیر مدرسه شدم و درباره مسائل آموزش و پرورش با هم گفت‌وگو داشتیم. حتی برای جلسه و گفت‌وگو با مسئولان آموزش و پرورش سیب و سوران در روز تعطیل جمعه نیز میهمان منزل گرم و با صفای آقای دورازهی - رئیس آموزش و پرورش سیب و سوران - بودم. من در این سفر هیچ روزی را در خانه معلم نگذراندم، بلکه در خانه‌های معلمان، از مردمان سرزمین گرم مردم سیستان و بلوچستان انرژی دریافت کردم. پس از پایان هر جلسه گروهی که داشتم، مرتب از طرف شرکت‌کنندگان دعوت دریافت می‌کردم که به منزل آن‌ها بروم. آنچه برای من در این سفر با اهمیت جلوه کرد تأکید دوستان بر رعایت این سنت دینی و اسلامی بود که «میهمان حبیب خداست» و ما وظیفه داریم از او پذیرایی کنیم. خدا را برای داشتن چنین بندگان خونگرم و مهربان در آن در سرزمین گرم و سرشار از آفتاب تابان سپاسگزارم.

حتماً بعد از بازدید مجدداً به منزل آن‌ها برویم در حالی که هنرآموز عزیز آقای قادری هم مدام با من در تماس بود که منتظر است به منزل آن‌ها بروم.

چون طبق برنامه قرار بود ساعت هفت و نیم شب جلسه‌ای با مسئول آموزش و پرورش ایرانشهر و سرگروه‌های آموزشی ابتدایی داشته باشم، با آقای قادری هم قرار گذاشتم ساعت ۹ شب به منزل ایشان بروم و در آنجا درباره هنرآموزان ایشان و معلمی گفت‌وگو کنم. ساعت ۹:۳۰ به منزل ایشان رفتیم و پس از صرف شام به گفت‌وگو نشستیم. آقای قادری از معلم خود آقای محمدی - که اکنون در بیرجند زندگی می‌کنند و از مؤلفان کتاب‌های کامپیوتر رشته‌های فنی و حرفه‌ای است - و سایر معلمان تأثیرگذار خود برایمان گفت. روز بعد، پس از نماز صبح، به سمت منطقه سیب و سوران حرکت کردیم تا جلساتی با مشاوران و مدیران مناطق سراوان، بهارستان و سیب و سوران درباره هدایت تحصیلی داشته باشیم. پس از پایان جلسه صبح که با مشاوران بود برای صرف ناهار و گفت‌وگو به اتفاق دوستان باز هم میهمان سفره کرم یکی از مدیران مدارس شهر در منزلشان بودم.

پس از جلسه بعدازظهر و غروب، مجدداً برای ادامه



## پریواردوزی

پریواردوزی در اصل همان سوزن دوزی یا گلدوزی روی پارچه است و مستقیماً بر روی لباس و یا پارچه به وسیله ابزاری مثل نخ، پارچه و سوزن دوخته می‌شود. در این هنر، زمینه کار پارچه است که بخش‌هایی از آن با پریواردوزی تزئین و زیبا می‌شود. در اصل این دوخت بیشتر در قسمت حاشیه روسری و اشارپ (نوعی شال) زنان بلوچی دیده می‌شود. بیشتر اهالی بومی سیستان و بلوچستان و روستاهای شهرستان سراوان و ایرانشهر به این هنر اشتغال دارند.



## مدرسه زیبای سارتاپ

صدیق کهرازی

مدیر آموزگار دبستان هود سارتاپ دن

منطقه ده‌شار شهر نیک‌شهر

سمت سارتاپ حرکت کردم. بعد از ۴۵ دقیقه به سارتاپ رسیدم. تصور می‌کردم حالا دانش‌آموزان منتظرم هستند. ولی اصلاً خبری از دانش‌آموز نبود. بعد از ده دقیقه کدخدای روستا به مدرسه آمد و به من گفت: ما تو را به عنوان معلم این روستا قبول نداریم و باید از اینجا بروی. خیلی تعجب کردم که چرا کدخدا این حرف را می‌زند. در جواب او گفتم طبق حکم اداره من معلم این مدرسه هستم و جایی نخواهم رفت؛ و ماندم. اما اکثر مردم روستا هم می‌گفتند که ما تو را نمی‌خواهیم حتی اگر بچه‌هایمان ترک تحصیل کنند و درس نخوانند؛ سال تحصیلی جدید به همین زیبایی شروع شد!

یکشنبه ساعت ۷ صبح در مدرسه را باز کردم و منتظر دانش‌آموزان نشستم. خبری نشد. نمی‌دانستم چکار کنم. به خودم گفتم بروم توی روستا با مردم حرف بزنم. اما باز هم مردم

سال تحصیلی ۹۴-۹۵ ابلاغم را برای دبستان هود سارتاپ دن گرفتم؛ دبستانی در محروم‌ترین منطقه هبودان که ابتدایی‌ترین امکانات برای زندگی نداشت (جاده، آنتن موبایل، آب لوله‌کشی) برای اولین بار بود که به این روستا می‌رفتم. روز چهارم مهر به







## سیاه‌دوزی، سکه‌دوزی و آینه‌دوزی

سیاه‌دوزی نوعی سوزن‌دوزی است که در آن تنها از نخ سیاه‌رنگ، که معمولاً ابریشمی است، استفاده می‌شود. این هنر در تزئین سرآستین و پیش‌سینه لباس‌ها به کار می‌رود. به دوختن آینه در اندازه‌های مختلف در کنار پولک در لباس‌های محلی، جلیقه، روتختی و... آینه‌دوزی یا سکه‌دوزی می‌گویند. در این هنر از سکه، منجوق، مروارید، پولک، آینه، خرمهره، دکمه صدفی، نوار پراق و پارچه استفاده می‌شود. استقبال مردم از این هنر به خاطر زیبایی‌اش بسیار زیاد است. محصولاتش تنوع فراوانی دارد و حتی به صورت دیوارکوب نیز تولید می‌شود.

حرکت کردم. به خودم گفتم هر کس جلوی آمدن دانش‌آموزان به مدرسه را بگیرد از طریق قانونی اقدام می‌کنم و اگر لازم شد شکایتشان را می‌کنم تا این مشکل حل شود. خوشبختانه خودم تا حدودی توانستم مشکل را حل کنم. از ۵۵ دانش‌آموز سال گذشته ۲۰ دانش‌آموز به مدرسه آمدند. درس را شروع کردم. خود بچه‌ها علاقه زیادی به درس داشتند ولی پدر و مادرهایشان مخالف درس خواندن بچه‌ها بودند. می‌گفتند ما معلم قبلی را دوست داریم. روز دوم باز هم هیچ دانش‌آموزی نیامد. این دفعه خودم به خانه‌های تک‌تک روستائیان رفتم و بیشتر بچه‌ها را به مدرسه آوردم. تقریباً ۳۰ نفر می‌شدند. خیلی خوشحال بودم که توانستم بیارمشان ولی یک مشکل اساسی دیگر در کلاس داشتم که هیچ کدام از بچه‌ها انگیزه کافی برای درس نداشتند. من به آن‌ها حق می‌دادم، چون مدرسه ما یک مدرسه به هم‌ریخته و بی‌روح بود. باید کاری می‌کردم که فضای مدرسه عوض شود تا انگیزه دانش‌آموزان بالا برود. خدا را شکر دوشنبه ساعت ۴ عصر بود که راه حلی برای این مشکل پیدا کردم و آن رنگ‌آمیزی مدرسه بود. با این کار هم فضای مدرسه را تغییر می‌دادم هم انگیزه و شور و شوق دانش‌آموزان را



حرف خودشان را می‌زدند و می‌گفتند ما نیاز به معلم نداریم. موبایلم آنتن نمی‌داد که به اداره اطلاع بدهم. خسته شده بودم، نه غذای درست و حسابی می‌خوردم و نه کسی تحویل می‌گرفت. نمی‌توانستم برگردم چون وسیله‌ای نداشتم. چهارشنبه مجبور شدم این همه راه را پیاده به سمت جاده اصلی حرکت کنم. بعد از سه ساعت پیاده‌روی به جاده اصلی رسیدم. یک هفته خسته‌کننده را گذرانده بودم ولی ناامید نشدم. هفته بعد دوباره به سمت روستا



### حصیربافی، خولک‌بافی، سیس‌بافی

حصیربافی، سیس‌بافی، خولک‌بافی و یا خلک‌بافی، هنری است که قدمتی طولانی به درازای تاریخ شهر سوخته و دریاچه هامون دارد. خولک از ساقه‌های نی و تگرد از داز (برگ درختان خرما ی وحشی) تهیه می‌شود. از محصولات حصیری سیستان می‌توان سایه‌بان، پرده و توتن (نوعی قایق حصیری) را نام برد. روستاهای حاشیه کوه خواجه و شهرستان زابل از مهم‌ترین منطقه‌های تولید محصولات حصیربافی در سیستان، و نیکشهر، سراوان و سرباز از مهم‌ترین مناطق تولید این نوع محصولات در بلوچستان هستند. سیس رشته‌هایی از الیاف است که در اطراف تنه درخت خرما می‌روید و به آن گیس درخت خرما گفته می‌شود.



بعد از چند ماه تلاش ساعت ۶ صبح خود دانش‌آموزان مرا بیدار می‌کردند که آقای مدیر کلیدهای مدرسه را بدهید تا در کلاس را باز کنیم. بچه‌ها تا پایان اردیبهشت، از ۶ صبح تا غروب آفتاب همیشه توی مدرسه بودند. فقط یک ساعت (۱-۱۲) برای خوردن ناهار می‌رفتند و دوباره برمی‌گشتند. چون تنها محیط زیبا و شاد در روستا مدرسه بود و این عاملی برای جذب دانش‌آموزان روستا بود. من در این راه خیلی سختی کشیدم ولی خوشحالم که وظیفه‌ای را که به عنوان یک معلم بر گردن من بود به نحو احسن انجام دادم.

بالا می‌بردم. دست به کار شدم و هفته سوم شروع به رنگ‌آمیزی مدرسه کردم. نتیجه خوبی از این کارم گرفتم و توانستم ۳۵ نفر دانش‌آموز را به مدرسه بیاورم. از صحبت‌های دانش‌آموزان فهمیدم که از این کارم خوشحالند. مرتب می‌گفتند مدرسه دارد قشنگ می‌شود. وقتی تأثیر این کار را دیدم تلاشم بیشتر شد و مطالب مهم درسی را روی دیوارهای مدرسه می‌نوشتم تا بتوانم انگیزه دانش‌آموزان را باز هم بالا ببرم. تقریباً موفق شدم در هفته چهارم تمام دانش‌آموزان، حتی دانش‌آموزان ترک‌تحصیل کرده چند سال قبل را، به مدرسه بیاورم. خدا را شکر مشکل حل شد، ولی مردم روستا هنوز مخالف من بودند و با من همکاری نمی‌کردند. حتی خریدهای مدرسه را با ماشین‌های روستا نمی‌آوردند، طوری که من مجبور شدم تخته وایت‌برد و ورق‌های فلزی برای دور حیاط مدرسه و لاستیک‌های ماشین‌های سنگین را که از آن‌ها به‌عنوان گلدان در مدرسه استفاده می‌کردم با موتور در این مسیر حمل کنم و به مدرسه ببرم .... روزها سخت می‌گذشت، اما خدا را شکر توانستم با صبر و توکل بر خدا و با رنگ‌آمیزی ساده مدرسه دانش‌آموزان را جذب تحصیل کنم و کم‌کم نظر اولیا را هم نسبت به خودم تغییر بدهم. همان‌طور که گفتم اوایل سال تحصیلی به خانه بچه‌ها می‌رفتم و به اجبار به مدرسه می‌آوردمشان، ولی





## سفال گری



سفال گری نیز از آن دست هنرهای قدیمی است که در سیستان و بلوچستان رواج دارد. در اثبات قدمت آن می توان سفال های کشف شده در شهر سوخته را شاهد قرار داد. روستای کلیپورگان مهم ترین مرکز تولید سفال است که قدمتش در این هنر به پنج الی هفت هزار سال می رسد. سفال ها، به علت نوع خاص خاک منطقه، پس از پخت قرمز رنگ می شوند. زنان بلوچ، سفال ها را با دست می سازند و از چرخ سفالگری استفاده نمی کنند. برای تزئین کردن سطح سفال ها از ترکیب آب و تیتوک (سنگی که از کوه بیرک در نزدیکی محل به دست می آورند) استفاده می کنند. بعد با یک تکه چوب نازک خرما و وحشی، روی سفال طرح و نقش می زنند. رنگ نقش ها قبل از پخت سفال قهوه ای متمایل به قرمز است و پس از حرارت دیدن سیاه رنگ می شود.

# عبور از خان هشتم

محمد نصرت ناهوکی

آموزگار دبستان پسرانه فرهنگیان شهرستان سراوان



اولین جرعه نوشتن کتاب در من، از انشاهای زیبا و داستان های فوق العاده دانش آموزانم ایجاد شد. با خودم گفتم چه خوب می شود این چنین داستان هایی را به صورت کتاب در بیاوریم. بنابراین تصمیم گرفتم به همراه دانش آموزانم کاری انجام دهم که شاید در حوزه ابتدایی زیاد به آن توجه نمی شود؛ یعنی نویسندگی و تألیف کتاب. دانش آموزانم نیز خیلی مشتاق این کار بودند و از همان ابتدا به علاقه فراوان اعلام آمادگی کردند.

یک گروه سه نفره از دانش آموزان پایه ششم دبستان پسرانه فرهنگیان شهرستان سراوان، که بیش از سایرین علاقه مند به نویسندگی بودند، موضوع خود را با راهنمایی من، از درس پنجم کتاب فارسی ششم و فعالیتی در همین مورد از کتاب نگارش تحت عنوان «اگر به جای فردوسی می بودید خان هشتم رستم را چگونه می نوشتید؟» انتخاب کردند.

برای تحقق این هدف و ایجاد انگیزه مضاعف در دانش آموزان، برای آن ها از پاره های نویسندگان بزرگ ایران و زحمات و سختی هایی که در راه نویسندگی متحمل شده اند می گفتم. گاهی بعد از تعطیلی مدرسه با دانش آموزان می نشستیم و به ویرایش و تایپ داستان ها می پرداختیم. گاهی هم شب ها در منزل یکی از آن ها جمع می شدیم و با همکاری و راهنمایی یکدیگر داستان ها را می نوشتیم.

پس از نوشتن یازده داستان، که هر کدام می توانست به عنوان خان هشتم رستم قرار بگیرد و ویرایش نهایی داستان ها، با تلاش های زیاد کتاب به مرحله دریافت مجوز و چاپ رسید. نکته جالب اینجاست که حتی کار صفحه آرایی، طراحی تصویر، طراحی جلد و پشت جلد کتاب و... توسط خود دانش آموزان با راهنمایی من انجام گرفت. سرانجام زحمات بچه ها نتیجه داد و کتاب ما با عنوان «فراتر از تخیل، رستم و خان هشتم» رتبه برتر استانی را کسب کرد و به دومین جشنواره دانش آموز نویسنده کشوری در سال تحصیلی ۹۵ - ۹۴ راه یافت و به عنوان یکی از طرح های برتر کشور مورد تقدیر قرار گرفت.

من نتیجه کار خود را زمانی مشاهده کردم که در سال تحصیلی بعد، آنچنان انگیزه ای در سایر دانش آموزان در زمینه نویسندگی ایجاد شده بود که حاصل آن تألیف شش جلد کتاب بود که به مرحله استانی راه پیدا کردند. به امید روزی که همه دانش آموزان امروز نویسندگان فردا باشند و این راه همچنان ادامه داشته باشد...





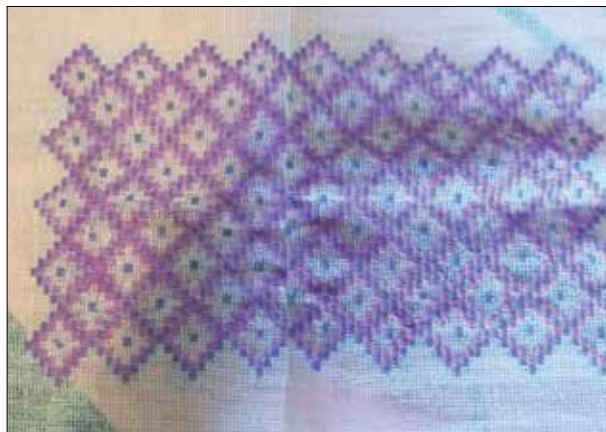
## جواهرات

به استناد متن‌های تاریخی، هنر ترصیع یا جواهرنگاری در نواحی سیستان، نیشابور و هرات از سده‌های نخستین اسلامی بسیار رواج داشته است. جالب است بدانید که جواهرات سیستان از هدایایی بوده که به مراکز حکومتی فرستاده می‌شده است. وجود کوره‌های ذوب فلز بسیار قدیمی در این منطقه نشان از قدمت دور و دراز این هنر در این منطقه دارد. کاربرد عمده زیورآلات برای خودآرایی بوده، اما گاه ریشه‌های مذهبی داشته و به‌عنوان قسمتی از بهای عروسی، از طرف خانواده داماد به عروس داده می‌شده است.



## هنرمندان آینده

هنر، زبان لطیف و تأثیرگذاری است که می‌تواند باعث رشد و شکوفایی استعدادها، طراوت و شادابی جسم و روح و عمق‌بخشی به یادگیری شود. در یک کارگاه آموزشی، در زاهدان به اهمیت آموزش صنایع دستی بومی و غنی‌سازی درس هنر به منظور کیفیت‌بخشی به روش آموزش تلفیق اشاره شد. درس بسیار مهمی که آموزش جدی آن، از نظر جامعه کم‌اهمیت به نظر می‌رسد. یکی از معلمان پایه پنجم شرکت‌کننده در این کارگاه به نام خدیجه خالقی، که تازه وارد فضای آموزشی مدرسه شده‌اند، تجربه ارزنده‌ای در این زمینه بازگو کردند. ایشان از اولین سال تدریس به آموزش سوزن‌دوزی به عنوان درس هنر پرداخته‌اند. با توجه به اینکه هنر سوزن‌دوزی در این استان از اهمیت خاصی برخوردار است و می‌تواند منبع درآمد زنان خانه‌دار در این استان باشد، ایشان اهتمام خاصی به آموزش پایه‌ای و اصولی این هنر در کلاس خود پرداخته‌اند. در ادامه تصاویری از فعالیت‌های دانش‌آموزان ایشان را مشاهده می‌کنید.





## دودنی بافی

دودنی بافی نیز یکی از همین هنرهای تاریخی است که بیشتر مردم سیستان از آن در تزئین خانه‌شان و گاهی هم به عنوان دفع چشم‌زخم از مال و جان استفاده می‌کردند. اما متأسفانه، گردی از نامهربانی بر این هنر قدیمی نشسته و در حال فراموشی است. دودنی بافی در اصل تورهای تزئینی است که با گیاه علفی، با برگ‌های ساده منقسم و گل‌های زرد متمایل به سفید، که در اکثر نقاط استان رویش دارد، درست می‌شود.

# یک تلاش جوان

دکتر سمیه لیاقت



علاقه خود شروع کردند. پس از آن، هر یک، بسته به شناختی که نسبت به زوایای مسئله در زیست‌بوم خود دارند و تجربیات عملی و علاقه و انگیزه‌های خود، موضوعی را برگزیدند تا در فرصت تعطیلات بین دو ترم و نوروز، از آن برای همکاری با معلمان و والدین و هم‌نشینی با دانش‌آموزان استفاده کنند. به این منظور، اولین پیشنهاد، تشکیل کارگروه‌هایی در هر یک از حیطه‌های انتخاب شده بود تا علاوه بر تقسیم کار، هم‌فکری و مزایای کار گروهی را به اقدامات آینده در منطقه بیفزایند. مرحله سوم، توانمندسازی گروه‌ها بود تا هر کدام در راستای موضوعی که انتخاب کرده‌اند آموزش‌هایی ببینند و دوره‌های کارگاهی را بگذرانند. امتیاز ویژه این حرکت، در انتخاب و به عبارتی عامل بودن دانشجویان است و اینکه مراحل مختلف طرح را با علاقه و اراده و بی‌توجه به انگیزه‌های مادی و تنها با انگیزه‌های کمک به رشد و ارتقای منطقه و رفع محرومیت پیش می‌برند.

این ویژگی، در کنار این مزیت که مردم منطقه نسبت به متخصصان بومی و هم‌زبان خود پذیرش بیشتری نشان می‌دهند، سبب تقویت خودباوری و تغییر نگرش مثبت در میان افراد درگیر و مرتبط با طرح خواهد شد.

از ابتدای سال تحصیلی ۹۶-۹۷، گروهی از جوانان دانشجوی اهل فکر و عمل استان سیستان و بلوچستان که دغدغه‌های تربیتی و آموزشی دارند و در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه‌های تهران مشغول به تحصیلند، گرد هم آمدند تا برای مسائل تربیتی و آموزشی در منطقه بلوچستان دست به کاری بزنند. آنان نشست‌های منظمی در طول ترم تشکیل دادند تا ابتدا مسائل منطقه را واکاوی کنند و سپس برای رفع آن برنامه‌ریزی و اقدام نمایند.

مزیت این نشست‌ها این است که دانشجویان، از یک طرف برای طرح مسائل واقعی آموزشی و تربیتی از تجربه زیسته خود در بافت‌های مختلف منطقه بهره می‌برند و از طرف دیگر با دید روشنی ابعاد مختلف کار و حاشیه‌های آن را جست‌وجو می‌کنند. تاکنون گفت‌وگوهای مفیدی صورت گرفته و رفت و برگشت‌های تحلیلی درباره مشکلات و ابعاد آن زوایای جدیدی را برای شناخت و حل مسائل منطقه گشوده است. اولین محصول این نشست‌ها، مشخص شدن مسائل واقعی حوزه تعلیم و تربیت در منطقه و عوامل ایجادکننده یا گسترش‌دهنده آن‌هاست؛ مسائلی مانند انگیزه و خودباوری پایین معلمان و دانش‌آموزان، نگرش منفی نسبت به ادامه تحصیل، ضعف معلمان در مهارت‌ها و حیطه‌های تخصصی، تنبیه بدنی دانش‌آموزان، محرومیت‌های مالی و امکانات خیلی محدود، معضل انتخاب رشته و هدایت تحصیلی، نگرش منفی یا بی‌تفاوتی والدین به ادامه تحصیل و...

تعدادی از این دانشجویان در گروه‌های خودجوش دانشجویان یا دانش‌آموختگان با حرکت‌هایی همچون طرح اعتکاف یا هدایت تحصیلی همکاری داشته‌اند و طی گفت‌وگوها، نقاط قوت و ضعف این طرح‌ها را در حرکت جدید، مد نظر دارند.

هدف دیگری که طی این جلسات پی‌گیری شده، تعیین نقطه شروع حرکت برای رفع مشکل است و پاسخ به این سؤال که از چه نقطه‌ای می‌توان شروع به کار کرد و برای رفع مشکل قدم برداشت. دانشجویان برای پاسخ به این سؤال از دغدغه‌ها و



## قالی بافی و گلیم بافی

قالی و گلیم بافی از آن دست هنرهای اصلی ایرانی است که مردم ایران در اکثر استان‌ها و شهرها به آن مشغول‌اند. زنان و دختران بلوچ هم از این قاعده مستثنا نیستند و در زمان فراغت خود به بافت قالیچه می‌پردازند. قالی بافی تاریخی بس طولانی در سیستان و بلوچستان دارد تا جایی که فرش سیستانی از شهرت خاصی برخوردار است.

گلیم بافی در سراسر این استان، به‌خصوص در بین عشایر، طوایف بلوچ و بلوچ‌های ساکن سیستان، رواج دارد. عشایر این خطه، مواد اولیه گلیم را از پشم دام‌های خود تهیه می‌کنند. نوع گلیمی که در سیستان تولید می‌شود با نوعی که در بلوچستان تولید می‌شود، در نحوه برپایی دستگاه گلیم، تفاوت دارد.



## بازدید یهویی

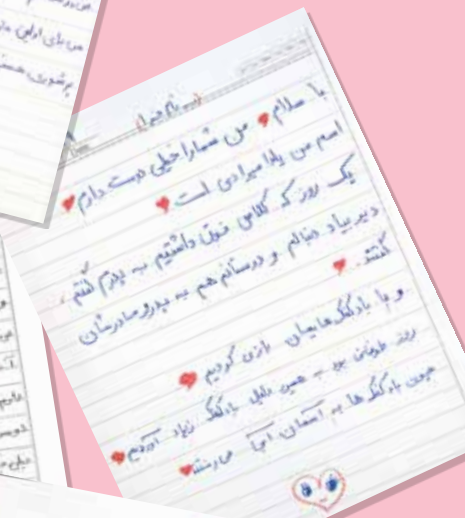
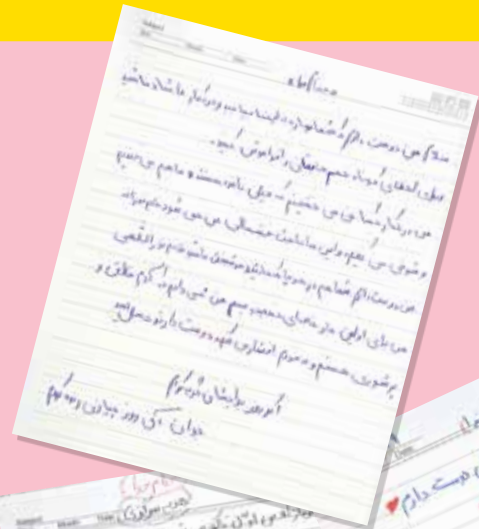
فرزانه نوراللهی

اولین بار بود که همراه دوستان رشد معلم به شهر زاهدان سفر می‌کردم. روز اول سفر بسیار مورد لطف مردم خونگرم و مهربانش قرار گرفتیم. در دومین و آخرین روز سفر، نزدیک ظهر، بعد از جلسه مفصلی که در اداره داشتیم، در راه برگشت به مهمانسرا، هنوز اندکی تا تعطیلی مدارس باقی مانده بود. از آقای حیدری خواهش کردیم که در صورت امکان ما را به یک مدرسه ببرند تا با دانش‌آموزانش از نزدیک دیداری داشته باشیم. ایشان هم گفتند سر راه یک دبستان دخترانه است که با مدیرش آشنا هستند و می‌توان بدون هماهنگی قبلی به آنجا رفت.

رسیدیم در مدرسه، و تا مدیریت محترم و معاونین خبردار شوند، وارد حیاط شدیم. زنگ تفریح بود. از شور و شفع بچه‌ها لذت بردیم. با چند نفر گفت‌وگو کردیم. همچنان که مدیر به استقبالمان آمد و ما را تا سالن اصلی داخل مدرسه برد، من کنجکاوانه وارد یک کلاس شدم. دانش‌آموزان کلاس پنجم در انتظار آموزگار خود بودند. سر جای خود نشسته بودند و بعضی‌ها با بغل دستی‌شان حرف



گزارش



ویژنامه سیستان و بلوچستان | رشد معلم | دوره ۱۳۶ | شماره ۸ | اردیبهشت ۱۳۹۷





## چادر بافی، پلاس بافی

یکی از هنرهای این استان که اغلب در میان عشایر و کوچ‌نشینان رواج دارد چادر بافی است. چادرنشینان، برای اقامت خود نیاز به چادری مستحکم دارند. آن‌ها این چادرها را از موی بز بر روی دار قالی می‌بافند و در آن زندگی می‌کنند. پلاس نوعی زیرانداز است که مثل گلیم و قالی برای بافت آن، ابتدا چله‌کشی انجام می‌شود. در مرحله بعد، الیاف رنگین پشم تابیده را به شکل خطوط افقی از تار عبور می‌دهند و شانه می‌زنند. پلاس در اصل یک نوع گلیم پشیمی است که از گذشته‌های دور از آن به‌عنوان زیرانداز، جهت حفاظت از رطوبت، سرما و گرمای زمین، استفاده می‌شده و از این جهت برای فرش کردن کف چادر عشایر بسیار مناسب بوده است.

می‌زدند و بعضی دیگر در دفترشان چیزی می‌نوشتند. متوجه من شدند و از ورود ناگهانی‌ام تعجب کردند. بایشان سلام و احوال‌پرسی کردم. با کنجکاو و پرسش‌های کودکانه خود علت حضور مرا جویا شدند. ابتدا فکر می‌کردند من مادر یکی از دانش‌آموزان هستم. کمی سر به سرشان گذاشتم. روحیه شاد و لطیفشان مرا به وجد آورده بود. ارتباط خوبی با هم برقرار کردیم. همچنان کنجکاوانه به دنبال دلیل حضورم در کلاسشان بودند. خودم را خبرنگار و گزارشگر معرفی کردم و گفتم از شهر تهران آمده‌ام. با توجه به اینکه همیشه در شورای برنامه‌ریزی رشد معلم، دغدغه «نوشتن» را داریم و اینکه بچه‌ها سخت می‌نویسند، برای اینکه این موضوع را در کلاس این دختران مهربان پنجمی محک بزنم، از ایشان خواهش کردم برایم یک خاطره بنویسند تا نوشته‌هایشان را با خودم به تهران ببرم. عکس‌العملشان بسیار قابل توجه بود. تقریباً اکثرشان بلافاصله و با اشتیاق مشغول نوشتن شدند و من از این واکنش آن‌ها شگفت‌زده شدم. اسمم را پرسیدند و با مخاطب قرار دادن نامم، نامه یا خاطره نوشتند. ساده و بی‌آلایش! پس از نوشتن، با برگه‌های دفتر خود پکت نامه هم ساختند و نامه‌ها را در آن‌ها قرار دادند و تحویل من دادند. در همین حال معلمشان وارد کلاس شد و البته با نگاه متعجبانه! من بلافاصله خودم را معرفی کردم و ضمن عذرخواهی گفت‌وگوی کوتاهی با ایشان انجام دادم و از بچه‌ها خداحافظی کردم. این شما و نمونه‌هایی از نامه‌ها.





## نمد مالی، سفره بافی

از دیگر هنرهای دستی استان نمد مالی است. در این کار شستن، رنگریزی و تهیه پشم وظیفه مردان بلوچ است ولی ساخت نمد به عهده بانوان است. بعضی از نمد های بلوچ به لحاظ ترکیب متنوع رنگ ها از آثار هنری نیز محسوب می شود. سفره که به اصطلاح بلوچ ها «جهیزی» نام دارد زمینه اش از پشم شتر است و در وسط آن اغلب ترنجی نقش بسته می شود.



# کتابخانه استاد کامبوزیا

دکتر سعیده باقری

عکس: فرزانه نوراللهی



کتابخانه دارای بیش از ۲۴۰۰۰ جلد کتب نفیس به زبان های فارسی، روسی و فرانسوی از کتاب های شخصی مرحوم کامبوزیا در موضوعات ادبیات ایران و جهان، تاریخ و ... و نیز شامل فرهنگ نامه های گوناگون و آرشیو روزنامه های مختلف کشور است. وجود چنین گنجینه ای در حاشیه شهر زاهدان، به عنوان مرکز استان، برای علاقه مندان به کتاب و کتابخوانی و همچنین پژوهشگران بسیار ارزشمند است. کتاب های کمک آموزشی هم بخشی از کتابخانه را به خود اختصاص داده که می تواند پای دانش آموزان را به این خانه فرهنگ و ادبیات باز کند و دریچه ای به روی دنیای مطالعه در زندگی ایشان بگشاید.

استاد امیر توکل کامبوزیا نویسنده، محقق و پژوهشگر ایرانی بوده که به وصیت خودش در همین کتابخانه مدفون شده است. وی از بزرگان روزگار خود بوده است. زندگی استاد کامبوزیا خود کتابی ست خواندنی که خوشبختانه به همت دختر ایشان گشوده مانده است.

کامبوزیا از کردهای شمال خراسان بود و در سال ۱۲۸۳ در تهران به دنیا آمد. «در جوانی از یاران نزدیک و مورد اعتماد

یکشنبه ۲۸ آبان بود. صبح زود راهی زاهدان شدیم تا هماهنگی های اولیه را برای ویژه نامه استانی انجام دهیم. آن روز، روز تعطیل بود و به همین دلیل، ما دیدار با برخی دست اندرکاران آموزش و پرورش استان را در خانه معلم زاهدان انجام دادیم و قرار جلسات را برای روز بعد گذاشتیم. در زاهدان، بر حسب اتفاق، متوجه شدیم که کتابخانه فعالی در حاشیه شهر زاهدان وجود دارد که می توانیم برای بازدید به آنجا برویم. آقای محمدی، یکی از مدیران خوب استان همراهمان بود. وقتی گفتیم که می خواهیم به شیرآباد برویم، تعجب کرد و گفت که آنجا منطقه حاشیه نشین است. او گفت با اینکه که اسم آن را شنیده است، تا به حال به آنجا نرفته است. با این حال و با وجود اینکه قصد داشت به شهر سراوان بازگردد، ما را تا شیرآباد همراهی کرد.

اسم کتابخانه کامبوزیا را خیلی ها نشنیده بودند اما محله کامبوزیا در این منطقه شناخته شده بود. بالاخره به کتابخانه رسیدیم و با استقبال گرم خانم کامبوزیا، کتابدار خوب و فعال کتابخانه روبه رو شدیم. خانم کامبوزیا یکی از دختران مرحوم کامبوزیاست و این کتابخانه در اصل منزل و کتابخانه شخصی پدرش بوده است.



## خراطی، لنج‌سازی

خراطی هنری است که علاوه بر استان سیستان و بلوچستان در استان‌های دیگر مثل لرستان رواج دارد. خراطی در اصل هنر ساخت اشیاء از چوب است که با کمک ابزار یا دستگاهی مخصوص و بعد از طی مراحل، اشیایی چون قلیان، گهواره، پایه آباژور و ظروف تولید می‌شوند. یکی از هنرهایی که از دیرباز در مناطق ساحلی این استان رواج داشته لنج‌سازی است. این هنر که بیشتر جنبه صنعتی دارد، بیشتر در بندر کنارک و چابهار رواج دارد.

به‌ویژه صهیونیسم، باعث شد پرونده مفصلی در ساواک برای او تشکیل شود که سال‌ها بعد در بررسی اسناد ساواک به دست آمد. گزارش مفصلی از این فعالیت‌ها در پایگاه خبری مشرق نیوز به تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۱، با عنوان «آشنایی با شهید امیر توکل کامبوزیا؛ اندیشمند ضد صهیونیسم» منتشر شده است. همان فعالیت‌ها بود که در نهایت به زندگی پربار کامبوزیا خاتمه داد. آشنایی با کتابخانه استاد کامبوزیا، نگین درخشان شهر زاهدان چشمان همگی ما را روشن کرد. چند ساعتی مهمان گرمی و سخاوت دختر استاد بودیم و با ایشان و برخی از اعضای فعال این کتابخانه به گفت‌وگو نشستیم. خانم کامبوزیا در این کتابخانه بستر مناسبی برای فعالیت‌های داوطلبانه سازمان‌های مردم‌نهاد و افراد خیر فراهم کرده‌اند. دیداری که در کتابخانه داشتیم با حضور گروهی از این افراد بود.

مشکل اختلالات یادگیری دانش‌آموزان و فقدان امکانات کافی در مدارس برای حل این مشکل، جمعی از معلمان را به فعالیت داوطلبانه در این زمینه کشانده بود. یکی از آنان که کارشناسی ارشد روان‌شناسی داشت و روی این موضوع کار کرده بود می‌گفت که بیش از صد نفر نیروی داوطلب را برای کار با این دانش‌آموزان آموزش داده است. این گروه بعد از ساعت مدرسه، با استفاده از فضای کتابخانه به آموزش کودکان دارای اختلالات یادگیری می‌پرداختند.

کلنل محمدتقی خان پسیان بود و در فروردین ۱۳۰۰ به ریاست تلگراف و رموزات ایالت خراسان منصوب شد. اما در نبرد ۹ مهر ۱۳۰۰ که در خراسان میان کلنل و قوای دولتی در گرفت اسیر و ابتدا به بیرجند تبعید شد. او در بیرجند به تدریس زبان فرانسوی در مدرسه شوکتیه پرداخت و در جلسات تفسیر قرآن در مساجد و تکیا به سخنرانی علیه استبداد ادامه می‌داد تا آنکه در سال ۱۳۱۲ برای بار دوم و این بار به زاهدان تبعید شد. جایی که تا پایان عمر در آن به مطالعه، تألیف، کشاورزی و باغداری مشغول بود. حاصل کار، مطالعه و پژوهش او گردآمدن کتابخانه‌ای با ارزش بود. به‌علاوه، تلاش‌های او در زمینه کشاورزی، بخشی از منطقه کویری اطراف زاهدان، را به کلاته کامبوزیا تبدیل کرد که هنوز هم سرسبز است. کامبوزیا سرانجام در ۲۴ مهر ۱۳۵۳ در هفتاد سالگی و در حالی که در سلامت کامل به سر می‌برد، به دلیل مسمومیت به مرگی مشکوک درگذشت.

مرگ غیرمنتظره کامبوزیا و سپس بازرسی‌های شتابزده عناصر ساواک از کتابخانه وی، باعث مفقود شدن بسیاری از آثار مکتوب او شد که تا امروز هم از سرگذشت آن‌ها اطلاعی در دست نیست. پس از انقلاب ۱۳۵۷، دادگاه انقلاب با تکیه بر شواهدی مرگ وی را به سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) منسوب کرد. سال‌ها فعالیت سیاسی کامبوزیا بر ضد استبداد و استعمار و







هم فراموش نمی‌شود. در این راه هیچ کاری کوچک نیست. در حقیقت این کتابخانه هیچ روز تعطیلی ندارد. زیرا اغلب روزهای تعطیل نیز پذیرای بازدیدکنندگان از شهرهای مختلف است. هنگام خداحافظی هوا تاریک شده بود. بیرون از کتابخانه تا کیلومترها هیچ چراغی روشن نبود. فقط نور چراغ‌های کتابخانه بود که چون شمع در میان تاریکی می‌درخشید. وقتی از خانم کامبوزیا، خلوتی منطقه و اینکه ایشان چطور از زندگی در این مکان نمی‌ترسد سؤال کردم، او که خود مادر چهار فرزند است، برای ما تعریف کرد که کودکی‌اش را در همین خانه گذرانده است. می‌گفت در کودکی، به همراه خواهر و برادرانش، صبح‌ها در تاریکی قبل از طلوع، بیش از یک ساعت را در دل کویر تا زاهدان پیاده‌روی می‌کرده‌اند تا به مدرسه برسند و عصرها همین راه را برمی‌گشته‌اند. به گفته خانم کامبوزیا بهترین اوقات کودکی او زمانی بوده که در روزهای بلند تابستان می‌توانسته ساعت‌ها زیر سایه درختان کتاب بخواند. از چینش کتاب‌های کتابخانه معلوم بود که این کتاب‌ها را کسی که خودش عاشق مطالعه بوده انتخاب کرده است. این عشق به مطالعه و کتابخوانی همراه با عشق او به پدر، در شغل امروز او جلوه‌گر شده است. این‌گونه است که راهی را که پدرش آغاز کرد پرتوان و امیدوار ادامه می‌دهد.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. قسمتی از زندگی‌نامه استاد کامبوزیا به نقل از کانال اطلاع‌رسانی کتابخانه کامبوزیا؛ با ویرایش.

جوانانی را هم دیدیم که با تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد، در راه رفع تبعیض و گسترش عدالت آموزشی تلاش می‌کردند؛ برخی با آموزش مهارت‌هایی چون سوزن‌دوزی و فروش محصولات تولید شده، برخی با ترویج بهداشت و ارائه آموزش‌های بیشتر، برخی با برنامه‌ریزی و جلب کمک خیرین برای افزودن صبحانه (حداقل دو روز در هفته)، به برنامه مدارس منطقه و برخی فقط با تلاش برای شاد کردن دانش‌آموزان. با این اعتقاد که شادی حق تمام بچه‌هاست!

جالب است که در کتابخانه کامبوزیا به روی تمام این جوانان باز است و خانم کامبوزیا از هیچ کمکی در این راه دریغ نمی‌کند. تمام فعالیت‌های کتابخانه در کانال اطلاع‌رسانی منعکس می‌شود. حتی حضور دو یا سه دانش‌آموز و مشارکت آن‌ها در برنامه نقاشی



# الگوهای فعال تدریس - الگوی کاوشگری



توضیح به دانش آموزان درباره مسله سازماندهی و تحلیل نتایج کسب شده تعمیم نتایج به موقعیت های جدید



جمع آوری دقیق اطلاعات از منابع معتبر مانند کتاب و .... توسط دانش آموزان



ارائه راه حل هایی برای پرسش های مطرح شده توسط دانش آموزان تاکید معلم روی متغیر ها جهت ساخت فرضیه توسط دانش آموزان



تمرکز دانش آموزان روی موقعیت ارائه شده پرسش های دانش آموزان پیرامون موقعیت هوشیاری معلم و خودداری از توضیح مستقیم درباره موقعیت



ارائه یک موقعیت اسرارآمیز، ابهام دار، مهیج و غیر معمول از طریق انجام یک آزمایش، تعریف یک پدیده، نشان دادن یک عکس و....



# فراخوان دهمین دوره جشنواره عکاسی

## موضوع

«مدرسه، خانه دوم»

- فضای مدرسه
- معماری، کتابخانه، بوفه، نماز خانه، حیاط، آب خوری، آزمایشگاه، اتاق بهداشت، گرافیک محلی، دفتر معلمان، کلاس درس و ...
- انواع مدارس
- هوشمند، ماندگار، چند پایه، روستایی، عشایری و شهری
- برنامه‌های مدرسه
- صبح گاه، پرچم، کتاب خوانی، رنگ تفریح، جشن‌ها، مناسبت‌های مذهبی، راهپیمایی، آغاز سال تحصیلی، نمایشگاه‌ها، آموزش در کلاس، دوستی‌ها و قهرها، فعالیت‌های یاددهی و یادگیری، شورای دانش آموزی، شورای معلمان، جلسات اولیا و مربیان و ...
- برنامه‌های جنبی
- سرویس مدارس، در راه مدرسه، گردش علمی، اردو، نماز و ...

## بخش «ویژه»

- پوشش‌ها و بازیهای محلی (به ویژه استان‌های مرزی)
- شعار سال: (اقتصاد مقاومتی، تولید - اشتغال)
- پرستش مهر سال: (چگونه باید در محیط مدرسه تحمل و احترام به افکار دیگران و اخلاق و ادب را تمرین کنیم؟)

## بخش دانش آموزی با موضوع «آزاد»

- این بخش با «موضوع آزاد» به دانش آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله تعلق دارد.

## گاه‌شمار

- آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۱ تیرماه ۱۳۹۷
- انتخاب و داوری آثار: مردادماه ۱۳۹۷
- افتتاح نمایشگاه و اهدای جوایز: مهرماه ۱۳۹۷

## امتیازها

- عکس‌های برگزیده به صورت نمایشگاهی در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.
- به هر یک از آثار راه یافته به نمایشگاه، حق التالیف پرداخت خواهد شد.
- برای عکاسانی که آثارشان به نمایشگاه راه یابد، گواهی شرکت در نمایشگاه صادر می‌شود.

## مقررات جشنواره

۱. شرکت همه عکاسان در این جشنواره، آزاد است.
۲. آثار ارسالی فقط به صورت «تک عکس» پذیرفته می‌شود و هر عکاس می‌تواند با ارسال ۵ عکس در هر یک از موضوع‌ها (جمعاً ۱۰ عکس) در جشنواره شرکت کند.
۳. دانش آموزان می‌توانند حداکثر ۷ عکس با موضوع آزاد ارسال کنند.
۴. آثار باید با حجم کمتر از ۴۰۰ کیلوبایت بر روی وبگاه جشنواره به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) بارگذاری شوند.
۵. در صورت راه یابی عکس به نمایشگاه، ارسال عکس با اندازه اصلی ضروری است.
۶. ضروری است هر عکاس نام، نام خانوادگی، شماره تماس، نشانی محل سکونت، کد ملی، پست الکترونیکی، عنوان عکس، محل و تاریخ عکاسی هر عکس را به طور کامل مطابق با برگه فراخوان تکمیل و به همراه آثار ارسال کند.
۷. اصلاح رنگ، کنتراست، تیرگی و روشنی، کراپ در عکس‌ها در حدی که اصالت عکس را تغییر ندهد، قابل قبول است.
۸. ارسال اثر توسط عکاس و شرکت در جشنواره، به منزله اعلام مالکیت معنوی عکس‌هاست. در صورت اثبات خلاف این امر در هر مرحله‌ای، عواقب حقوقی و جزایی آن به عهده شرکت کننده است.
۹. از عکس‌های راه یافته به جشنواره، با ذکر نام عکاس در نشریات رشد، وابسته به دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی استفاده خواهد شد.

## جوایز برگزیدگان

### مدرسه؛ خانه دوم

- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی؛
- نفر دوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی؛
- نفر سوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی.

### بخش ویژه

- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی؛
- نفر دوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی؛
- نفر سوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی.

### بخش دانش آموزی

- در این بخش به ۵ نفر جایزه نقدی اهدا خواهد شد.

نشانی: دبیرخانه جشنواره، تهران، خیابان ایوانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی،

طبقه دوم، دبیرخانه جشنواره عکس رشد، صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره ([www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)) مراجعه کنید یا با شماره تلفن‌های ۸۸۸۳۹۲۳۳ و ۸۸۴۹۰۴۱۴ تماس بگیرید.

پاسخگویی اینترنتی: ۸۸۴۹۰۱۰۸

پست الکترونیکی جشنواره: [akroschal10@roshdmag.ir](mailto:akroschal10@roshdmag.ir)